

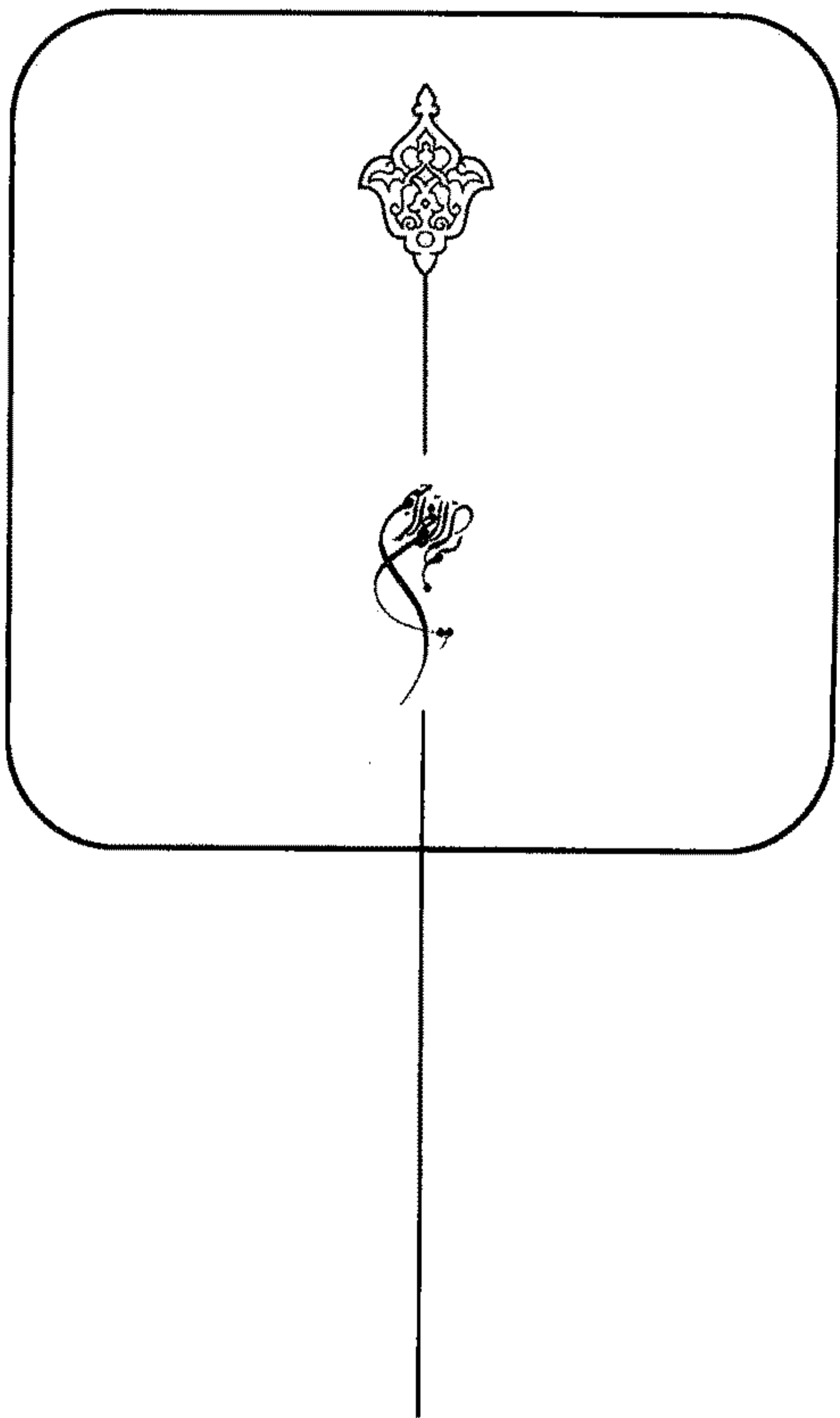
۱۲۰ پرسش و پاسخ

علیه السلام

در محضر حضرت الزمان

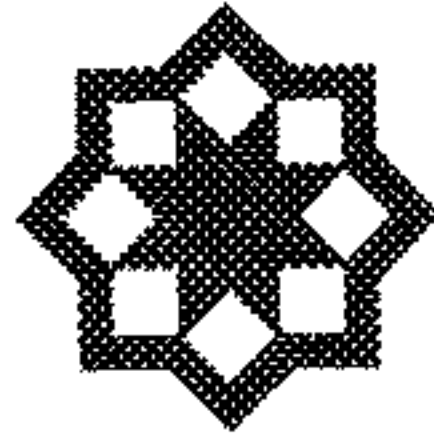


علیرضا زکی زاده رنانی



تقديم به

نور امید و روشنایی،
آخرین ذخیره الهی،
مهدی موعود (عج)



**یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان عج**

به همراه مدایح و گلچین مولودی
حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)



علیرضا زکی زاده رنانی



انتشارات حدیث نینوا

یکصد و بیست پرسش و پاسخ در محضر امام زمان علیه السلام

علیرضا زکی زاده رنانی

ناشر: انتشارات حدیث نینوا

چاپخانه: ولیعصر (عج)

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

قطع: رقعی

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۸۲-۱۷-۳

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قم - خیابان ارم - بعد از پاساژ قدس - کوچه شلمچه (شماره ۱۱)

تلفن: ۷۷۴۷۳۱۹-۷۷۴۶۷۶۳-۷۷۴۶۵۷۹ (۰۲۵۱)

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۲	اما مباحث این نوشتار:
۱۵	● فصل اول: نبوت
۱۷	عصمت پیامبران
۲۰	دلیل امتحان پیامبران با بلاها
۲۵	تأویل آیه «کهیحص»
۲۹	● فصل دوم: امامت
۳۱	(۱) اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۱	فضیلت امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>
۳۳	ضرورت اطاعت از ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۳۷	برخی ویژگیهای ائمه معصومین <small>علیهم السلام</small>
۴۶	ضرورت وجود امام
۴۹	برتری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>

- ۵۳ خلافت
- ۶۴ آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام
- ۶۷ فضیلت تربت امام حسین علیه السلام
- ۶۷ فلسفه کثرت ثواب عزاداران و زائران امام حسین علیه السلام
- ۷۰ فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در شب جمعه
- ۷۰ تأثیر غذای امام رضا علیه السلام
- ۷۰ اموال امام علیه السلام
- ۷۲ تأثیر غصب اموال امام
- ۷۴ (۲) حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۴ جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام
- ۸۰ استفاده از امام زمان علیه السلام در زمان غیب
- ۸۱ مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۲ راه نزدیک شدن به امام زمان علیه السلام
- ۸۳ سی نفر ملازم امام زمان علیه السلام
- ۸۴ انتقام حضرت مهدی علیه السلام از دشمنان خدا
- ۸۵ انکار حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۶ دقت حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۱ سوگواری حضرت مهدی علیه السلام برای فاطمه زهرا علیها السلام
- ۹۲ مصیبتی که حضرت در آن خون گریه می کند
- ۹۳ توشل به حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۹۵ ● فصل سوم: ظهور
- ۹۷ زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۸ ظهور نزدیک است
- ۹۹ خبر دادن امام زمان از آینده و زمان ظهور
- ۱۰۲ چرا حضرت ظهور نمی کنند؟
- ۱۰۶ امتحان یاران خاص
- ۱۰۷ فلسفه غیبت
- ۱۰۸ فلسفه دیگر غیبت
- ۱۰۹ رجعت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۳ هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان (عج)

- فصل چهارم: احکام ۱۱۵
- (۱) نماز ۱۱۷
- نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید ۱۱۷
- نماز خواندن با لباس گرگی ۱۱۸
- ثواب قرائت سوره‌های مختلف در نماز ۱۲۰
- برخی مسائل نماز ۱۲۲
- نماز جلوی آتش و عکس ۱۲۳
- آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم‌السلام ۱۲۴
- سجده شکر ۱۲۶
- «توجه» قبل از نماز ۱۲۷
- سجده بر خاک ۱۲۹
- مالیدن دست به سر و صورت پس از قنوت نماز؟ ۱۳۰
- برخی مسائل دیگر نماز ۱۳۱
- قوت امام جماعت ۱۳۳
- نماز خواندن در لباسی که با مو و کرک خرگوش مخلوط شده ۱۳۴
- نماز خواندن در لباس ابریشمی ۱۳۵
- تسبیحات اربعه یا حمد؟ ۱۳۵
- وقت فضیلت نماز جعفر طیار ۱۳۶
- فراموشی تسبیحات در نماز جعفر علیه‌السلام ۱۳۹
- نماز جعفر علیه‌السلام در سفر ۱۴۰
- اشتباه در گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها‌السلام ۱۴۰
- (۲) روزه ۱۴۲
- روزه گرفتن پیر در ماه رجب ۱۴۲
- وداع با ماه مبارک ۱۴۳
- (۳) حج ۱۴۵
- بستن لنگ احرام ۱۴۵
- جلوگیری از بوی عرق در حال احرام ۱۴۷
- قربانی در منی ۱۴۷
- کیفیت نصب حجرالأسود ۱۴۸
- (۴) ازدواج ۱۵۲

- ازدواج در بهشت ۱۵۲
- ازدواج موقت ۱۵۴
- شرایط ازدواج موقت ۱۵۵
- ازدواج با دختر زن ۱۵۶
- ازدواج با دختر دختر زن و مادر بزرگ آن ۱۵۶
- مهریه زن ۱۵۷
- منظور از (فَاحِشَةُ مَيْتَةٍ) ۱۵۸
- ازدواج زنان پیامبر ﷺ ۱۵۹
- (۵) شهادت ۱۶۳
- شهادت دادن نابینا ۱۶۳
- شهادت دادن شخص جذامی ۱۶۴
- ادّعا و شاهد عادل ۱۶۵
- شهادت برای قائم مقام وکیل وقف ۱۶۶
- (۶) احکام وفات ۱۶۷
- تربت همراه میت در قبر ۱۶۷
- امام صادق ﷺ و کفن فرزندشان اسماعیل ۱۶۸
- غسل مس میت ۱۶۸
- احکام زنی که شوهرش مُرده ۱۶۹
- (۷) وقف ۱۷۱
- فروش وقف ۱۷۱
- فصل پنجم: گوناگون ۱۷۳
- استخاره با تسیح ۱۷۵
- استخاره با ورقه ۱۷۷
- اهمیت خمس ۱۷۸
- عظمت صحیفه سجّادیه ۱۸۰
- نقش و جایگاه علما ۱۸۳
- تشرّف حاج علی بغدادی ۱۸۴
- تشرّف علامه حلیّ ﷺ ۱۹۳
- عمل به ادلّه ظاهری ۱۹۵
- نزدیک‌ترین راه رسیدن به خدا ۱۹۶

۱۹۷	نیکی به بستگان و فامیل
۱۹۸	مذمت ردّ احسان
۲۰۲	استفاده ربّ گردو
۲۰۳	نوشیدن شربت شلغم
۲۰۳	مسافرت و خوردن میوه‌های درختان
۲۰۴	بچه ختنه شده
۲۰۵	رضایت در خرید زمین
۲۰۷	● فصل ششم: صاحب الزمان (عج) در آینه شعر
۲۰۹	(۱) گلچین مولودی
۲۰۹	رباعیات - دوبیتی
۲۱۱	میلاذ امام زمان «عج»
۲۱۲	ابروی زیبا
۲۱۳	ماه تابان
۲۱۴	سرود میلاذ
۲۱۵	نیمه شعبان
۲۱۶	شب میلاذ
۲۱۷	جلوه طه
۲۱۸	رخ دلریا
۲۱۹	سرود میلاذ
۲۲۰	باغ رضوان
۲۲۱	کعبه جان
۲۲۲	سرود - شور
۲۲۳	ساقی مجلس
۲۲۵	(۲) مدایح و مناجات با امام زمان (عج)
۲۲۵	درد دل
۲۲۸	پناه دو جهان
۲۲۹	زمنزه
۲۳۰	توسل به امام زمان (عج)
۲۳۰	مناجات با امام زمان (عج)
۲۳۲	جان نرگس

۲۳۳	مناجات با امام زمان (عج)
۲۳۴	عشق مهدی (عج)
۲۳۵	بادۀ ظهور
۲۳۷	مناجات
۲۳۸	هجر گل
۲۳۹	فیض وصال
۲۳۹	گره گشا
۲۴۰	خسته دل
۲۴۱	مسافر زهرا
۲۴۱	زمزمه
۲۴۲	مهدی زهرا (عج)
۲۴۳	امام مهربان
۲۴۴	گل نرگس
۲۴۴	گنجهکار عاشق
۲۴۵	جمال دوست
۲۴۶	گل گمشده
۲۴۷	یوسف زهرا
۲۴۸	زمزمه
۲۴۹	یابن الحسن
۲۴۹	درد هجران
۲۵۰	گل بهشت
۲۵۰	عاشق دیوانه
۲۵۱	بزم بی صفا
۲۵۲	زمزمه
۲۵۳	زمزمه
۲۵۳	رخ دلدار
۲۵۴	زمزمه
۲۵۵	کتابنامه

پیشگفتار

«بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين و صلى
الله على سيد الأنبياء والمرسلين، أبى القاسم المصطفى
محمد صلى الله عليه وآله، وعلى اهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين لا سيما الحجة بقية الله الأعظم
روحي وأرواح العالمين له الفداء ولعن الدائم على
أعدائهم أجمعين من الآن الى قيام يوم الدين»؛

تاکی چشم به راهت گردیده باشم ای دوست

دنبال خال رویت گردیده باشم ای دوست

گر دیدنت نباشد مقدور این دل تنگ

بر این دلم نگاهی از رحمت کن ای دوست

عمری نشسته بودم در کنج خانه دل

تا که گذر نمایی بر این دلم تو ای دوست

(مؤلف)

حمد و سپاس بیکران الهی که بنده را باری دیگر عنایت فرمود تا در مورد اهل بیت علیهم السلام قلم به دست گرفته و فضائل آن بزرگواران را بیان نمایم. مجموعه‌ای زیبا و خواندنی به نام: «در محضر اهل بیت علیهم السلام» که مورد استقبال خوانندگان محترم قرار گرفته است.

آری، ارادت شیعه به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه به گونه‌ای است که از دیرباز قلم‌ها و زبان‌ها ارادت خود را نسبت به آن اعلام نموده و هر کدام به نوعی موضوعی را انتخاب، و آن را بیان و ارزیابی نموده‌اند. این کتاب نیز به روشی دیگر ارادت خویش را ابراز نموده است. مباحثی اعتقادی، تفسیری، فقهی و کلامی، در قالب پرسش و با عنوان: «۱۲۰ پرسش در محضر امام زمان علیه السلام»، که اصحاب و افرادی گوناگون، در قالب عریضه «نامه» یا به صورت حضوری، پرسش‌ها و مسائل خود را از حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌پرسیدند و حضرت پاسخ را بیان می‌فرمودند.

اما مباحث این نوشتار:

۱- مجموعه‌ای از مسائل و پرسشهایی می‌باشد که در بخش‌های گوناگون مباحث اعتقادی، کلامی، فقهی و... تنظیم شده است؛ این مباحث با محور قرار دادن کتب: «الغیبة شیخ طوسی، الاحتجاج طبرسی و

فرهنگ سخنان حضرت مهدی (عج)» صورت پذیرفت، و در عین حال مباحث آن، با تحقیقاتی مفصل در کتب معتبر شیعه و سنی مورد ارزیابی قرار گرفت.

۲- جهت استفاده مداحان عزیز و دیگر سروران، گلچینی از اشعار زیبای مداحی در این کتاب ذکر گردید که نیت نگارنده، استفاده همزمان مباحث اسلامی، همراه با اشعار زیبا در مورد هر معصوم علیه السلام می باشد.

در پایان از زحمات همسر فداکارم سپاسگزارم و نیز از مدیریت محترم انتشارات حدیث نینوا، جناب آقای نصراللهی کمال تقدیر و تشکر دارم که این مجموعه را نیز همچون مجموعه های دیگر به بهترین نحو موجود به شما بزرگواران عرضه داشتند و از شما عزیزان درخواست می کنم چنانچه پیشنهادی در هر چه بهتر شدن این مجموعه دارید آن را برای ما ارسال فرمایید و ما را از نظرات و دعای پر فیض خود نیز محروم نسازید.

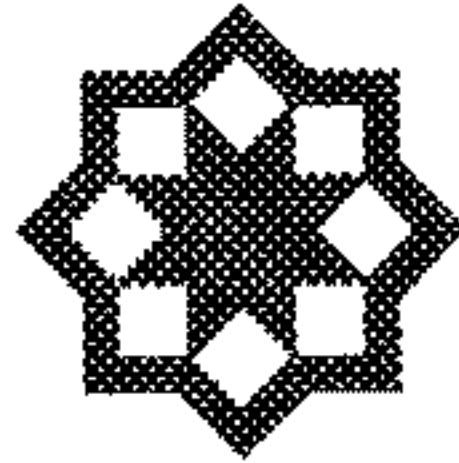
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

علیرضا زکی زاده رنانی

قم المقدسة عش آل محمد (ص) - پاییز ۱۳۸۵

أحب أخواني من أهدى إلى عيوبي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ،
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ،
وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا،
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا،
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان (عج)

فصل اول

نبوت

عصمت پیامبران

سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به همراه احمد بن اسحاق قمی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به دستور امام، پرسشهایم را از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدم و جواب دریافت کردم.

در یکی از آن پرسشها از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدم:

ای پسر رسول، خدا، بفرمائید چرا خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد: «کفشهایت را بیرون آور، که تو در سرزمین مقدس «طُوی» هستی.»^۱

۱. سوره طه، آیه ۱۲: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى».

چون فقهای شیعه و سنی می‌پندارند که کفش حضرت موسی از پوستِ مردار حیوان، «یعنی حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد»، بود. حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

«مَنْ قَالَ ذَلِكَ فَقَدْ افْتَرَى عَلَىٰ مُوسَىٰ وَاسْتَجْهَلَ فِي نُبُوتِهِ لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرَ فِيهَا مِنْ خَطِيئَتَيْنِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةَ مُوسَىٰ فِيهِمَا جَائِزَةً أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ، فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً جَازَ لَهُ لُبْسُهُمَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ؛

وَإِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً فَلَيْسَتْ بِأَقْدَسَ وَأَطْهَرَ مِنَ الصَّلَاةِ؛ وَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ غَيْرَ جَائِزَةٍ فِيهِمَا فَقَدْ أَوْجَبَ عَلَىٰ أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَمَا عَلِمَ مَا تَجُوزُ فِيهِ الصَّلَاةُ وَمَا لَمْ تَجُزْ، وَهَذَا كُفْرٌ.»

«هرکس چنین گفته است، به حضرت موسی تهمت زده است و در عین حال به آن حضرت، نسبت جهالت و نادانی داده است، زیرا این که بگویند کفش حضرت موسی از پوستِ مردار بوده است، یکی از دو اشتباه را باید به حضرت موسی علیه السلام نسبت دهید.

چون یا نماز خواندن با آن نعلین جایز بود و یا نبود. اگر بگویید نماز خواندن در آن نعلین^۱ برای موسی جایز نبود. پس پوشیدن آن کفش و رفتن در آن مکان مقدس هم جایز

۱. نعل، نعلین و نعال معمولاً به کفش‌هایی گفته می‌شود که بندهایی دارد که روی پا قرار می‌گیرد و رویش بسته نیست. بنابراین مسأله نماز خواندن با نعلن مانع رسیدن انگشتان بر روی زمین نمی‌شود، پس پوشیدن آن در نماز اشکال ندارد.

بود و آن مکان هر اندازه که مقدس باشد، هرگز از نماز مقدس تر نیست.

و اما اگر نماز خواندن در آن نعلین جایز نبود، پس لازم می آید که بگوییم حضرت موسی، حلال و حرام را تشخیص نمی داده و نمی دانسته که نماز خواندن در چه چیز جایز است و در چه چیزی جایز نیست و این کفر است.»

سعد بن عبدالله قمی می گوید: عرض کردن: ای پسر رسول خدا، در مورد آیه ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ و ﴿إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ بفرمائید، منظور چیست؟

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

«إِنَّ مُوسَىٰ نَاجَىٰ رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي، وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ - وَكَانَ شَدِيدُ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ - فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِخْلَعْ نَعْلَيْكَ» أَي أَنْزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً، وَقَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَغْسُولاً.»

«حضرت موسی علیه السلام در وادی مقدس با خدای خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا، من همه عشق و علاقه ام را خالصانه و مخلصانه برای تو قرار داده ام و دلم را از غیر تو پاک کرده ام «در حالی که حضرت موسی به خانواده اش محبت بسیار داشت»، اینجا بود که خداوند فرمود: إِخْلَعْ نَعْلَيْكَ، یعنی اگر واقعاً مرا دوست

داری و از غیر من دل کنده‌ای، دوستی و علاقه به خانواده‌ات را از دلت بیرون کن.»^۱

دلیل امتحان پیامبران با بلاها

نایب‌های خاص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در دوره غیبت صغری، واسطه ارتباط با مردم بودند و تعداد آنها هم، در مجموعه غیبت صغری از چهار نفر بالا نرفت، بدون شنیدن از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چیزی را از خود بیان نمی‌کردند و هر آنچه که به مردم پاسخ می‌دادند، عیناً همان چیزی بود که در ملاقات‌ها، به گونه‌ای از خود حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را شنیده بودند.

روایتی که در ذیل می‌آید، بر این نکته تصریح دارد که گفتار نواب خاص، همان است که از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شنیده‌اند.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی می‌گوید: به همراه جماعتی از جمله علی بن عیسی قیصری، نزد ابوالقاسم حسین بن روح (قدس سره) بودیم که شخصی نزدیکش رفت و گفت: می‌خواستم چیزی بپرسم؟ حسین بن روح گفت: پرس آنچه را که در ذهن داری. آن مرد پرسید:

۱. ر.ک: دلائل الامامة، ص ۵۱۳ - کمال الدین، ص ۴۶۰، ح ۲۱ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۲۸ - بحار، ج ۱۳، ص ۶۵، ح ۴ - معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۱۲۹۸ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۹۴.

از امام حسین علیه السلام برایم بگو، آیا او ولیّ الله بود؟

حسین بن روح گفت: آری. آن مرد پرسید: آیا سزاوار است که خداوند دشمن خودش «عدو الله» را بر ولیّ خودش «ولیّ الله» مسلط کند؟ ابوالقاسم بن روح در جواب گفت:

«إِفْهَمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ، إِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَخَاطِبُ النَّاسَ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَا يَشَافِيهِمْ بِالْكَلامِ وَلَكِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَبْعَثُ إِلَيْهِمْ رُسُلًا مِنْ أَجْناسِهِمْ وَأَضْنا فِيهِمْ بَشَرًا مِثْلَهُمْ...»

به آنچه که می‌گویم دقت کن. بدان که خداوند تبارک و تعالی مردم را در حالی که با چشم سر او را ببینند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد و با حضور جسمانی با افراد سخن نمی‌گوید.

اما خداوند بزرگ رسولانی را از جنس خود مردم و از نوع خود مردم که بشرهایی همانند مردم هستند، به سوی آنان می‌فرستد و اگر از غیر هم جنس و هم شکل مردم رسولانی به سوی آنان می‌فرستاد، از او دوری می‌کردند و حرف‌هایش را نمی‌پذیرفتند.

از آن طرف وقتی رسولانی از جنس خود مردم که می‌خوردند و در بازار راه می‌رفتند، به سوی آنان مبعوث شدند، مردم گفتند: شما بشرهایی همانند ما هستید و ما حرف‌هایتان را نمی‌پذیریم. مگر این که یک کاری را که ما نتوانیم انجام دهیم، انجام دهید. و معجزه‌ای بیاورید تا ما بدانیم که تنها

شما باید که چنین کاری می‌توانید بکنید و ما قادر بر آن نیستیم.

بر این اساس، خداوند توان کارهای اعجاز آمیزی را که دیگران از انجام آن عاجز بودند، به پیامبران عنایت فرمود، و از پیامبران الهی، یکی «حضرت نوح علیه السلام» بود که پس از ائذار و ترساندن مردم از عذاب خداوند و اتمام حجت بر آنان، خداوند به درخواست او، آن طوفان عظیم را آورد که همه سرکش‌ها و متمردين را غرق نمود.

و یکی دیگر از پیامبران الهی «حضرت ابراهیم علیه السلام» بود، که در آتش افکنده شد، اما آتش بر او سرد و ملایم گردید. و یکی دیگر از پیامبران الهی «حضرت صالح علیه السلام» بود که به قدرت خداوند، از درون کوه و قطعه سنگی سخت، شتری بیرون آورد و از پستان‌های آن شیر جاری ساخت.

و یکی دیگر از پیامبران الهی «حضرت موسی علیه السلام» بود که به اذن خداوند، دریا را شکافت و از درون سنگ، برایش چشمه‌ها برای بهره بردن قومش جاری شد و عصایی که در دست داشت، ماری بزرگ «افعی» شد و وسایل دروغین ساحران را بلعید و نابود کرد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی «حضرت عیسی علیه السلام» بود که کور مادرزاد و نیز مبتلا به مرض پسی را شفا داده و مُرده‌ها را زنده کرد و این همه به اذن خداوند انجام می‌شد و از آن چه

که مردم می خوردند، و نیز در خانه‌هایشان ذخیره می کردند، خبر داد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی، حضرت محمد ﷺ بود. همان پیامبری که ماه را به دو نیم کرد و چهارپایانی همانند شتر و سوسمار و غیر آنها با او سخن گفتند. آنگاه که پیامبران الهی اینگونه معجزات را آوردند و خلق در مورد آن عاجز ماندند و نتوانستند مثل آن را بیاورند، با این همه، از باب لطف خداوند به بندگان و حکمتی که خداوند در این کار قرار داده بود، این شد که پیامبران با این همه قدرت اعجاز، باز هم در ظاهر گاهی پیروز و چیره شوند و گاهی شکست بخورند.

که اگر خداوند در همه حال پیامبران را پیروز قرار می داد، و آنها را به بلا گرفتار نمی کرد، و امتحان نمی نمود، هر آینه مردم آنان را به جای خداوند و به عنوان خدایان خود انتخاب می کردند و جایگاه با فضیلت صبر و بردباری پیامبران بر بلاها و امتحان‌ها، برای مردم روشن نمی شد.

اما خداوند پیامبران را در مورد پیروزی و شکست، همانند دیگر مردمان قرار داد، تا در سختی و بلا صابر باشند و در رفاه و پیروزی بر دشمنان، شاکر باشند و در تمام حالات زندگی خود فروتن باشند و از خود راضی و متکبر نباشند و بندگان نیز بدانند که برای

پیامبران هم، خدایی است که خالق و مدبر امور پیامبران است تا مردم خدا را پرستش کنند و مطیع پیامبران الهی باشند و نیز بر کسانی که در مورد پیامبران غلو و زیاده‌روی کردند و پیامبران را خدا دانستند، حجت تمام شود.

و نیز بر کسانی که با پیامبران دشمنی آغاز کردند و به مخالفت برخاسته و نافرمانی کردند و آورده‌های پیامبران را انکار کردند، حجت تمام باشد تا هرکس که هلاک می‌گردد، بر اساس دلیل و برهان هلاک گردد و هرکس که زنده و جاوید می‌ماند، بر اساس دلیل و برهان زنده و جاوید بماند.»

محمد بن ابراهیم بن اسحاق (قدس سره) می‌گوید: فردای آن روز که این سخنان را از ابوالقاسم بن روح (قدس سره) شنیدم، به حضورش رسیدم، در حالی که به این فکر بودم که آنچه را که ابن روح برایمان بیان کرد، از طرف خودش بود، یا از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان کرده است؟

در همین حال و بدون این که چیزی بر زبان بیاورم، حسین بن روح شروع به سخن کرد و خطاب به من فرمود:

«ای محمد بن ابراهیم، البته اگر از آسمان به طرف زمین بیفتم و در هوا پرنده شکاری مرا برباید و یا باد سهمگین مرا در مکانی دوردست بیندازد، برایم دوست‌داشتنی‌تر است از این که از روی هوای نفس خود و یا رأی خودم، مطلبی

برایتان بگویم، بلکه آنچه را که گفتم، مطابق با اصل است و
از حضرت حجت بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی
فرجه الشریف) شنیدم.^۱

تأویل آیه «کهیص»^۲

سعد بن عبدالله قمی می گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از
ناصبی ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از
عالم شهر، احمد بن اسحاق پرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام
حسن عسگری علیه السلام رفته است.

من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن
عسگری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه ای از وجوهات آورده
بود که تقدیم کند.

امام عسگری علیه السلام فرمود: تحویل پسر مهدی بده.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که کودکی روی زانوی
پدر بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام ها را از حلال ها
جدا کرد؛ اما احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در
محل اقامت جا گذاشت و فراموش کرد که بیاورد و حضرت مهدی علیه السلام به
یادش آورد.

۱. ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۳ - کمال الدین، ص ۵۰۷، ح ۲۷ - الغیة شیخ طوسی، ص ۳۲۴ -
ح ۲۷۳ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۷، ح ۳۴۶ - الدعوات راوندی، ص ۶۶، ح ۱۶۴ - بحار، ج ۴۴،
ص ۲۷۳، ح ۱ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۹۷.

۲. آیه اول سوره مریم.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: ای سعد، چه شد که به حضور ما آمدی؟
گفتم: احمد بن اسحاق تشویق کرد که می توانم به زیارت شما بیایم.
آن حضرت فرمود: پس آن مسائل را که می خواستی بپرسی، چه شد؟
عرض کردم: آری! هنوز هم می خواهم بپرسم.

حضرت فرمود: از پسرم بپرس، و اشاره کرد به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود: «سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ مِنْهَا؛ هرچه در ذهن داری، بپرس.»

سعد بن عبدالله می گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آنها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله از تفسیر کلمه «کهیصص» برایم بگو.
حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

«هذه الحروف من أنباء الغيب، أطلع الله عليها عبده زكريا، ثم قصها على محمد صلى الله عليه وآله وذلك ان زكريا سأل ربه أن يعلمه اسماء الخمسة فأهبط عليه جبرئيل فعلمه آياها، فكان زكريا اذا ذكر محمداً صلى الله عليه وآله وعلياً صلى الله عليه وآله وفاطمة صلى الله عليه وآله والحسن صلى الله عليه وآله والحسين صلى الله عليه وآله سرى عنه همهم، وأنجلى كربه، و اذا ذكر الحسين صلى الله عليه وآله خنقته العبرة و وقعت عليه البهرة، فقال ذات يوم: يا الهى! ما بالى اذا ذكرت اربعا منهم تسليت بأسمائهم من همومى، و اذا ذكرت الحسين صلى الله عليه وآله تدمع عيني و تشور زفرتى؟ فانباه الله تعالى عن قضته، و قال: «كهيصص»؛ «فالكاف» اسم كربلاء، و «الهاء» هلاكه

العِثْرَةُ، و «الياء» يزيد، و هو ظالم الحسين عليه السلام، و «العين» عَطَشُهُ،
و «الصاد» صَبْرُهُ؛

این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آنها را به اطلاع بنده‌اش، حضرت زکریا رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسامی پنج تن را به او بیاموزد.

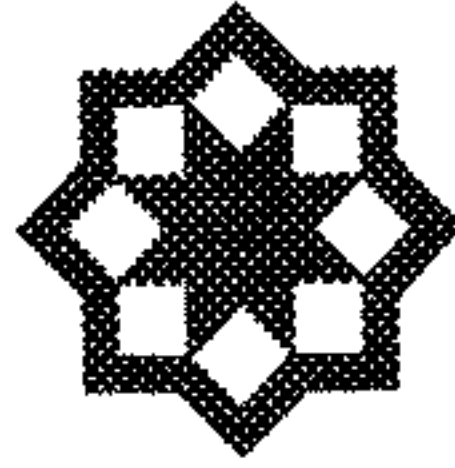
جبرئیل نازل شد و اسم‌های پنج تن را برایش آورد و گفت: آنان عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و با این نام‌ها، غم و غصه‌اش از بین می‌رفت و اندوهش به خوشی تبدیل می‌گشت. اما وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می‌رسید، اشک در چشمانش حلق می‌زد و نفس‌هایش به شماره می‌افتاد.

روزی عرض کرد: پروردگارا، مرا چه می‌شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می‌برم، با آنها تسلای خاطر پیدا می‌کنم و اندوهم برطرف می‌گردد. اما وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و آه از جگر بلند می‌شود؟

خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریا نقل کرد و فرمود: «کهیص». پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است، و «هائ» علامت هلاکت و شهادت خاندان امام

حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید ملعون است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.^۱

۱. کمال الدین، ص ۴۶۱، ح ۲۱ - دلائل الامامة، ص ۵۱۳ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۲ - بحار، ج ۱۴، ص ۱۷۸، ح ۱۴ - العوالم، الامام الحسين علیه السلام، ص ۱۰۷، ح ۱ - شجرة طوبی، ج ۲، ص ۴۰۳ - معجم احادیث الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۴، ص ۲۵۹.



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان (عج)

فصل دوم

امامت

(۱) اهل بیت علیهم السلام

فضیلت امامان معصوم علیهم السلام

جایگاه امامان معصوم علیهم السلام در آفرینش، هیچ استقلالی از خود ندارد، بلکه هرچه هست از ذات پروردگار است و این خود جایگاهی بزرگ است که گروهی از بندگان، واسطه حاجات دیگر بندگان باشند و این ویژگی مخصوص امامان معصوم علیهم السلام است که واسطه فیض الهی اند و هیچ اقدامی را بدون اذن خداوند انجام نمی دهند.

ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند و آن مسأله این بود که گروهی گفتند:

خداوند همهٔ اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آنها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می‌کنند، و از خدا می‌خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی‌ها را مقرر می‌کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می‌تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدیدی شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان^۱ پیگیری شود. آنان نیز طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدند و نامهٔ ذیل جواب آن پرسش است.

«ان الله تعالی هو الذی خلق الاجسام و قسم الأرزاق، لأنه ليس بجسم و لا حالاً فی جسم، ليس كمثلہ شیءٌ و هو السَّمیع العلیم، و اما الأئمةُ فأنهم یسألون الله تعالی فیخلق و یسألونه فیرزقُ ایجاباً لمسئلتهم و اعظاماً لحقهم.»

خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی‌گیرد. هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست.

اما امامان معصوم علیهم السلام نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می‌کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می‌کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می‌کنند و خداوند برای

۱. دومین نمایندهٔ خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان،
به مردم روزی می دهد.^۱

ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام

انتخاب امام معصوم برای دستیابی به پیشوای عدل، کار آسانی نیست و اساساً اینگونه انتخابها لغزش گاههای فراوانی دارد و تنها راه عبور از این لغزش گاهها الگوگیری از گفتار امام معصوم و راه ولایت می باشد. اگر انسان به گفتار و کردار امامان معصوم علیهم السلام متکی باشد و از اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام دور نشود، راه سعادت را خواهد یافت.

از ابو عمرو عامری (قدس سره) نقل شده است که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان، در مورد جانشینی امام عسگری علیه السلام اختلاف کردند و ابن ابی غانم گفت: امام حسن عسگری علیه السلام از دنیا رفت و جانشینی بر جای نگذاشت. «گویا امامت او به آخر رسیده است.»

برای از بین رفتن درگیری آنان نامه ای را تنظیم کردند و مطلب مورد دعوا را در آن یادداشت کردند و در ناحیه مقدسه قرار دادند و جواب آن طی نامه ای به خط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شرح ذیل ارسال گردید.

۱. ر. ک: الغیة، الشیخ الطوسی، ص ۲۹۴، ح ۲۴۸ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۵ - بحار، ج ۲۵، ص ۳۲۹، ح ۴ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۵۷، ح ۴۳ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۱۳۲۱ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۴۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«عافانا الله و اياكم من الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين و اجارنا و اياكم من سوء المنقلب، انه انهي الي ازياب جماعة منكم في الدين، و ما دخلهم من الشك و الحيرة في ولاة امرهم، فعمنا ذلك لكم لا لنا و ساونا فيكم لا فينا، لان الله معنا فلا فاقة بنا الي غيره، و الحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا و نحن طالع ربنا و الخلق بعد صناعتنا...»

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند ما و شما را از بلاها به دور بدارد و روح یقین را بر ما ببخشد و در دگرگونی پناه ما و شما باشد.

همانا جریان شک و حیرت گروهی از شما به خصوص برخی از بزرگانتان در دین، به ما رسید و این باعث دلتنگی ما شد. اما نه از جهت ضرری که به ما می رسد، بلکه به خاطر «انحرافی که در زندگی» شما «ایجاد شده است»، نگرانیم. زیرا خداوند با ماست.

بنابراین نیازی به غیر خداوند نداریم و حق با ماست. پس عقب نشینی افراد از راه ما، به ما آسیبی نمی رساند. چه این که ما مخلوق برتر خداییم و دیگران به خاطر ما آفریده شده اند.

ای گروه! چه شده است که در شک و تردید سرگردانید و در سرگردانی به رو افتاده اید، یا قول خداوند را نشنیده اید که فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا

را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و اولوالأمر (=امامان بعد از پیامبر ﷺ)»

آیا از آثار و احادیثی که رسیده است، خبر ندارد که در مورد امامان گذشته و آینده‌تان به شما خبر داده‌اند، آیا ندیدید که خداوند برای پناه گیرنده شما، پناه گاههایی را قرار داده است؟ و رهبرانی را که به وسیله آنان هدایت شوید، قرار داده است؟

به طوری که از زمان حضرت آدم تا همین زمان این چنین بوده است. به گونه‌ای که هرگاه رهبری از دنیا می‌رفت، رهبری دیگر به جای آن ظاهر می‌شد و هرگاه ستاره‌ای غروب می‌کرد، ستاره دیگری زُخ می‌نمود.

حال که در این زمان خداوند رهبرتان «امام حسن عسگری ﷺ» را قبض روح کرد، گمان بردید که حیثاً خداوند دین خود را باطل نموده و سپس متصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟

هرگز! چنین نبوده است و چنین نیست، بلکه تا قیامت امر خداوند ظاهر است و رهبری امت ادامه دارد، هرچند که دشمنان خوش ندارند.

آری، آن امام فقید «امام حسن عسگری ﷺ» با سعادت قدم در جای قدم پدران‌ش گذاشته و حرکت کرد و سپس از دنیا رفت، اما وصیت او و علم او نزد ما هست. ما همان وصی او هستیم و کسی هستیم که در سنگر او نشسته است و هیچ شخصی جز ستمگر گناه کار، برای جانشینی او با ما نزاع نمی‌کند و جز کافر بی منطق، در برابر ما ادعای جانشینی نمی‌کند.

و البته اگر نه این بود که خواست خدا باید پیروز شود و در این زمان سر خدا اعلان و ظاهر نگردد، هر آینه حق ما و ولایت ما، همچون روز روشن ظاهر شد، به گونه‌ای که باعث شگفتی عقل‌هایتان شود و شکتان را

بر طرف کند.

اما چه باید کرد که آنچه خدا بخواهد همان می شود و هر موعدی سرنوشت خاص خودش را دارد.

پس تقوا پیشه کنید و تسلیم امر ما باشید و امور را به ما واگذار کنید و همان گونه که در سابق اوامر و فرامین به دست ما «امامان علیهم السلام» بود، و از این پس نیز هست و شما در تکاپوی همه آنچه را که بر شما پوشیده شده است، نباشید و به سوی چپ و راست گرایش پیدا نکنید و مقصد نهایی تان را بر اساس سنت روش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سوی ما قرار دهید.

من از سر خیرخواهی با شما سخن گفتم و خدا را بر خودم و شما گواه قرار می دهم و اگر نبود آن علاقه و عشقی که به شما و اصلاح امورتان و قرار گرفتن شما در رحمت پروردگار دارم، هرگز شما را مخاطب قرار نداده و با شما سخن نمی گفتم و همانند برخورد با ظالم زورگویی گمراه، غرق در گمراهی، دشمن خدا، مدعی و دروغگو، و منکر حق کسانی که خدا پیروی از آنان را واجب کرده است، با شما برخورد می کردم.

و الگوی من در انتخاب این روش برخورد، سیره نیکویی دختر پیامبر است و به زودی عنصر نادان، سزای عمل خود را می یابد و به زودی کافر خواهد دانست که عاقبت امر با کیست؟

خداوند ما و شما را از همه پرتگاههای خطر و سختی و زشتی ها، با رحمت خود حفظ کند، زیرا که متولی نجات، خداوند است و اوست که به هرکاری توانا است و حافظ و نگهبان ما و شماست.

۱. مرحوم علامه مجلسی (قدس سره) می فرمایند: منظور از ستمگر با این همه صفت، جعفر کذاب است و نیز ممکن است مراد خلیفه عباسی زمان باشد. (ر.ک: بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۹).

درود بر همه جانشینان پیامبران و بر همه اولیاء و مؤمنین و رحمت خداوند و برکاتش بر همه آنان باد و درود خدا و سلام های خالص او بر پیامبر خدا، محمد ﷺ باد.»^۱

برخی ویژگیهای ائمه معصومین علیهم السلام

احمد بن اسحاق می گوید: از جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای به دست من رسید که طی آن ادعا کرده بود به علم دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد. پس از این که نامه را خواندم، عریضه ای به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام نگاشته، نامه جعفر را نیز ضمیمه آن قرار دادم. از ناحیه مقدسه نیز جوابی بدین شرح بیان شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

أتانی کتابک أبقاک الله، و الكتاب الذي أنفذته درجه و أحاطت معرفتی بجمیع ما تضمنه علی اختلاف ألفاظه، و تکرر الخطأ فيه، ولو تدبرته لوقفْت علی بغض ما وقفْت علیه مِنْهُ، والحمد لله رب العالمین حمداً لا شریک له علی إحسانه إلینا، و فضله علينا، أبی الله عزوجل للحق إلا إثمأماً، و للباطل إلا زهوقاً، و هو شاهد علی بما أذکره، ولی علیکم بما أقوله، إذا اجتمعنا لیوم لا رب فیهِ و

۱. ر. ک: الغیة شیخ طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸ - الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۵ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹، الانوار البهیة، ص ۳۵۳ - معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۱۳۶۳.

يَسْأَلُنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَيَّ
الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَلَا عَلَيْكَ وَلَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعاً إِمَامَةً
مَفْتَرُضَةً، وَلَا طَاعَةً وَلَا ذِمَّةً، وَسَأُبَيِّنُ لَكُمْ جَمَلَةً تَكْتَفُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ
اللَّهُ تَعَالَى.

يا هذا يرحمك الله إن الله تعالى لم يخلق الخلق عبثاً، ولا أهملهم
سُدًى، بل خلقهم بقدرته، وجعل لهم أسماعاً وأبصاراً وقلوباً و
ألباباً، ثم بعث إليهم النبيين عليهم السلام مبشرين ومُنذرين،
يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَيَعْرِفُونَهُمْ مَا جَهَلُوا مِنْ
أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً، وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ، وَمَا
آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَالْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ، وَالآيَاتِ الْغَالِبَةِ.

فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَأَتَّخَذَهُ خَلِيلاً، وَمِنْهُمْ مَنْ
كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَجَعَلَ عَصَاهُ نُجْبَانًا مُبِينًا، وَمِنْهُمْ مَنْ أَحْيَى الْمَوْتَى
بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأُبْرَأُ الْآكَمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ
الطَّيْرِ وَأَوْتَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ، وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ، وَأَرْسَلَهُ إِلَى
النَّاسِ كَافَّةً، وَأَظْهَرَ مَنْ صَدَّقَهُ مَا أَظْهَرَ، وَبَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَعَلَامَاتِهِ مَا
بَيَّنَّ.

ثُمَّ قَبَضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَمِيداً فَقِيداً سَعِيداً، وَجَعَلَ
الْأَمْرَ [مِنْ] بَعْدِهِ إِلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمَّتِهِ وَوَصِيِّهِ وَوَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدًا وَاحِدًا، أَحْيَى
بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمْ وَ

الادنين فالادين من ذوى أرحامهم فارقانا

بيننا يُعرفُ به الحجة من المحجوج، والامام من المأموم:

بأنَّ عَصَمَهُم من الذُّنُوبِ، وَبَرَأَهُم من العيوبِ، وَطَهَّرَهُم من الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُم من اللُّبْسِ، وَجَعَلَهُم خُزَّانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيْدَهُم بِالذَّلَائِلِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سِوَاءٍ وَلَا دَعِيَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عَرَفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالَمُ مِنَ الْجَاهِلِ.

وقد ادعى هذا المُبْطِلُ المُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ بِمَا أَدَّعَاهُ، فَلَا أُدْرِي بِأَيَّةِ حَالَةٍ هِيَ لَهُ رَجَاءُ أَنْ يَتِمَّ دَعْوَاهُ، أِبْفِقِهِ فِي دِينِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ خَطِيئَةٍ وَصَوَابٍ، أَمْ يَعْلَمُ فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ، وَلَا مُحْكَمًا مِنْ مُتَشَابِهٍ وَلَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَوَقْتَهَا، أَمْ يَوْرَعُ فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى تَرْكِهِ الصَّلَاةِ الْفَرِيضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، يَزْعَمُ ذَلِكَ لَطَلْبِ الشُّعُودَةِ، وَلَعَلَّ خَبْرَهُ قَدْ تَأْدَى إِلَيْكُمْ، وَهَاتِيكَ ظُرُوفَ مَسْكَرِهِ مَنْصُوبَةً، وَأَثَارَ عَصِيَانِهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَشْهُورَةً قَائِمَةً، أَمْ بِأَيَّةِ فُلْيَاتٍ بِهَا، أَمْ بِحُجَّةٍ فَلْيَقْمْنَهَا، أَوْ بِدِلَالَةٍ فَلْيَذْكُرْهَا.

قال الله عز وجل في كتابه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ.^۱

فَالْتَمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتَ لَكَ، وَامْتَحَنَّهُ وَ سِئْلُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَمَا يَجِبُ فِيهَا، لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَمِقْدَارَهُ، وَيُظْهِرَ لَكَ عَوَارِءَهُ وَنَقْصَانَهُ، وَاللَّهُ حَسِيبُهُ.

حفظ الله الحقَّ على أهله، وأقرَّه في مستقرِّه، وقد أبى الله عزَّ وجلَّ أن تكونَ الامامةُ في أخوين بعدَ الحسنِ والحسينِ عليهما السلام، وإذا أذنَ اللهُ لنا في القولِ ظَهَرَ الحقُّ، واضْمَحَلَّ الباطلُ، وانْحَسَرَ عنكم، وإلى الله أرغَبُ في الكفاية، وجميل الصُّنْعِ وَالْوَلَايَةِ، وَحَسْبُنَا اللهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند تو را پایدار بدارد، نامه شما و ضمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود، مطلع شدم و اگر هم شما دقت کرده بودید، به برخی از آنها آگاه می شدید، حمد و ثنا مختص ذات پاک خداوند متعال، پروردگار جهانیان است که برای او شریکی در احسان وی نسبت به ما و فضلش بر ما نیست؛ خداوند عزوجل مقدر و معین فرموده است که حق به مرحله نهایی و کمال خود برسد.

و خداوند اراده فرموده است که باطل از بین برود و او بر آنچه بیان نمودم، گواه است و آنچه که تذکر می‌دهم، در روز قیامت بر شما حجت خواهد بود و از آنچه که در آن اختلاف داشتیم، سوال خواهد کرد.

خداوند بر صاحب آن نامه (جعفر) هیچگونه مقام و حقی بر ما و شما و بر دیگر مخلوقات قرار نداده است و اطاعت او واجب نیست و من مطلب را به نحو کافی و کامل بیان خواهم کرد ان شاء الله.

ای احمد بن اسحاق، خداوند تو را از رحمت بی‌انتهایش بهره‌مند سازد. خداوند متعال خلائق را بیهوده نیافریده و آنان را مهمل نگذاشته است، بلکه آنان را به قدرت کامله خویش آفریده و برای رسیدن به کمال واقعی، اسباب تکامل را به آنان مرحمت فرموده است. از جمله برای شنیدن حقایق، گوش و برای دیدن آیات الهی، چشم و برای درک حقایق و تمیز باطل از حق، قلب و عقل عنایت فرمود [و اینان راهنمایان باطنی هستند] و سپس سلسله جلیله انبیاء علیهم‌السلام را برانگیخت که به نعمت‌های او در آخرت و الطاف وی در این دنیا بشارت دهند و از عذاب او مردم را بترسانند و افراد جامعه را به اطاعت و فرمانبرداری از خداوند دستور دهند و از نافرمانی و مخالفت وی بر حذر دارند و آنچه که در شناخت خداوند و دین مقدس اسلام مؤثر است، در اختیارشان قرار داده تا با عوامل جهل و

نادانی مبارزه کنند.

و از دیگر الطاف بزرگ الهی فرو فرستادن قرآن کریم است که تمام موجبات خوشبختی و سعادت و همه عوامل بدبختی و شقاوت را بیان می‌دارد.

دیگر از ابزار کمال، فرو فرستادن ملائکه است در میان مردم و کسانی که از طرف خداوند برای هدایت آنان مبعوث شده‌اند که خود فضل الهی بر همه آنها است.

همچنین از نشانه‌های قدرت الهی آن که دلایل و براهین منطقی و معجزاتی به وسیله انبیاء و پیامبران آشکار و نمایان شده است. از جمله برای برخی از آنان «حضرت ابراهیم علیه السلام» آتش را گلستان نمود و او را خلیل خویش قرار داد. با دیگری «حضرت موسی علیه السلام» سخن گفت و عصایش را ازدهایی مهیب نمود. پیامبر دیگری «حضرت عیسی علیه السلام» با اجازه خداوند مرده‌ها را زنده می‌نمود و بیماران را شفا می‌داد و به برخی دیگر از انبیاء «حضرت سلیمان علیه السلام» زبان حیوانات را آموخت و برای دستیابی به هر چیز، وسیله مناسب در اختیار آنها قرار می‌داد.

سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث فرمود و به وسیله او نعمت را تمام و نوبت و پیامبری را به او ختم نمود و وجود مقدسش را برای همه جهانیان رحمت و اسعه الهی قرار داد. آنچه که می‌باید با راست‌گویی و صداقت ظاهر نمود و علائم و آیات و نشانه‌های قدرت خداوندی را آن

گونه که لازم بود، بیان داشت و در حالی که تمام خوبی‌ها که در سعادت هر انسانی مؤثر است، در وجود گرامی‌اش جمع بود، از این جهان رحلت فرمود و پس از او امر اسلام و مسلمین و خلافت و امامت را به برادر، پسر عم، وصی و وارث وی علی بن ابیطالب علیه السلام، و پس از آن حضرت به فرزندان او یکی پس از دیگری سپرد تا با تعلیمات و راهنمایی‌های ائمه معصومین علیهم السلام دین خود را زنده و نور خود را تمام کند و در میان فرزندان آن حضرت و برادران و پسر عموها و خویشان آنها تفاوت‌های روشن و آشکاری قرار داد تا امام از مأموم و حجّت خدا از غیر او شناخت شوند.

آری، بدین طریق امام از مأموم و حجّت خدا از کسی که باید از وی متابعت نماید، شناخت شدند. برخی از امتیازات و ویژگی‌های ائمه معصومین علیهم السلام بدین قرار است:

- (۱) مقام عصمت دارند. (یعنی هرگز مرتکب گناه و لغزش نشوند و این به اختیار خود آنان است نه این که در ترک گناه مجبور باشند.)
- (۲) جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تمام عیوب پاک و منزّه‌اند.
- (۳) برگزیدگان خدا و رسول او از تمام پلیدی‌ها برکنارند.
- (۴) ذوات مقدسه ائمه علیهم السلام از همه عوارض نفسانی به دورند.
- (۵) اوصیای رسول گرامی گنجینه‌های علوم خداوند بزرگند.
- (۶) حجّت‌های خداوند پس از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله باید مرکز حکمت‌های

الهی باشند.

۷) اوصیای دوازده گانه پیامبر بزرگ، باید مرکز اسرار الهی باشند.

۸) این ذوات مقدّسه به وسیله دلایل و براهین و معجزات و کراماتی که خداوند متعال در اختیارشان قرار داده است، مؤید به تأییدات الهی هستند و اگر این ویژگی‌ها را نداشتند، با دیگران مساوی بودند حق برتری از آنان سلب می‌شد. با این تفصیل و خصوصیات اوصیای رسول اکرم ﷺ که برای شما نقل کردم، این پیروی باطل و دروغگو (جعفر و ادّعی باطل او) بر خداوند افترا بسته است این شخص، با امید به چه چیزی می‌خواهد این ادّعی عاری از حقیقت خود را ثابت کند؟ آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم این فرد آن قدر بی‌اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان خوب و بد فرق نمی‌گذارد؛ آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهی دست است که حق و باطل را نمی‌شناسد، محکم و متشابه را نمی‌داند و از احکام نماز، حتی از وقت آن آگاهی ندارد. آیا این مدّعی فاقد صلاحیت به ورع و پرهیزکاری خویش تکیه می‌کند؟ خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای این که شعبده‌بازی یاد بگیرد، ترک نموده است. حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او که مشهور است، اطلاع دارید.

آیا این شخص برای اثبات مدّعی خود، آیه‌ای از قرآن یا حجتی دارد؟ اگر این چنین است، پس بیان کند و اگر دلیل دیگری دارد، بیاورد. چنان که خداوند متعال در قرآن فرموده است:

«این کتابی است نازل شده از سوی خداوند مقتدر حکیم ما آسمان‌ها و زمین و آنچه که در بین آسمان‌ها و زمین است، همه را جز به حق و مدتی که نام برده شده، نیافریدیم و آنها که کافر گشتند از آنچه

آنها را ترسانیدند، دوری گزینند. به آنها بگو به من نشان دهید آنهایی را که غیر از خدای یگانه می خوانند، چه چیز از زمین را آفریده اند؟ مگر در خلقت آسمان شرکت داشته اند؟ کتابی را که پیش از این آمده باشد و یا علامتی که موجب یقین به این معنی باشد، اگر راستگو هستید، بیاورید.

کیست گمراه تر از کسی که غیر از خدای یگانه را می خواند و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمی شود؟ و آن خدایان باطل، از این که آنها را می خوانند، غافلند. وقتی این مردم برانگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار می کنند.^۱

خداوند توفیق دهد، آنچه برایت گفتم از این ستمکار ظالم پرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال کن و یا از نماز و شرایط آن از او باز پرس تا به معایب و کمبودهای او پیبری و حال او را بدانی و خداوند کفایت کننده است. خداوند حق را برای اهلش حفظ می کند و آن را در جایگاهش قرار می دهد.

خداوند متعال پس از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام امامت را در دو برادر قرار نداده است و آنگاه که خداوند اجازه فرماید که ما سخن گوئیم، حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت. البته توجه ما به خداوند بزرگ و الطاف اوست و ذات مقدّسش بهترین وکیل برای ما

۱. سورة احقاف، آیه ۱ - ۶: ﴿حَمَّ * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُنَبِّئُونَنَا بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنْزَارَةٍ مِنْ عِلْمِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾.

است و درود بر محمد ﷺ و خاندان پاک و مطهر او باد.^۱

ضرورت وجود امام

نیاز به امام معصوم و رهبر بی بدیل برای جامعه، در هر عصری از بدیهیات روشن است و هر انسانی باید امام خویش را انتخاب کند و تحت رهبری او، به عبادت پروردگار مشغول شود.

اما نکته مهم این است که این راه را هرکسی نمی تواند به آسانی پیماید، بکله علاوه بر لزوم انتخاب امام، نوع انتخاب و راه رسیدن به امام عادل، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا چه بسیار بودند کسانی که با صدق و خلوص، به دنبال انتخاب پیشوایی معصوم بودند، اما دچار لغزش گشته و به جای انتخاب صالح، گرفتار انتخاب فاسد شدند.

سعد بن عبدالله قمی گوید: در آن جلسه که به حضور امام حسن عسگری علیه السلام رسیدم، از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در مان پدرش نشسته بود، پرسیدم: مولای من، علت چیست که مردم توفیق پیدا نمی کنند امام زمان خود را انتخاب کنند؟ (گویا در پرسش به این نکته اشاره شده است که چگونه بعد از مدت کوتاهی از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم دچار اشتباه شدند و ابابکر را به خلافت برگزیدند؟)

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند:

مُضِلِحٌ أَوْ مُفْسِدٌ؟ قُلْتُ: مُضِلِحٌ. قَالَ: هَلْ يَجُوزُ أَنْ تَقَعَ خَيْرٌ تَهُمَ عَلَى

۱. الغيبة شیخ طوسی، ص ۱۷۴، ح ۲۴۶ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹ - بحار، ج ۲۵، ص ۱۸۱، ح ۴ - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷، ح ۴ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۱۳۶۰.

الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ مَا يَخْطُرُ بِبَالِ غَيْرِهِ مِنْ صَلَاحٍ أَوْ فِسَادٍ؟
قلتُ: بلی...

آیا آن شخصی که توفیق انتخاب امام حقیقی خود را ندارد، انسان مصلح و پاکی است، یا انسان فاسدی است؟
عرض کردم: انسان مصلحی است.

آن حضرت پرسیدند: آیا امکان این است که این شخص، با این که انسان صالحی است، به گمان خودش، فردی را که نمی‌داند در واقع صالح است یا فاسد، بدون خبر از صالح بودنش، به عنوان فرد صالح انتخاب کند؟ عرض کردم: آری. «چنین امکانی وجود دارد.»

آن حضرت فرمود: این همان پاسخ پرسش توست، کمکت کردم تا به پاسخ تحقیقی پرسش خود برسی. حالا «اگر به همین روش استدلال کنم» آیا عقلت چنین استدلالی را می‌پذیرد؟ عرض کردم: آری!

آن حضرت فرمود: بگو ببینم! در مورد پیامبرانی که برگزیده خدا هستند و دارای کتاب آسمانی نیز می‌باشند و خداوند آنها را از طریق وحی و نیز دادن مقام عصمت، مورد تأیید و رحمت خویش قرار داده است. چرا که آنان بزرگان قوم خود بوده و هدایت یافته‌تر از آن بودند و آزاد بودن آنان در انجام وظایف، نیاز به اثبات داشته باشد که از جمله آنان حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام را می‌توان نام برد، حال با توجه به رشد کمال عقلی حضرت موسی و حضرت

عیسی علیه السلام و با توجه به این که آنان در زندگی دارای اختیار و اراده بوده‌اند، آیا این امکان وجود داشت که آنان، کسانی را که در واقع منافق بوده‌اند، به گمان خود صالح تشخیص داده و به عنوان مؤمن انتخاب کنند؟

عرض کردم: خیر. «امکان ندارد آنان چنین اشتباهی مرتکب شوند.»

آن حضرت فرمود: «پس خوب گوش کن» این موسی کلیم الله است و سخن گوینده با خداوند است که با همه رشد عقلی و کمالی علمی و با این که وحی بر او نازل می‌شد، از بین بزرگان قوم خود و چهره‌های سرشناس نظامی، که نسبت به ایمان و اخلاص آنان هرگز شک نداشت، برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر را انتخاب کرد.

اما جریان برعکس شد. یعنی او منافقین را انتخاب کرده بود «و خود نمی‌دانست» چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«موسی از قوم خود، هفتاد هزار نفر از مردان را برای میعادگاه ما برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آنها را فرا گرفت، «و هلاک شدند»، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و من را پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به آنچه بی‌خردهای قوم ما انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست، که هرکس را بخواهی «و مستحق بدانی» به وسیله آن گمراهی می‌سازی، و هرکس را بخواهی «و شایسته بدانی»،

هدایت می‌کنی، تو ولی ما هستی، پس ما را پیامرز و بر ما رحم من که تو بهترین آمرزندگان^۱»

بنابراین وقتی می‌بینیم حضرت موسی علیه السلام که خداوند او را به پیامبری برگزید، در موقع انتخاب، بدون آگاهی انگشت روی فاسدترین می‌گذارد و عناصر نامطمئن را به این خیال که صالح هستند، انتخاب می‌کند، درمی‌یابیم کسی که از پنهان شدن درون و مخفی‌های دل بی‌خبر است و از اسرار دور است توان این را ندارد که صالح‌ترین واقعی را انتخاب کند. و درمی‌یابیم با توجه به این که پیامبران در هنگام انتخاب صالح، به اشتباه اهل فساد را انتخاب می‌کنند، بر مجاهدین و انصار اشکالی وارد نیست.^۲

برتری امیرالمؤمنین علیه السلام

عالم جلیل، شیخ ابوالقاسم محمد بن ابی القاسم حاسمی با یکی از علمای اهل سنت به نام رفیع الدین حسین، رفاقتی قدیمی داشت، به گونه‌ای که در اموال شریک و اکثر اوقات حتی در سفر با هم بودند و هیچ یک مذهب و عقیده خود را از دیگری مخفی نمی‌کرد و گاهی به شوخی یکدیگر را «ناصبی» و «رافضی» می‌گفتند. اما در این مدت بین آنها بحث

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۵. «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»

۲. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۶۱ - دلایل الامامة طبری شیعی، ص ۵۱۴ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۰۰ - بحار، ج ۵۲، ص ۸۴ - تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۷۶، ح ۲۸۳ و....

مذهبی نشده بود.

تا این که به صورت ناگهانی در مسجد شهر همدان که آن را «مسجد عتیق» می‌گفتند، بحث مذهبی میان این دو پیش آمد. در اثنای صحبت رفیع الدین فلان و فلان را بر امیرالمؤمنین علیه السلام برتری داد.

ابوالقاسم، رفیع الدین را رد کرد و حضرت علی علیه السلام را بر فلان و فلان برتری داد. او برای مذهب خود به آیات و احادیث بسیاری استدلال کرد و مقامات و معجزات بسیاری را که از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، ذکر نمود، ولی رفیع الدین مطلب را عکس نمود و برای برتری ابی بکر، به مصاحبت او با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار استدلال کرد و همچنین گفت: ابوبکر از بین مهاجرین و انصار این ویژگی‌ها را داشت که:

اولاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داماد او بود.^۱

ثانیاً خلیفه و امام مسلمانان شد.^۲

۱. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «پسر نوح علیه السلام در عذاب الهی غرق شد، چون عمل غیر صالح انجام داد.» پس فامیل بودن - آن هم به صورت سببی - هیچ فضیلتی را برای ابوبکر ایجاد نمی‌کند. همان طوری که عکس آن هم مسلم است، یعنی بد بودن انسان‌هایی امثال فرعون، لطمه‌ای به کسانی مثل آسیه علیها السلام نمی‌زند. دیگر این که اگر مسأله فامیل بودن در میان باشد، از لحاظ حسب و نسب امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود؛ چه این که او داماد و پسر عموی عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۲. خلیفه و امام مسلمانان شدن زمانی فضیلت است که خدای تعالی آن شخص را برای این کار تعیین کرده باشد. و الا تنها این کسی که بر مردم سلطه داشته باشد، فضیلتی نیست. چون اگر فضل و کمالی باشد، فرعون و بُخت النصر هم که بر بنی اسرائیل سلطه داشته‌اند، باید افراد با فضیلتی محسوب شوند. بنابراین مطلب آن است که خلافت اگر حق بود، درست، و الا اگر غاصبانه بود، آن هم به قیمت به قتل رساندن فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند حضرت محسن علیه السلام، یقیناً ننگ ابدی است که خلفای اهل سنت، همیشه از آن اظهار پشیمانی می‌کرده‌اند. (ر. ک: سلیم بن قیس، ص ۶۷۵ - بحار، ج ۳۰، ص ۳۰۲ - الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۲ و...؛ و از منابع اهل سنت: طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۷ - ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۰۳ - الفرق بین الفرق، اسفراینی، ص ۱۴۷).

و باز ادامه داد و گفت: دو حدیث از پیغمبر ﷺ در شأن ابی بکر صادر شده است: یکی آن که: تو به منزله پیراهن منی، الی آخر.
دوم این که، پیروی کنید دو نفری را که بعد از من هستند، ابوبکر و عمر را.^۱

ابوالقاسم حاسمی بعد از شنیدن این سخنان گفت: به چه دلیل ابوبکر را برتری می دهی بر سید اوصیاء و سند اولیاء و حامل لواء (صاحب پرچم هدایت) و امام انس و جن و تقسیم کننده بهشت و جهنم در حالی که خودت می دانی او صدیق اکبر (راستگوی بزرگ) و فاروق ازهر (جدا کننده حق از باطل) و برادر رسول خدا ﷺ و همسر حضرت زهرا علیها السلام است و نیز می دانی که هنگام هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، امیرالمؤمنین علیه السلام در جای ایشان خوابید. او با آن حضرت در حالات فقر و فشار شریک بود و رسول خدا ﷺ در خانه صحابه به مسجد در را بست، جز در خانه آن جناب. همچنین او را برای شکستن بت‌های کعبه بر کتف شریف خود گذاشت و پروردگار متعال او را با صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در آسمان‌ها تزویج فرمود. با عمر بن عبدود (در غزوه خندق) جنگ کرد و خیر را فتح نمود. به خدای تعالی به قدر چشم بر هم زدنی شرک نیاورد به خلاف آن سه نفر.

رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را به چهار نفر از پیامبران تشبیه نمود، آنجا که

۱. اینگونه احادیث که امثال ابوهریره و باگرفتن پولهای کلان آن را صادر می کرده‌اند، اهمیتش چیزی نیست که مورد گفتگو و بحث باشد، آری همان ابوهریره‌ای که فقط حدود ۲ سال زمان پیامبر ﷺ را درک کرد و روایات او از روایات تمامی صحابه بیشتر است و حدود ۵۴۰۰ روایت از او نقل شده است. این نمایانگر واقعیتی پشت پرده می باشد که حکومت بنی امیه و بنی عباس، خواسته‌هایش را از زبان ابوهریره تحقق می بخشیده است.

فرمود: «هرکس که می خواهد به آدم علیه السلام در علمش و نوح علیه السلام در حلمش و موسی علیه السلام در شدتش و عیسی علیه السلام در زهدش نظر کند، پس باید به علی بن ابیطالب علیه السلام بنگرد.»

با وجود این همه فضائل و کمالات آشکار، و با نسبتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت و همچنین با برگردانیدن آفتاب برای او، چطور برتری دادن ابی بکر بر علی علیه السلام جایز است؟!

وقتی رفیع الدین این صحبت را از ابوالقاسم شنید که او امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر ابی بکر برتری می دهد، دوستی اش با او سست شد و بعد از گفتگوی زیاد به ابوالقاسم گفت: صبر می کنیم، هر مردی که به مسجد آمد آن چه را حکم کرد، چه به نفع مذهب من یا مذهب تو، همان را قبول می کنیم.

ابوالقاسم چون عقیده اهل همدان را می دانست و مطلع بود که همه سنی هستند از این شرط ترسید. ولی چون بحث و مجادله طول کشیده بود، شرط مذکور را قبول کرد و با کراهت راضی شد.

بلافاصله بعد از شرط مذکور، جوانی که از رخسارش آثار جلالت و نجابت ظاهر بود، و معلوم بود از سفر می آید، داخل مسجد شد و در آنجا گشتی زد و نزد ایشان آمد.

رفیع الدین با کمال سرعت و اضطراب از جا برخاست و بعد از سلام و تحیت از آن جوان سوال کرد که واقعاً بگوید علی علیه السلام بالاتر است یا ابوبکر؟

جوان بدون معطلی این دو شعر را فرمود:

مَتَى أَقْبَلُ مَوْلَايَ أَفْضَلُ مِنْهُمَا أَكُنْ لِيْلَذِي فَضْلَتَهُ مُتَنْقِضًا

أَلَمْ تَرَ أَنَّ السَّيْفَ يَذْرَى بِحَدِّهِ مَقَالَكَ هَذَا السَّيْفُ أَحَدِي مِنَ الْعَصَا^۱
 وقتی جوان از خواندن این دو بیت فارغ شد، ابوالقاسم و رفیع الدین از فصاحت و بلاغتش تعجب کردند؛ لذا برای این که از حالات او بیشتر جویا شوند، از وی خواستند بیشتر با آنها صحبت کند. اما ناگهان از پیش چشمانشان غائب شد و دیگر او را ندیدند.

رفیع الدین چون این امر عجیب و غریب را مشاهده کرد، مذهب باطل خود را ترک گفت و مذهب حقّ اثنی عشری (دوازده امامی) را پذیرفت.^۲

خلافت

سعد بن عبدالله قمی گوید:

من کسی بودم که کتاب‌های علمی پیچیده و مطالب دقیق آنها را مطالعه کرده بودم و به آنها آگاهی داشتم و تلاش می‌کردم مشکلات علوم را حل نمایم و در مذهب امامیه خیلی تعصب داشتم و در خصوص اثبات فضائل ائمه اطهار علیهم‌السلام و بیان نقائص و اشکالات و عیوب پیشوایان اهل سنت و سُست کردن مرام آنها جدّیت می‌کردم و همیشه آنها را به خشم می‌آوردم.

۱. هرگاه بخواهم در مقایسه بین مولایم علی علیه‌السلام و آن دو نفر بگویم، مولایم از آنها بافضیلت‌تر است، اینجاست که منزلت او را پایین آورده‌ام. آیا نمی‌بینی اگر بگویی: شمشیر از عصا برنده‌تر است، شمشیر با برّندگی‌اش تو را به خاطر این مقایسه سرزنش خواهد کرد؟» (آری، همین مقایسه‌ها بوده که جگر مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌سوزاند و آن حضرت می‌فرمود: «روزگار مرا پایین آورد، آن قدری که مردم نام مرا را نام معاویه کنار هم به زبان جاری می‌کنند.»)

۲. برکات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۲۹۸، حکایت ۱۵۳.

تا این که روزی به یکی از ناصبیان که در عصر خود هم پایه‌ای در دشمنی و بحث و مناظره و پُرگویی و باطل خواهی نداشت گرفتار شدم. او به من گفت: ای سعد، وای به حال تو و دوستانت! شما رافضیان، مهاجرین و انصار را توهین می‌کنید و ولایت و امانت آنها را نزد پیامبر ﷺ انکار می‌نمایید با وجود این که یکی از آنها «صدیق» است [= ابوبکر] که از همه صحابه در پذیرفتن اسلام بالاتر است؛ آیا ندیده‌اید که رسول خدا ﷺ او را با خود به غار برد؟! این نبود مگر به خاطر این که حضرت می‌دانست او خلیفه‌اش می‌باشد و امر تأویل را به او واگذار خواهد نمود و زمام امور امامت را بعد از خود به دست او خواهد داد و کاستی‌ها را به او برطرف خواهد نمود و حدود را به دست او برپا خواهد کرد و اوست که لشکر اسلام را به راه خواهد انداخت و بلاد کفر را فتح خواهد کرد. همانطور که رسول خدا ﷺ بر نبوت خود ترسید، برخلافت او هم ترسید که مبادا کشته شود و امر خلافت ضایع گردد و الا شخصی که می‌خواهد از ترس دشمن مخفی شود لازم نیست کسی را با خود بردارد و ببرد، بلکه باید تنها برود تا کسی نتواند از حال او مطلع شود. فقط به همین دلیل بود که

۱. متأسفانه برخی از علمای اهل سنت، تعصب را به جایی رسانده‌اند که وقتی بخواهند کسی را دشنام دهند و یا مسخره کنند وی را «رافضی» خطاب می‌کنند، به راستی مگر «رافضی» چه معنایی دارد و این دسته از متعصبان چه منظوری دارند؟ - رفض در لغت به معنای ترک و رها کردن است. این منظور می‌گوید؛ رفض در اصطلاح به دو معنی است: محبت اهل بیت ﷺ و شیعه اهل بیت ﷺ. (ر. ک: لسان العرب، ج، ص)، و گروهی نیز مدعی شده‌اند که هر حزبی که حکومت خلفا را قبول نداشته و با نظام خلافت تعارض داشته باشند، رافضی هستند. به عبارت دیگر، عده‌ای از اهل سنت با بکارگیری این اصطلاح قصد دارند شیعه را - نعوذ بالله - در کنار قوم یهود قرار دهند و با این کار به شیعه ناسزا می‌گویند و برای این ادعای خود استدلالاتی پوچ نیز آورده‌اند. (ر. ک: عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۰۱).

صدیق را با خود به غار بُرد. و اَمّا علیؑ را که در جای خود خواباند به این علت بود که می دانست اگر کشته شود چندان ضرری به دین وارد نمی آید، چون برای جنگ ها و سرداری لشکرها ممکن بود فرد دیگری را به جای او نصب کند.

وقتی این مطالب را شنیدم در ردّ آن ناصبی جواب هایی را گفتم، اما او بر آنها اشکال وارد کرد و قبولشان ننمود، بعد هم گفت:
ای سعد! مطلب دیگری دارم که تمام حجت و استدلال رافضیان را باطل می کند!!

آیا شما رافضیان معتقد نیستید که «صدیق» [= ابوبکر] - با این که از هر شکی به دور است - و «فاروق» [= عمر] - که هسته دین اسلام را حفظ کرده - منافق بوده اند و بدون اعتقاد، اظهار اسلام کرده اند؟
گفتم: آری.

گفت: بگو بینم مسلمان شدن آنها از روی میل و رغبت بوده یا از ترس و کراهت؟

من در جواب او ماندم و به ناچار خود را به راه دیگری زدم، چون ترسیدم مرا گیر بیندازد، زیرا اگر می گفتم: اسلام آنها از روی میل و رغبت بود، می گفت: پس چرا آنها را منافق می دانید، چون کسی که از روی رغبت ایمان بیاورد - مخصوصاً زمانی که اسلام قدرتی نداشته و ترسی از کسی نبوده - یقیناً مؤمن واقعی است؛ و اگر بگوییم از روی ترس و اجبار مسلمان شده اند خواهد گفت: دین اسلام در آن زمانها قدرت و شمشیر و لشکری نداشته تا کسی از آن بترسد، بلکه کفار مسلط بوده اند و مؤمنان از آنها ترسان و هراسان بوده اند.

لذا جواب درستی نداشتم، سینه‌ام از غضب پر شده و جگرم نزدیک بود از شدت غصه پاره شود، به همین خاطر طوماری برداشتم و در آن چهل و چند مسأله از مسائل مشکل و معضلات را نوشتم و چون از اهل قم کسی را بهتر از «احمد بن اسحاق قمی» وکیل امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام ندیدم به دنبال او رفتم تا مسائلم را از او بپرسم.

ایشان در آن وقت به عزم شرفیابی خدمت حضرت امام عسکری علیه السلام به سامرا رفته بود. به دنبال او حرکت کردم تا این که در یکی از منازل بین راه به ایشان رسیدم بعد از مصافحه و احوال پرسی فرمود: ان شاء الله خیر است که به دنبال ما آمده‌ای!

من موضوع سؤالاتم را مطرح کردم.

گفت: من هم به منظور پرسیدن مسائلم و اشتیاقی که به امام حسن عسکری علیه السلام دارم، عازم زیارت آن حضرت شده‌ام و می‌خواهم بعضی از مشکلات قرآن و معضلات تأویل آن را بپرسم. تو هم حتماً بیا و سؤالات را از آن حضرت بپرس، چون خواهی دید ایشان مانند دریایی است که عجائب و غرائب آن تمام نمی‌گردد و این شخصیت است که امام ماست. به همراه احمد بن اسحاق عازم سامرا شدم، وقتی وارد شهر شدیم به در خانه آقا امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم و اذن خواستیم و با اجازه آن بزرگوار داخل شدیم.

احمد بن اسحاق بر شانه خود انبانی را که عبایی «طبری» رویش انداخته بود داشت، در آن انبان صدو شصت کیسه دینار و درهم بود و روی هر کیسه نام صاحبش نوشته شده بود.

وقتی نگاهم بر جمال باکمال حضرت عسکری علیه السلام افتاد و دیدم که نور

صورت و جمال ایشان ما را در خود گرفت، نتوانستم هیچ چیز را به آن تشبیه کنم مگر ماه شب چهارده را.

آن بزرگوار بر زانوی مبارک خود پسری نشانده بودند که در شکل و شمایل مانند «مشری» بود، بر سر مبارک آن پسر فرقی میان دو حلقه موجود و پیش روی مولایمان اناری جواهرنشان و طلایی قرار داشت که نقش‌های بدیعیش می‌درخشید، آن انار را بعضی از بزرگان بصره به آن بزرگوار هدیه داده بودند. در دست امام عسکری علیه السلام نیز قلمی بود که با آن چیزی می‌نوشتند و وقتی می‌خواستند مطلبی را بنویسند آن کودک - روحی فداه - همان‌طور که عادت اطفال است انگشتانشان را می‌گرفت و مانع نوشتن می‌گردید، لذا ایشان هم آن انار را می‌گردانیدند و او را مشغول می‌نمودند تا مانع نشود.

بر آن جناب سلام کردیم، ایشان در جواب ملاحظت کردند و به نشستن اشاره فرمودند تا از نوشتن فارغ شدند.

احمد بن اسحاق انبان را از زیر عبا بیرون آورد و جلو حضرت گذاشت. ایشان به آن کودک متوجه شدند و فرمودند: «فرزندم! هدایای شیعیان و موالیان خود را از این کیسه‌ها بردار».

آن کودک عرض کرد: «مولای من! آیا جایز است دستم را به هدیه‌های نجس و مال‌های بدی که حلال و حرامش مخلوط شده دراز کنم؟»

حضرت فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! آنچه در انبان هست بیرون بیاور تا فرزندم، حلال آن را از حرامش جدا کند».

او هم اولین کیسه را بیرون آورد. آن طفل فرمود: «این کیسه مال پسر

فلانی است که در فلان محله قم سکونت دارد و شصت و دو دینار در آن است. چهل و پنج دینار آن از فروش حجره‌ای است که از پدرش به ارث رسیده و چهارده دینارش از فروش نه دست جامه است و سه دینار آن از کرایه دکان‌های او می‌باشد».

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «راست گفתי فرزندم، به این مرد بگو حرامش کدام است».

آن طفل به احمد فرمود: «بگرد و آن سه دیناری که ضرب «ری» است و تاریخ آن فلان سال می‌باشد و یک طرف آن ساییده شده، و آن تگه طلایی را که ربع دینار وزن دارد و بریده شده پیدا کن! علت حرمت این مال آن است که صاحب این دینارها در فلان سال و فلان ماه، یک من و ربع کلاف نخ به مرد جولایی (بافنده‌ای) از همسایگان خود داد که برایش کرباس ببافد، آن نخ‌ها را دزد برد و جولا واقعه را به او گفت، صاحب نخ‌ها او را تکذیب کرد و بافنده را به یک من و نیم کلاف باریک تر غرامت نمود و از آن جامه‌ای بافت، این دینار از قیمت آن جامه است».

احمد بن اسحاق کیسه را باز کرد، رقعهای از میان دینارها به نام آن مرد بیرون آورد و آن دینار و قطعه طلا را همان‌طور یافت که آن طفل خردسال عالی مقام فرموده بود.

بعد از آن احمد کیسه دیگری بیرون آورد، آن طفل فرمود: «این مال فلان پسر فلان است که در فلان محله قم سکونت دارد و پنجاه دینار می‌باشد که برای ما جایز نیست به آن دست بزنیم».

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «چرا؟».

عرض کردند: «چون این پول‌ها، پول گندمی است که صاحب آن بر

زارع‌های خود تعدی نموده و در وقت تقسیم برای خودش پیمانانه را پُر می‌گرفته، ولی حق آنها را با پیمانۀ ناقص حساب می‌کرده است.

حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: «راست گفתי ای فرزندم! ای احمد تمام آن را بردار و به صاحبش برگردان چون ما به آن احتیاجی نداریم.»
بعد از این قضایا احمد بن اسحاق خواست جامه‌ای را که عجزه‌ای (پیرزنی) آن را ارسال کرده بوده بیرون بیاورد، اما چون جامه را ندید گفت: آن جامه را در بقیعۀ خود در منزل گذاشته بودم و فراموش کرده‌ام بیاورم. و برخواست تا برود و آن جامه را بیاورد.

وقتی بیرون رفت، حضرت عسکری علیه السلام متوجه من شدند و فرمودند: «سوالات خود را چه کردی؟»

عرض کردم: مولای من به همان حال هستند.

فرمودند: «هر سوالی داری از نور دیده‌ام پرس»، و به آن طفل اشاره نمودند.

من به آن طفل عرض کردم:

مولای من بفرماید علت این که مردم خودشان نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند چیست؟

فرمود: «امام مفسد اختیار کنند یا امام مصلح؟»

عرض کردم: امام مصلح.

فرمود: «با توجه به این که مردم از خطورات ذهنی همدیگر خبر ندارند که آیا طرف مقابل در ذهن خود درباره صلاح فکر می‌کند یا راجع به فساد، آیا ممکن است کسی را اشتباهاً به این تصور که صالح است اختیار کنند در حالی که واقعاً مفسد باشد؟»

گفتم: آری.

فرمود: «علت همین است که به تو گفتم و عقل تو هم آن را قبول می‌کند».

و سپس فرمودند:

يَا سَعْدُ مَنْ ادَّعى: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ - وَهُوَ خَضَمُكَ - ذَهَبَ بِمُخْتَارِ هَذِهِ
الْأُمَّةِ مَعَ نَفْسِهِ إِلَى الْغَارِ فَإِنَّهُ خَافَ عَلَيْهِ كَمَا خَافَ عَلَيَّ نَفْسِي لِمَا
عَلِمَ أَنَّهُ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِهِ، لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ مِنْ حَكَمِ الْاِخْتِفَاءِ
أَنْ يَذْهَبَ بغيرِهِ مَعَهُ وَإِنَّمَا أَقَامَ عَلِيًّا (ﷺ) عَلَى مَبْعِيَّتِهِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّهُ إِنْ
قَتَلَ لَا يَكُونُ مِنَ الْخَلْلِ بِقَتْلِهِ مَا يَكُونُ بِقَتْلِ أَبِي بَكْرٍ، لِأَنَّهُ يَكُونُ لِعَلِيٍّ
مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ فِي الْأُمُورِ، لِمَ لَا تَنْقُضُ عَلَيْهِ بِقَوْلِكَ:
أَوْلَسْتُمْ تَقُولُونَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْخِلَافَةَ مِنْ بَعْدِي ثَلَاثُونَ
سَنَةً» وَصَيَّرَهَا مَوْقُوفَةً عَلَى أَعْمَارِ هَؤُلَاءِ أَرْبَعَةَ: أَبُو بَكْرٍ، وَعَمْرٌ، وَ
عُثْمَانُ وَعَلِيٌّ؛ فَإِنَّهُمْ كَانُوا عَلَى مَذْهَبِكُمْ خُلَفَاءَ رَسُولِ اللَّهِ؟
فَإِنَّ خَضَمَكَ لَمْ يَجِدْ بَدَأَ مِنْ قَوْلِهِ: بَلَى...

ای سعد! آن ناصبی که گفته بود، پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر را با خود به غار برد، چون می‌دانست جانشین او می‌باشد (و امر تعلیم معانی قرآن و فرمانروایی امت و فتح بلاد کفر با اوست) لذا همانگونه که بر نبوت خود ترسیدند بر خلافت او هم ترسیدند - وگرنه تنها رفتن برای پنهان شدن از مشرکان مکه بهتر بود - و علی ﷺ را در رختخواب خود خوابانیدند، چون اگر کشته می‌شد، کارهای او را دیگری هم انجام می‌داد (معلوم است که ابوبکر برای پیامبر ﷺ

مهمتر بوده)؛

چرا تو سعد ادعای او را با این مطلب باطل نکردی و نگفتی، آیا پیغمبر ﷺ بنا به روایات شما اهل سنت فرمود: «خلافت تا مدت سی سال است» که طبعاً پایان آن سی سال به این بود که آن چهار نفر که آن‌ها را خلفای راشدین می‌دانند، زنده بمانند؟

دشمن تو ناگزیر بود این مطلب را قبول کند...

بعد به او می‌گفتی: «آیا همان طور که پیغمبر ﷺ می‌دانستند خلافت با ابوبکر است و بعد عمر و بعد با عثمان، همان طور هم می‌دانستند که بعد از عثمان، علی علیه السلام خلیفه است یا نه؟ باز مجبور بود این را قبول کند. در این جا باید به او می‌گفتی پس بر پیغمبر ﷺ واجب بود همه آن چهار نفر را با خود به غار ببرد و بر ایشان بترسد همان طور که بر خود و ابوبکر ترسید، و با نکردن آن کار، آن سه نفر دیگر را که خلفای او هستند اهانت نکند.

وقتی خصم (دشمن) تو گفت: صدیق (ابوبکر) و فاروق (عمر) آیا اسلام آوردنشان از روی میل باطنی بوده یا از روی اکراه، چرا نگفتی:

«بَلْ إِنَّهُمَا أَسْلَمَا طَمَعًا، وَذَلِكَ أَنََّّهُمَا يُخَالِطَانِ مَعَ الْيَهُودِ وَ يُخْبِرَانِ بِخُرُوجِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَاسْتِيْلَائِهِ عَلَى الْعَرَبِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْكُتُبِ الْمُقَدَّسَةِ وَ مَلَا حِمِ قِصَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَيَقُولُونَ لَهُمَا: يَكُونُ اسْتِيْلَاؤُهُ عَلَى الْعَرَبِ كِاسْتِيْلَاءِ (بُخْتِ نَضْر) عَلَى

بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا أَنَّهُ يَدْعَى النَّبُوَّةَ وَلَا يَكُونُ مِنَ النَّبُوَّةِ فِي شَيْءٍ،
 فَلَمَّا ظَهَرَ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ فَتَسَاعَدًا مَعَهُ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ طَمَعًا أَنْ يَجِدَا مِنْ جِهَةٍ وَلَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ
 وَلَايَةَ بَلَدٍ إِذَا انْتَضَمَ أَمْرُهُ، وَحُسْنَ بَالِهِ، وَاسْتِقَامَتِ وَلَايَتُهُ، فَلَمَّا
 آيَسَا مِنْ ذَلِكَ وَافْتَقَا مَعَ أُمَّتَيْهِمَا لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ فِيمَنْ صَعَدَ، فَحَفِظَ
 اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ مِنْ كَيْدِهِمْ وَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَفْعَلُوا شَيْئًا، وَكَانَ
 حَالُهُمَا كَحَالِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ إِذَا جَاءَا عَلِيًّا عليه السلام وَبَايَعَاهُ طَمَعًا أَنْ
 تَكُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَلَايَةٌ، فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ وَآيَسَا مِنْ ذَلِكَ
 نَكَثَا بَيْعَتَهُ وَخَرَجَا عَلَيْهِ حَتَّى آَلَ أَمْرُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى مَا يُوَلُّ أَمْرَ
 مَنْ يَنْكِثُ الْعَهْدَ وَالْمَوَاطِنَ؛

نه از روی میل و نه از روی اکراه، بلکه اسلام آن دو به
 جهت طمع بود، چون این دو با علمای یهود و نصاری
 می نشستند و از ایشان راجع به آنچه در تورات و کتاب های
 مقدس دیگری که از وقایع آینده صحبت می کند، سؤال
 می نمودند و درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عاقبت امر او
 می پرسیدند؛ یهودیان به آنان گفته بودند، محمد صلی الله علیه و آله بر
 عرب مسلط خواهد شد همان طور که «بُخْت نصر» بر بنی
 اسرائیل مسلط شد جز این که او در ادعای نبوت خود
 دروغ می گوید.

لذا بعد از بعثت حضرت، نزد آن بزرگوار آمدند و
 اظهار اسلام نمودند تا بعد از تسلط بر همگان، هر
 کدام والی شهری شوند اما چون به این آرزو نرسیدند

نفاق کردند و با گروهی از منافقین همدست شدند که او را در «عقبه» بکشند. که خداوند کید و مکرشان را از او دفع فرمود، دقیقاً مثل «طلحه» و «زبیر» که با علی علیه السلام به همین گمان بیعت کردند وقتی مایوس شدند، بیعت را شکستند و بر او خروج نمودند و خدا هر دو را در آن جایی انداخت (= آتش جهنم) که امثال ایشان را می اندازد».

وقتی سخن به اینجا رسید مولا یمان حضرت عسکری علیه السلام برای نماز برخواستند و من هم به دنبال احمد بن اسحاق بیرون آمدم و دیگر آن کودک را ندیدیم.^۲

۱. باند نفاق در مراجعت از تبوک تصمیم گرفتند شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام عبور از گردنه‌ای پی کنند تا بدین وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله را کشته و این واقعه را تصادفی جلوه دهند و در همان جا سقیفه‌ای به پا کنند و از سپاه برای ابوبکر بیعت بگیرند و آنگاه وارد مدینه شده، علی علیه السلام را کنار زده و بر اوضاع مسلط شوند، سپاه هم که با آنها بود. اما جبرئیل به رسول صلی الله علیه و آله خبر داد. و رسول صلی الله علیه و آله با دلی مطمئن با «حدیفه» به طرف گردنه حرکت کرد. و آنگاه صاعقه‌ای زد و تمامی باند نفاق چهره‌هایشان نمایان شد و در حالی که رسول صلی الله علیه و آله آنها را صدا می‌کرد پا به فرار گذاشتند. و رسول صلی الله علیه و آله به حدیفه امر کرد که آنها را تعقیب کن. اینها به «اصحاب عقبه» معروفند و تعدادشان دوازده نفر است: پنج نفر «اصحاب صحیفه» و پنج نفر «اصحاب شوری» و «عمرو عاص» و «معاویه». و در نقلی دیگر تعداد آنها چهارده (نقل شیخ صدوق در الخصال، ص ۳۹۸، ح ۱۰۵) یا پانزده نفر ذکر شده‌است. (چشمه در بستر، مسعود پور سید آقایی، ص ۴۵). ابن حزم در کتاب «المحلی» خود، ج ۱۱، ص ۲۲۰ می‌نویسد: «فانه قدروی اخباراً فیها ان ابابکر و عمر و عثمان و طلحة و سعد بن ابی وقاص، رضی الله عنهم!! ارادوا قتل النبی و القاءه من العقبة فی تبوک». برای آگاهی بیشتر ر. ک: سلیم بن قیس، ص ۱۵۵ - بحار، ج ۳۱، ص ۵۲۲ - مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۰ - شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۱۷، ص ۱۲۵ - مقدمه فتح الباری، ابن حجر، ص ۳۱۰ - المصنّف ابن ابی شیبّه، ج ۸، ص ۵۸۸ - المعجم الکبیر طبرانی، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۰۱۶ - کنز العمال، ج ۱۴، ص ۸۶، ح ۳۸۰۱۰ - ۳۸۰۱۲ و....

۲. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸ - بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۸۲، ح ۴۴.

آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام

محمد بن احمد انصاری گوید:

گروهی از مَفْوُضَه^۱ و مقصّره^۲ کامل بن ابراهیم را، به نمایندگی از طرف خود به حضور امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند.

کامل بن ابراهیم گوید: (پیش خود می‌گفتم: وقتی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام برسم، علاوه بر پرسش‌های مقصّره و مَفْوُضَه، یک پرسش دیگر هم از آن حضرت می‌پرسم، که آیا به جز کسانی که معرفت به حقّ علی بن ابیطالب علیه السلام داشته باشند، افراد دیگری هم وارد بهشت می‌شوند؟).
به حضرت سلام کردم و مقابل دربی نشستم که پرده‌ای بر آن آویزان بود. در این حال بادی وزید و گوشه پرده بالا رفت، ناگهان نوجوانی را که همچون پاره‌ای از ماه بود و به نظر من، حدود چهارساله بود، دیدم.

آن نوجوان خطاب به من فرمود:

«یا کَامِلِ بْنِ اِبْرَاهِیمِ! ای کامل بن ابراهیم».

در این هنگام من به خود لرزیدم و رنگم سرخ شد. اما گویا که به من الهام شد که فوری گفتم: لَیِّکَ «بله» ای مولای من!^۳

۱. تفویض به معنای واگذاری است. گروهی (از غلات) معتقدند که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را خلق کرده و خلقت جهان را به او واگذار کرده است و او کسی است که جهان را بدون خداوند تبارک و تعالی خلق می‌کند، و بعد از محمد صلی الله علیه و آله تدبیر عالم به علی بن ابیطالب علیه السلام واگذار گردیده است. (ر.ک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۳۵ - مجمع البحرین طریحی ماده فوض).

۲. گویا همان گروه توأیین می‌باشند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از این که در روز عاشورا به یاری او نرفتند، پشیمان شدند و خود را مقصّر می‌نامیدند، به همین دلیل به مقصّره معروف شدند و به آنان توأیین هم می‌گویند. (فرهنگ سخنان حضرت مهدی (عج)، ص ۳۰۲).

۳. فَأَشْفَرْتُ مِنْ ذَلِكَ وَالْهَيْتُ أَنْ قُلْتُ: لَيْيِكَ يَا سَيِّدِي.

آن حضرت فرمود:

«جِئْتُ إِلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ وَبَابِهِ تَسْتَلُّ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتَكَ وَقَالَ بِمَقَالَتِكَ؟»

به حضور ولی خدا و حجّت خدا آمدی که پرسسی، آیا به غیر از کسانی که هم عقیده تو هستند و مانند تو در دین سخن می‌گویند (= به مولایت علی علیه السلام معتقد هستند)، شخص دیگری هم به بهشت می‌رود یا خیر؟»

گفتم: به خدا قسم: آری.

آن حضرت فرمود:

إِذَنْ وَاللَّهِ يَقْلُ دَاخِلَهَا، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَدْخُلُهَا قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمْ: الْحَقِيقَةُ.

به خدا قسم همان‌هایی که مثل تو اعتقاد داشته باشند، به بهشت می‌روند. به خدا قسم قومی وارد بهشت می‌شوند که معروف به گروه حقیقه هستند.

گفتم: ای مولای من! آن‌ها چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود:

«هُمْ قَوْمٌ مِنْ حُبِّهِمْ لِعَلِيِّ علیه السلام، يَخْلِفُونَ بِحَقِّهِ وَلَا يَذْرُونَ مَا حَقُّهُ وَفَضْلُهُ.

گروهی هستند که همه محبت آن‌ها به حضرت علی علیه السلام است. به مقام و منزلت او قسم می‌خورند، اما حق او و مقام و منزلت او را نمی‌شناسند.»

سپس ساکت شد و چیزی نفرمود، تا اینکه لحظاتی گذشت که خطاب به من فرمود:

وَجِئْتَ تَسْأَلُهُ عَنِ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ، كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ، بَلْ قُلُوبُنَا أَوْ
عِيَّةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شِئْنَا، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَا تَشَاءُونَ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) ثُمَّ رَجَعَ وَاللَّهُ السَّتْرُ إِلَى حَالَتِهِ، فَلَمْ اسْتَطِعْ كَشْفَهُ.

آمدی که در مورد مفوضه پرس. آن‌ها دروغ گفتند (که ما
همه اختیارات را از خداوند گرفتیم) ما هرگز دست خدا را
ن بستیم که خود هر کاری خواهیم انجام دهیم، بلکه دل‌های
ما ظرف اراده و خواست خداست. هر زمان که او چیزی را
بخواهد، ما همان را اراده می‌کنیم و خداوند در قرآن
می‌فرماید: «و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر این که خدا
بخواهد».^۱

پس از آن پرده به حالت اول که آویزان بود برگشت و دیگر نتوانستم
پرده را کنار بزنم و با آن جوان به صحبت ادامه دهم. در این هنگام امام
حسن عسکری علیه السلام در حالی که لبخند بر لب داشت، خطاب به من فرمود:
يَا كَامِلُ بْنِ اِبْرَاهِيمَ، مَا جُلُوسِكَ وَقَدْ اَنْبَأَكَ بِحَاجَتِكَ حُجَّتِي مِنْ
بَغْدَى؟!^۲

ای کامل چرا نشسته‌ای؟ امام بعد از من، از کار و حاجت
خبر داد و جوابت را گرفتی پس چرا هنوز نشسته‌ای؟

برخاستم و از منزل خارج شدم و دیگر آن جوان را ندیدم.^۲

۱. سوره انسان، آیه ۳۰.

۲. ر. ک: الغيبة شیخ طوسی، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۴۰۷؛ دلائل الامامة طبری
شیعی، ص ۵۰۵، ح ۴۹۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۴؛ مدينة المعاجز، ج ۸، ص ۴۴، ح
۲۶۷۵؛ بحار، ج ۲۵، ص ۳۳۶، ح ۱۶؛ الامام علی علیه السلام، رحمانی همدانی، ص ۶۳۷، ح ۵.

فضیلت تربت امام حسین علیه السلام

محمد بن عبدالله حمیری طیّ نامه‌ای از حضرت صاحب الزّمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسید: آیا انسان می‌تواند از خاک قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیّه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟
حضرت در جواب فرمودند:

«يُسَبِّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ التَّسْبِيحِ أَفْضَلُ مِنْهُ وَمِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسِي التَّسْبِيحَ، وَيُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحُ؛

کسی که از تربت امام حسین علیه السلام تسبیح تهیّه کرده است، می‌تواند بوسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن، با فضیلت تر از آن نیست. یکی از فضیلت‌های آن این است که اگر با تسبیح تهیّه شده از تربت ذکر گفته شود، ممکن است گاهی گفتن ذکر فراموش شود، اما همین که دانه‌های تسبیح در دست است، خداوند ثواب گفتن آن ذکر را عنایت می‌کند»^۱.

فلسفه کثرت ثواب عزاداران و زائران امام حسین علیه السلام

سید بحر العلوم رحمة الله به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می‌آمرزد،

۱. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۷؛ ح ۸۴۳۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۵، ح ۴؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۴۱، ح ۱۳۴۴؛ مصباح الفقيه، آقا رضا همدانی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۴۰۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۵۲۵ و....

فکر می کرد. همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید:

«جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته‌ای؟ و در چه اندیشه‌ای؟ اگر مسأله علمی است بفرماید شاید من، هم اهل باشم؟»

سید بحر العلوم عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت برمی‌دارند ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملشان می‌نویسند و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره‌شان آمرزیده می‌شود؟

آن سوار عرب فرمود: «تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود».

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت. در شکارگاه از لشکریان دور شد و به سختی فوق‌العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید، وارد آن خیمه شد. در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آن‌ها در گوشه خیمه بز شیردهی داشتند و از راه مصرف شیر این بُز زندگی خود را می‌گذراندند. وقتی سلطان وارد شد او را شناختند، ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریدند و کباب کردند. چون چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد راهی قصر شد. درباریان را احضار نمود و از ایشان سؤال کرد، اگر من بخواهم پاداش میهمان‌نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم چه عملی باید

انجام بدهم؟

«یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید».

«دیگری که از وزراء بود گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید».

«یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید».

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است، زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام، چون آن‌ها هر چه که داشتند به من دادند و من هم هر چه که دارم، باید به ایشان بدهم تا سر به سر شود.

بعد سوار عرب به سید فرمود:

«حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهداء علیه السلام هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب کرد، چون خدا که خدایی اش را نمی‌تواند به سیدالشهداء بدهد. پس هر کاری که می‌تواند آن را انجام می‌دهد؛

یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خود امام حسین علیه السلام، به زوار و گریه کنندگان آن حضرت هم درجاتی عنایت می‌کند، در عین حال این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند».

وقتی شخص عرب این مطالب را فرمود از نظر سید بحر العلوم غائب شد.^۱

۱. ر.ک: برکات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۲۰۸، حکایت ۱۰۴؛ امام زمان و سید بحر العلوم، ص ۱۵۱، تشریح دوم.

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در شب جمعه

به فصل پنجم، تشرّف حاج علی بغدادی مراجعه شود.

تأثیر غذای امام رضا علیه السلام

به فصل پنجم، تشرّف حاج علی بغدادی مراجعه شود.

اموال امام علیه السلام

ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی طیّ نامه‌ای از حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرجه الشریف) پرسید: آیا می‌شود در اموال امام علیه السلام (سهم امام علیه السلام) تصرف نمود یا آن را حلال دانست؟

امام زمان علیه السلام در جواب نوشتند:

وَأَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَجِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ
يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفِهِ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْوَالِنَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ
مَلْعُونٌ وَنَحْنُ خَصْمَاؤُهُ فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُسْتَجِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا
حَرَّمَ اللَّهُ، مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِي وَلِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ مُجَابٍ».
فَمَنْ ظَلَمْنَا مِنْ جُمَلَةِ الظَّالِمِينَ لَنَا وَكَانَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِقَوْلِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

در مورد اموال ما سؤال کرده بودی که آیا می‌شود آن را
تصرف نمود یا حلال دانست؟

اگر کسی بدون اجازه ما در این اموال تصرف کند ملعون است و ما در روز قیامت دشمن او خواهیم بود همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس اموال عترت مرا که خداوند تصرف در آن را بدون اجازه آن ها حرام فرموده است، حلال بداند مورد لعن من و همه انبیاء می باشد».

و هر کس به ما ظلم کند در زمره ستمکاران و مورد لعن خداوند است، چنان که خداوند می فرماید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱ آگاه باشید که ستمگران مشمول لعنت الهی هستند».^۲

و در نامه اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان عمری (نماینده امام زمان علیه السلام) آمده است که او نیز در مورد اموال امام از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال نمود و حضرت در جواب او فرمودند:

وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَمَا نَقَبَلَهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا آتَاكُمْ؛

اما وجه این که اموال شما را قبول می کنیم این است که اموال شما پاک شود بنابر این هر کس که می خواهد اموالش پاک شود بدهد و هر کس که نمی خواهد، ندهد. آنچه

۱. سوره هود، آیه ۱۸.

۲. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹؛ کمال الدین، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۰، ح ۱۲۶۷۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۶۲؛ کتاب الخمس شیخ انصاری، ص ۲۸۰؛ فقه الصادق علیه السلام، ج ۷، ص ۳۷۱ و....

خداوند به ما عطا فرموده از آنچه شما می دهید بهتر است.
و در ادامه حضرت فرمودند:

وَأَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا، فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَآكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ
النَّيْرَانَ؛

و اما در مورد کسانی که اموال ما را می خورند، اگر بر سبیل
انکار باشد و حلال بدانند خوردن اموال ما را، شکم های
خود را از آتش جهنم پُر می کنند.

و در ادامه حضرت در مورد کسانی که در دادن اموال به امام علیه السلام
پشیمان اند، فرمودند:

«وَأَمَّا نَدَامَةٌ قَوْمٍ قَدْ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ، فَقَدْ أَقْلْنَا
مَنْ اسْتَقَالَ وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي صِلَةِ الشَّاكِّينَ؛

و اما در مورد شک و تردید عده ای در دین خدا و پشیمانی
آنها از اموالی که برای ما ارسال نموده اند، باید بدانند که ما
احتیاجی به اموال آنها نداریم»^۱.

تأثیر غصب اموال امام

یکی از اموری که از نظر امامان معصوم علیهم السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته
است، تصرفات مالی و غصب اموال دیگران می باشد، مخصوصاً اگر آن،

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۴۸۵، ح ۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الحرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۱۱۵، ح ۳۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰؛ درر الاخبار، ص ۴۰۸؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۴۰.

تصرف در مال خدا و سهم امام (بدون اجازه) باشد که به شدت مورد
نکوهش قرار گرفته است.

در پاسخ به سؤال محمد بن جعفر اسدی در مورد غصب اموال امام،
حضرت صاحب الزمان علیه السلام طی نامه‌ای چنین نوشتند:

«وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَسَيَصْلَى
سَعيراً»

هرکسی چیزی از اموال ما را بخورد (غصب کند) البته مثل
این است که آتش در شکم خویش می‌ریزد و در شعله‌های
سوزان آتش می‌سوزد.^۱

۱. ر.ک: کمال‌الدین، ص ۵۲۱، ح ۴۹؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱، ح
۱۲۶۷۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۳، ح ۱۱؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ریاض المسائل، ج ۵، ص
۲۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۶۳.

(۲) حضرت مهدی علیه السلام

جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام

میان جماعتی از شیعیان و پسر ابی غانم قزوینی در مورد جانشینی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف افتاد. پسر ابی غانم قزوینی می‌گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که فرزندی پس از خودشان نداشتند، در گذشتند. سپس (توسط یکی از نوّاب خاص) عریضه‌ای به پیشگاه مقدّس حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقدیم نمودند.

در پاسخ حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْفِتَنِ، وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ،
وَأَجَارَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ أَنَّهُ أَنْهَى إِلَى إِرْتِيَابِ جَمَاعَةِ
مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وُلاةِ أُمُورِهِمْ،
فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَنَا، وَسَاءَنَا فِيكُمْ لَا فِينَا، لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَلَا فَاقَةَ بِنَا
إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَنَحْنُ صَنَائِعَ رَبِّنَا،
وَالْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا.

يَا هَوْلَاءِ! مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ، وَفِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ؟ أَوْ مَا
سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؟

أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْآثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَيَحْدُثُ فِي أَيْمَتِكُمْ عَنِ
الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ مِنْهُمْ ﷺ؟

أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا، وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ
بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ ﷺ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي ﷺ،

كَمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ؟
فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْطَلَ دِينَهُ، وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ
وَبَيْنَ خَلْقِهِ، كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَيُظْهَرَ أَمْرُ
اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَهُمْ كَارَهُونَ.

وَإِنَّ الْمَاضِي ﷺ مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ ﷺ حَذُّو النُّعْلَ
بِالنُّعْلِ، وَفِينَا وَصِيَّتُهُ وَعِلْمُهُ، وَمَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَمَنْ هُوَ يَسُدُّ مَسَدَهُ، لَا
يَنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ، وَلَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاهِدٌ كَافِرٌ، وَلَوْلَا
أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَغْلِبُ، وَسِرُّهُ لَا يُظْهَرُ وَلَا يُعْلَنُ.

لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَيَّنَ مِنْهُ عُقُولُكُمْ، وَيَزِيلُ شِكْوَكُمْ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلَّمُوا لَنَا، وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَضْدَارَ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيْرَادُ، وَلَا تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غَطَى عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ، وَتَعْدِلُوا إِلَى الشِّمَالِ، وَاجْعَلُوا قُضْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ، وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ، وَالْإِشْفَاقُ عَلَيْكُمْ، لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبِكُمْ فِي شُغْلِ فِيمَا قَدْ اسْتَعْنَا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلُ الضَّالِّ الْمُسْتَتَابِعِ فِي غِيهِ، الْمُضَادُّ لِرَبِّهِ، الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ، الْجَاحِدُ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، الضَّالِّمُ الْغَاصِبُ.

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ، وَسَيُرْدِي الْجَاهِلُ رِدَاةَ عَمَلِهِ، وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ. عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَالْإِسْوَاءِ، وَالْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ كُلُّهَا بِرَحْمَتِهِ، فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، وَكَانَ لَنَا وَلَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا؛

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند همه ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها با عافیت نجات دهد و به ما و شما روح یقین عنایت فرموده، از بداندیشی در انتخاب راه زندگی و تحوّل به سوی بدی‌ها، در پناه خودش حفظمان فرماید.

به من خبر رسید که گروهی از شما درباره ولیّ امر و امام

زمان خویش دچار شک و سرگردانی شده‌اید. از این جهت غمگین شدم ولی نه برای خودم بلکه برای شما، و ناراحت شدم البته برای خود شما نه برای ما؛ زیرا خداوند متعال با ماست و ما به جز ذات مقدس وی، به چیزی نیاز نداریم و حق همه جا با ماست. بنابراین اگر گروهی با ما قطع رابطه کنند، هرگز در ما وحشتی ایجاد نمی‌شود. از چه جهت دچار وحشت شویم در حالی که خداوند متعال، ما خاندان رسالت و امامت را به دست قدرت خویش خلق و در مکتب مخصوص خود تربیت فرموده است و همه موجودات به طفیل وجود ما آفریده شده‌اند.

ای گروه شیعه! چه چیزی موجب شده است که در وجود ما شک و تردید کنید و در حیرت باشید؟ آیا فرمایش خداوند متعال در قرآن کریم را نشنیده‌اید که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرمان خدا و رسول گرامی او و صاحبان امر (ولایت) را اطاعت کنید.

آیا از آثار وجودی و آنچه که برای ائمه معصومین شما از گذشتگان و آنان که باقی هستید، پیش آمده است بی‌اطلاعید و نمی‌دانید؟

آیا ندیدید خداوند متعال چگونه از بدو خلقت آدم ﷺ پناهگاه و پرچم‌های هدایتی برای شما قرار داد؟ هرگاه

یکی از پرچم‌ها به زمین می‌افتاد، پرچم دیگری به اهتزاز در می‌آمد و هرگاه که یکی از ستارگان درخشان آسمان توحید و نبوت و امامت غروب می‌کرد، ستارهٔ فروزان دیگری به جای او طلوع می‌نمود. پس آن‌گاه که پدرم از دنیا رفت، گمان کردید که خداوند بزرگ دین خود را باطل و بی‌سرپرست گذاشته و رشتهٔ ارتباط بین خود و مخلوقاتش را قطع کرده است. نه چنین است و نه در گذشته چنین شده و نه در آینده اینطور خواهد شد بلکه ارتباط میان خداوند و خلقش تا روز قیامت همواره برقرار خواهد بود، اگرچه دشمنان خداوند از این امر کراهت داشته و ناراحت باشند.

پدرم، سعادت‌مندان و در حالی که روش آباء و اجداد گرامی‌اش را به طور دقیق در زندگی خویش و همهٔ مردم پیاده فرمود، از این جهان در گذشت. وصایا و علم آن حضرت در نزد ماست که جانشین و ادامه دهندهٔ راه او هستیم.

هرکس که در امر امامت با ما منازعه کند، ستمگر و گناهکار است و هر که این مقام (= امامت) را ادعا کند کافر است و اگر نه این بود که امر خداوند بر همه غالب است و راز بزرگ الهی نباید فاش گردد مسلماً ما حق بزرگ خود را بر شما چنان ظاهر می‌کردیم که عقل شما آن را درک کرده، شک و تردیدتان از بین برود و البته هرچه که خداوند اراده فرموده است همان خواهد شد، و برای هر چیزی مدتی مخصوص است.^۱

۱. اشاره به مدت غیبت و زمان ظهور است.

از خدا بترسید و تقویٰ پیشه کنید و امر (امامت) را به ما
واگذارید که صدور آن بر ماست همان گونه که همه
لطف‌های آن از جانب ماست.

در برداشتن پرده از اسراری که بر شما پوشیده است
نکوشید و از راه راست منحرف نشوید و به سمت راست و
چپ متمایل نگردید. هدف و مقصد خود را بر اساس
دوستی و محبت با ما قرار دهید و راه روشن را دنبال کنید.

آنچه لازمه محبت و نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر
من و شما گواه است و اگر نسبت به شما محبت نداشتیم و به
خاطر ترحم و دلسوزی نبود حتماً سخن گفتن با شما را
ترک می‌کردیم و البته که تعدی ستمگران به حقوق ما،
برای امتحان ما است.

آن ستمگری که در مقابل خداوند بزرگ سرکشی کرد و
مدعی مقامی شد (= مقام امامت) که برای او نبود^۱ و در
مقابل کسی که اطاعت از او واجب بود، ایستاد و در جریان
غصب حق مسلم رسول خدا ﷺ (غصب فدک) برای من
یک نوع تاسی و پیروی وجود دارد و آن نادان به زودی
نتیجه عمل پست خود را خواهد دید و کفار نیز جایگاه
خویش را در جهنم مشاهده خواهند نمود.

خداوند ما و شما را از جمیع بلیات و آفات و بدیها محفوظ
بدارد و او بر همه چیز تواناست و او نگهبان و حافظ ماست

۱. شاید اشاره به جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری علیه السلام، و یا اولی و دومی مراد باشد.

و بر همه اوصیاء و اولیاء و بندگان صالح خداوند، خصوصاً
بر محمد و خاندان پاک و مطهر او سلام و درود باد.^۱

استفاده از امام زمان علیه السلام در زمان غیب

اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان عمری (نماینده امام
زمان علیه السلام) نامه‌ای خدمت حضرت نوشت و در آن پرسش‌هایی را مطرح
نمود، از جمله این که: راه استفاده و بهره‌وری از وجود مقدس شما
(حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) در زمان غیبت
کبری به چه نحو می‌باشد؟

حضرت در پاسخ فرمود:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَشِيَتْهَا عَنِ
الْأَبْصَارِ السَّحَابُ، وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ
لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَاغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ، وَلَا تَتَكَلَّفُوا
عَلَى مَا قَدْ كَفَيْتُمْ، وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَفْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ؛
اما استفاده و بهره‌وری از وجود من در زمان غیبت کبری
همانند استفاده از خورشید در یک روز ابری است. (یعنی
اگر چه خورشید در زیر ابرهای متراکم پنهان است ولی از
نور و حرارت آن همگان استفاده می‌کنند و اگر همان نباشد
دیگر روز نیست و چون شب تاریک است).

۱. ر. ک: الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ الصراط المستقیم، ج ۲،
ص ۲۳۵؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۱۳۶۳.

آگاه باشید که وجود من، موجب بقای کره زمین و امان برای همه مخلوقات است همچنان که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. بنابر این درهای سؤال را بر آنچه برای شما سودی ندارد و آن را از شما نخواسته‌اند، ببندید.

برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما در همین دعا کردن است (و با فرج من است که در گرفتاریهای شما گشایش حاصل می‌شود).^۱

مکان و نام مخصوص حضرت مهدی عج

بر اساس روایات رسیده، حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در همه احوال ناظر امور شیعیان است و هر مشکلی که در جامعه اسلامی، مخصوصاً جوامع شیعی پیدا شود، آن حضرت اقدام به ترمیم و اصلاح آن می‌کند. یکی از موارد، شبهه‌ای است که در مورد نام مخصوص آن حضرت «م - ح - م - د» و نیز در مورد مکان زندگی آن حضرت است که ایشان طی نامه‌ای به محمد بن عثمان عمّری، این مسایل و شبهات مطرح شده در جامعه را پاسخ داده‌اند؛

أَمَّا السُّكُوتُ وَالْجَنَّةُ وَأَمَّا الْكَلَامُ فَالنَّارُ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ
أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ؛

در جواب پرسش گران از اسم و مکان ما بگو: اگر سکوت

۱. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۸۵، ح ۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۳، ح ۲۴۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الحرائج و الجرائح، ص ۱۱۵، ح ۳۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۴۰۴ و....

شود، سزایش بهشت است و اگر کلامی مطرح شود، جزایش جهنم است. زیرا مردم اگر از اسم با خبر شوند، نسبت به آن بی احترامی می کنند و اگر از جایگاه ما اطلاع پیدا کنند، حفظ زبان نمی کنند و به همه کس می گویند. (و خبر آن به دشمن می رسد).^۱

راه نزدیک شدن به امام زمان علیه السلام

آیت الله سیّد محمد باقر اصفهانی فرموده:

شبی در عالم رؤیا دیدم فضای ما بین قم و مسجد جمکران گویا تمام چمنزار و دارای درخت های سرسبز است و مهتاب بر آن می تابید و نهرهای آب در آن جا جریان داشت. درختی را دیدم که دارای شاخه های بسیار جذّاب و سرسبز بود. صدای روح بخشی از میان آن به گوش می رسید که به ذهنم خطور کرد، صدای حضرت داود علیه السلام است.

در وسط آن درخت، جایگاهی بود که در آن جا آقایی نشسته بودند و به نظرم آمد که این آقا حضرت بقیة الله الاعظم، امام زمان علیه السلام عرض کردم: «چه کنم که به شما قرب پیدا کنم؟»

به زبان فارسی فرمود: «عملت را عمل امام زمان قرار بده».

من این معنا را از این سخن فهمیدم که آن چه را فکر می کنی اگر امام زمان بود، عمل می کرد، تو هم همان را عمل کن به عربی به حضرت

۱. ر. ک: الغیة شیخ طوسی، ص ۳۶۴، ح ۳۳۱؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱، ح ۳؛ فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۳۵۷.

عرض کردم: «وَهُوَ الْأَمَلُ» یعنی این آرزوی من است.
سپس گفتم: «چه کنم که در این امر موفق باشم؟»
به عربی جواب فرمود: «الْإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ»^۱.

سی نفر ملازم امام زمان علیه السلام

جناب مستطاب مرحوم حاج شیخ محمد حسن موسوی قندهاری
رحمة الله که از علمای اهل معنا بودند، داستان تشرف خود را به خدمت
حضرت بقية الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین نقل فرموده‌اند:

سالی که به حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف
شده بودم، و می‌خواستم وارد رواق شوم که دیدم قرآنی
روی زمین سرِ راهم افتاده و آقای بزرگواری که آثار
جلالت و عظمت از چهره مبارکشان نمایان بود، کنار رواق
نشسته‌اند و به من نگاه می‌کنند.

به من فرمودند: هوشیار باش و قرآن را احترام کن.

من خم شدم و قرآن را برداشتم و بوسیدم و در قفسه
قرآن‌ها گذاشتم. ولی بی‌اختیار برگشتم و کنار آن آقای
بزرگوار نشستم. ناگهان این سؤال به ذهنم آمد، عرض
کردم: به ما خبر رسیده است که هنگامی که حضرت رسالت
پناه علیه السلام به معراج رفته بودند به خداوند عرض کردند:
فرزندم «مهدی امت» عمرش دراز است و غریب خواهد

۱. ر. ک: شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۱.

بود، خداوندا! برای او مونسى قرار ده.

بعد از این مناجات و درخواست حضرت رسول ﷺ، خداوند سی نفر ملازم را در هر زمانى در خدمت حضرت ولى عصر ﷺ قرار داد، آیا این مطلب صحیح است؟ فرمودند: بله صحیح است.

باز بی اختیار از جای خود بلند شدم و رفتم بعد از زیارت حضرت ابوالفضل ﷺ هنگامى که از حرم مطهر خارج می شدم به مرحوم کزار حسین هندی برخورد کردم که یکی از اولیاء خدا بود، تا چشمشان به من افتاد فرمودند: مبارک باشد! مبارک باشد!

عرض کردم: برای چه چیزى به من تبریک می گوئید؟! فرمود: برای ملاقاتى که با امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشریف) داشتى!

انتقام حضرت مهدى ﷺ از دشمنان خدا

احمد بن اسحاق گوید:

به حضور امام حسن عسکرى ﷺ رسیدم، به این قصد که در مورد جانشین آن حضرت از ایشان پرسم هنگام ورود پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود:

(خداوند از زمانى که آدم را خلق کرده است، تا روز قیامت، زمین را

خالی از حجّت نمی‌گذارد).

من پرسیدم: پس امام بعد از شما کیست؟

آن حضرت برخاست و داخل حجره شد و در حال بازگشت، کودک سه ساله‌ای را روی شانه خویش داشت و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر اعتبار و ارزش تو نزد خداوند و امامان علیهم‌السلام نبود، پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم، که هم نام و هم کنیه پیامبر خداست».

من سؤال کردم: آیا نشانه‌ای وجود دارد که این پسر، امام بعد از تو باشد؟

در این حال آن پسر، به زبان عربی فصیح شروع به سخن کرد و فرمود:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ هَيْنٍ يَا

احمد بن اسحاق؛

من هستم کسی که خدا در زمین باقی گذاشته است، و انتقام

گیرنده از دشمنان خدا؛ پس وقتی که من را می‌بینی، چگونه

به دنبال نشانه وجود من پرس و جو می‌کنی؟»^۱

انکار حضرت مهدی علیه‌السلام

اسحاق بن یعقوب کلینی گوید: سؤالاتی را از طریق محمد بن عثمان

عمری «نایب خاص دوم حضرت» خدمت حضرت فرستادم و حضرت

جواب آن‌ها را برایم ارسال کردند:

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۸؛ کشف الغمّة،

ج ۳، ص ۳۳۳؛ ینابع المودة، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۲؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه‌السلام، ج ۴،

ص ۲۶۷، ح ۱۲۹۹.

یکی از پاسخ‌ها به این شرح است:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشِدُ اللَّهِ تَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكِرِّينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ
بَنِي عَمَّنَا، فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قِرَابَةٌ، وَمَنْ
انْتَكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَسَبِيلُهُ سَبِيلَ ابْنِ نُوحٍ عليه السلام.
وَأَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوُلْدِهِ، فَسَبِيلُ اخْوَةِ يُوسُفَ عَلِيٍّ نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

اما در خصوص انکار وجود من از طرف برخی از خویشاوندان (عموها و غیره) بدان که میان خداوند متعال و بندگانش قرابت و خویشاوندی نیست و هرکس که مرا انکار کند از من نیست و راه او، راه پسر نوح عليه السلام است. در مورد جعفر عمویم و فرزندان او، وضع آنان همانند برادران حضرت یوسف علی نبینا و آلہ و علیہ السلام است.^۱

دقت حضرت مهدی عليه السلام

احمد بن ابی روح گوید:

زنی از اهالی دینور به حضورم آمد و گفت: «ای ابی روح! از بین همه اهالی منطقه، تو بیشتر از دیگران مورد اعتماد هستی. من می‌خواهم امانتی را به تو بسپارم، به شرطی که قول بدهی هر آنچه می‌گویم در مورد این

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۳، ح ۳۰؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۲۷، ح ۱ و....

امانت انجام دهی».

من پذیرفتم و آن زن گفت:

۱- این‌ها که می‌بینی، کیسه‌ای مُهر شده پُر از پول است، تو نباید در کیسه را باز کنی، بلکه باید همین‌گونه، بسته و مُهر شده، به کسی که اطلاعات لازم را در اختیارت قرار داد، بدهی.

۲- این گوشواره را هم که ده دینار ارزش دارد و سه قطعه مروارید در آن قرار دارد که آن هم ده دینار می‌ارزد، به امانت از من بگیر.

۳- یک پرسش دارم و می‌خواهم از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بپرسم، مایلیم پیش از آن که من کلمه‌ای بگویم، خود ایشان جریان را بفرمایند.

پرسیدم: جریان چیست؟

آن زن گفت: «مادرم برای عروسی من، ده دینار قرض کرده است، نمی‌دانم از چه کسی گرفته است تا پس بدهم».

ابن روح گوید: پیش خود گفتم: این جریان را که مربوط به علم غیب می‌شود، چگونه با جعفر (= جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری علیه السلام) در میان بگذارم. بعد با خود گفتم: باشد همین کار را می‌کنم تا امتحانش کنم. به همین دلیل، امانت‌ها را برداشتم و به بغداد نزد حاجز بن یزید و شَاء رفتیم و گفتم: امانتی آورده‌ام، اما تا نگویی چه مقدار است و چه کسی فرستاده است، به تو تحویل نمی‌دهم.

حاجز بن یزید و شَاء گفت: «حال که انتظار خبر غیبی داری» به منطقه سُرَّ من رأی، منطقه خانه امن امام حسن عسکری علیه السلام برو.

پیش خود گفتم: عجب چیزی پیش آمد. این همان چیزی بود که

می خواستم.

وقتی به آن منطقه رسیدم، اول خواستم به حضور جعفر بن علی (جعفر کذاب) بروم، بعد گفتم نه!، اول به خانه امام عسکری علیه السلام می روم، تا بدانم آن پسری که می گویند جانشین امام عسکری علیه السلام است، چگونه از عهده امتحان برمی آید و از غیب خبر می دهد.

وقتی نزدیک منزل امام رسیدم، خادمی به سوی من آمد و پرسید: «آیا احمد بن روح تو هستی؟»

گفتم: آری.

آن خادم نامه ای را از طرف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دستم داد و گفت: «بردار و بخوان».

در نامه نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا بْنَ أَبِي رُوْحٍ أُوْدَعَتْكَ عَاتِكَةَ بِنْتِ الدَّيْرَانِي كَيْسًا فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ
بِرْغَمِكَ، وَهُوَ خِلَافٌ مَا تَظُنُّ وَقَدْ أُدِّيتَ فِيهِ الْأَمَانَةُ، وَلَمْ تَفْتَحِ
الْكَيْسَ وَلَمْ تَذَرِ مَا فِيهِ، وَفِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ وَخَمْسُونَ دِينَارًا، وَمَعَكَ
قِرْطٌ زَعَمَتِ الْمَرَأَةُ أَنَّهُ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ، صَدَّقْتَ مَعَ الْفَصِينِ
الَّذِينَ فِيهِ، وَفِيهِ ثَلَاثُ حَبَابٍ لَوْلَوْ شَرَاوُهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ وَتَسَاوِي
أَكْثَرَ فَادْفَعْ ذَلِكَ إِلَى خَادِمَتِنَا إِلَى قُلَاتِي فَإِنَّا قَدْ وَهَبْنَا لَهَا، وَصِرَ إِلَى
بَغْدَادٍ وَادْفَعْ الْمَالَ إِلَى الْحَاجِزِ وَخُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ لِسَفَقَتِكَ إِلَى
مَنْزِلِكَ.

وَأَمَّا عَشْرَةُ الدَّنَانِيرِ الَّتِي زَعَمَتِ أَنْ أُمَّهَا اسْتَقْرَضَتْهَا فِي عَرَسِهَا وَهِيَ
لَا تَدْرِي مَنْ صَاحِبُهَا هِيَ تَعْلَمُ لِمَنْ هِيَ لِكَلْثُومِ بِنْتِ أَحْمَدَ وَهِيَ

نَاصِبِيَّةٌ فَتَخَرَّجَتْ أَنْ تَعْطِيَهَا وَأُحْبَبَتْ أَنْ تَقْسِمَهَا فِي أَخَوَاتِهَا
فَأَسْتَأْذِنْتُنَا فِي ذَلِكَ فَلْتَفْرِقْهَا فِي ضِعْفَاءِ أَخَوَاتِهَا. وَلَا تَعُودَنَّ يَا ابْنَ
أَبِي رُوحٍ إِلَى الْقَوْلِ بِجَعْفَرٍ وَالْمِخْنَةَ لَهُ، وَارْجِعْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ
عَمَّكَ قَدْ مَاتَ، وَقَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ وَمَالَهُ؛

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای فرزند ابی روح، عاتکه دختر دیرانی، کیسه پولی که تو
خیال می‌کردی هزار درهم در آن است را، پیش تو به
امانت گذاشته است، در حالی که گمان تو خلاف واقع بوده
است. البته تو امانت را به سلامت به صاحبش برگرداندی و
در کیسه را باز نکردی و نفهمیدی که در حقیقت درون
کیسه چه اندازه پول وجود داشت، در حالی که به جای
هزار درهم که فکر می‌کردی، هزار درهم و پانصد دینار
خالص بود.

و دو قطعه گوشواره همراه توست که گمان کردی ده دینار
می‌ارزد، البته به حساب دو نگینی که دارد، حق با توست،
اما در داخل آنها، به اندازه سه حبه^۱ «مروارید» وجود
دارد که آن زن ده دینار خریده بوده، در حالی که بیشتر از
این مقدار می‌ارزد.

آن را به فلانی تحویل بده که ما آن را به او بخشیدیم. و
خودت به بغداد برو و دیگر اموال را به حاجز (بن یزید
و شاء) تحویل بده و آن مقدار خرجی راه را که او برای

۱. هر حبه ۲ جو، $\frac{1}{6}$ (یک ششم) دینار است.

بازگشت به منزل به تو می‌دهد، از او بپذیر.

اما آن ده دینار که گمان کرده مادرش در جریان مراسم عروسی او قرض کرده است و نمی‌داند از چه کسی قرض کرده است، بدان که آن زن می‌دانست صاحب آن پول، کلثوم، دختر احمد که زن ناصیه‌ای است، می‌باشد و آن زن دوست ندارد این پول را به آن ناصیه بدهد. بلکه دوست دارد که آن پول را، به نحوی بین شیعیان ما تقسیم کند. تو هم این کار را بکن و پول را بین شیعیان ما تقسیم کن.

ای ابن ابی روح! از این پس دیگر به گفتار جعفر (جعفر کذاب) توجه نکن و با او دوستی نکن و محبت او را از دلت بیرون نما. از همین جا به خانه‌ات برگرد، زیرا دشمن تو مُرد و خداوند تمام مال و اموال و امور متعلق به او را به تو واگذار کرده است».

ابن ابی روح گوید: با خواندن نامه آن حضرت، به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز بن وشاء دادم و او هم آن پول‌ها را وزن کرده و درست به اندازه هزار درهم خالص و پانصد دینار بود.

و خودش سی دینار پول به من داد و گفت: دستور دارم این پول را به تو بدهم.

من هم آن سی دینار را گرفتم و به سوی وطن حرکت کردم. در بین راه، گروهی را دیدم که به من خبر دادند، عمویم مرده است و خانواده‌ام پیام داده‌اند که زودتر برگردم.

برگشتم و از ارثیه‌ای که عمویم برجای گذاشته بود، سه هزار دینار نصیبم شد.^۱

سوگواری حضرت مهدی علیه السلام برای فاطمة زهرا علیها السلام

در حاشیه کتاب عوالم، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب «وفاء فاطمة الزهراء علیها السلام» نقل شده است:

سید باقر فرزند مرحوم آیه الله سید محمد هندی گفت: در شب عید غدیر حضرت مهدی علیه السلام را در خواب دیدم و مشاهده کردم که آن حضرت غمگین و نالان است.

جلو رفتم و بر آن حضرت سلام کردم و دست‌هایش را بوسیدم و مشاهده کردم که در فکر فرو رفته است. عرض کردم: مولای من! در این ایام که همه به خاطر عید غدیر خوشحالند، دلیل ناراحتی شما چیست؟

حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ فرمودند:

ذَكَرْتُ أُمَّيَ الزَّهْرَاءِ وَحُزْنَهَا، ثُمَّ قَالَ:

لَأْتِرَانِي إِتَّخَذْتُ لَأَوْعَلَاهَا بَعْدَ «بَيْتِ الْأَحْزَانِ» بَيْتِ سُورِ

به یاد مادرم زهرا و اندوهش افتادم. پس از آن شعری را

قرائت فرمود:

«با تأکید می‌گوییم، به مقام و منزلت فاطمه زهرا قسم، هرگز

۱. ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۹، ح ۱۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۷۱؛ بحار، ج ۵۱، ص ۲۹۶.

نخواهی دید که بعد از بیت الأحزان فاطمه (جایگاه گریه حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع) در جایی به شادی و سرور پردازم.^۱

مصیبتی که حضرت در آن خون گریه می‌کند

شیخ جلیل ملاً سلطانعلی، روضه خوان تبریزی که از جمله عبّاد و زهّاد بود نقل کرد:

در عالم رؤیا به حضور حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) مشرف شدم و خدمت ایشان عرض کردم:
مولای من آنچه که در زیارت ناحیّه مقدّسه ذکر شده است که می‌فرماید:

«فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَلَا بُكَيِّنٌ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا،

یا جدّاه، یا ابا عبدالله! هر صبح و شام برایت با صدای بلند و فریاد، ضجّه می‌زنم و به جای اشک، خون گریه می‌کنم»
آیا صحیح است؟ حضرت فرمودند: بله صحیح است.
عرض کردم: آن مصیبتی که در آن به جای اشک خون گریه می‌کنید کدام است؟!

آیا مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام است؟

فرمودند: «نه، اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود در این مصیبت او

۱. ر.ک: حیاة الامام الحسین علیه السلام، شیخ باقر شریف قرشی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۳۲۵.

هم خون گریه می کرد».

گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟

فرمود: «نه، بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام در حیات بود او هم

در این مصیبت خون گریه می کرد».

عرض کردم: لابد مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

فرمود: «نه، حضرت سید الشهداء علیه السلام اگر زنده بود در این

مصیبت خون گریه می کرد».

عرض کردم: پس این کدام مصیبت است که من نمی دانم؟

فرمودند: آن مصیبت، مصیبت اسیری حضرت زینب علیها السلام

است.^۱

توسّل به حضرت ابوالفضل علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد تقی حشمت
الواعظین طباطبایی قمی، داستانی را از آیت الله العظمی مرعشی نجفی
رحمة الله (متوفای ۷ صفر ۱۴۱۴ قمری) این چنین نقل کرده اند:

یکی از علمای نجف اشرف که مدّتی به قم آمده بود برای
من چنین نقل کرد که: من مشکلی داشتم. لذا به مسجد
جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیة الله
الاعظم، امام زمان (ارواحنا له الفداه) عرضه داشتم و از
ایشان خواستم که نزد خدا شفاعت کنند تا مشکلم برطرف

۱. ر.ک: شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۱۴۴.

شود. برای این منظور چندین دفعه به مسجد جمکران رفتم، ولی نتیجه‌ای ندیدم.

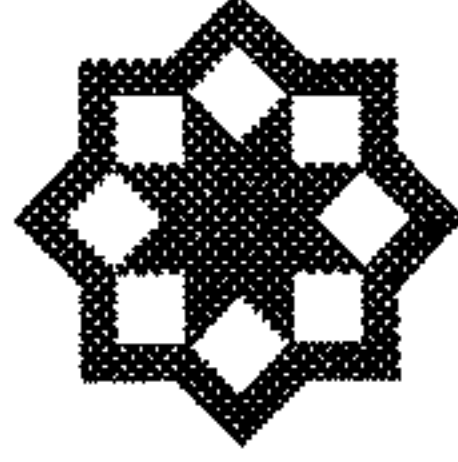
روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم، مولا جان آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می‌باشید آیا زشت نیست که با وجود امام، حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم علیه السلام متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟!!

از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان حضرت حجة ابن الحسن العسکری (ارواحنا له الفداه) مواجه شدم بدون تأمل به حضرتش سؤال کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند:

نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسل شوی بلکه شما را راهنمایی هم می‌کنم که به حضرتش چه بگویی.

چون خواستی از حضرت ابوالفضل حاجت بخواهی اینچنین بگو: «یا ابا الغوث اذرنی»^۱.

۱. ر.ک: آثار و برکات امام حسین علیه السلام، ص ۳۲ - پرسش‌های علماء و مردم و پاسخ‌های امام زمان (عج)، ص ۱۰۴.



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان (عج)

فصل سوم

ظهور

زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

بر اساس روایات شیعه، انتظار فرج صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از وظایف است. اما مدت زمان انتظار هرگز مشخص نشده است. بنابراین حتی خود حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم نمی‌داند، در چه زمانی مأمور به ظهور خواهد بود و چقدر باید منتظر باشد.

مرحوم صدوق (قدس سره) با سندی که آورده از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که گفت: طی نامه‌ای سؤالاتی را به محمد بن عثمان عمّری «دومین نایب خاص حضرت» دادم تا جوابش را برایم بیاورد.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز، در نامه‌ای جواب همه

پرسش‌هایم را دادند که یکی از آنها در مورد ظهور آن حضرت بود:

«وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ: فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذِبَ الْوَقَّاتُونَ.»

اما ظهور من و گشایش در گره کار عالم، پس در اختیار خداوند است و آنان که زمان خاصی را برای ظهور من معین می‌کنند، دورغ‌گویانی بیش نیستند.^۱

ظهور نزدیک است

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای زاهدی در کتاب خود، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، نقل نموده‌اند که: حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدباقر ملبوبی صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث» خوابی را که خود از مرحوم آیت الله سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده‌اند، طبق درخواست نویسنده چنین مرقوم فرمودند:

حجة الاسلام مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند آیت الله سید جمال گلپایگانی علیه السلام فرمود: پس از فوت مرحوم پدرم، شبی در خواب دیدم حضورشان مشرف شدم و ایشان در اطاق مفروش به زیلو و فاقد اثاثیه نشسته‌اند. گفتم: پدر، اگر خبری نیست ما هم به دنبال کارمان برویم؟ وضع طلبگی در گذشته و حال همین است که به چشم می‌خورد.

۱. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۴ - الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۱ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۳ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

فرمود: پسر، حرف مزن! هم اکنون ولیّ امر (روحی فداه) تشریف می آورند. آن گاه پدرم از جا برخاست. متوجه شدم محبوب کل عالم، حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند.

پس از عرض سلام و جواب حضرت، قبل از این که من حرفی بزنم، حضرت فرمودند: سید محمد، مقام پدرت این حجره محقر نیست، بلکه مقامش آنجاست، به محل مورد اشاره دست حضرت نگاه کردم، قصری باشکوه و ساختمانی با عظمت - که یدرک و لایوصف است - دیدم خوشحال گردیدم.

عرض کردم: یابن رسول الله، آیا وقت ظهور مبارک رسیده است تا دیدگان همه به جمال و حضورت روشن شود؟

فرمود:

«لَمْ تَبْقِ مِنَ الْعَلَامَاتِ إِلَّا الْمَخْتومات وَرُبَّمَا أَوْقَعَتْ فِي مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ،
فَعَلَيْكُمْ بِدَعَاءِ الْفَرَجِ.»

یعنی از علائم ظهور فقط علامات حتمی مانده است و شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع بپیوندند، پس بر شما باد که برای فرج دعا کنید.^۱

خبر دادن امام زمان از آینده و زمان ظهور

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله از یمانی نقل کرده است که گفت:
از پسر خواهر ابوبکر بن نخالی عطار که عارف یا صوفی مسلک بود،

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۴.

پرسیدم: هفده سالی که در سفر بودی، چیز عجیبی ندیدی که نقل کنی؟ او گفت:

از زمانی که وارد اسکندریه شدم، در کاروان‌سرای اطراق کردم. در آن‌جا مسجدی بود که نماز جماعت در آن برگزار می‌شد. جوانی را دیدم که هر روز دیر می‌آید. پشت سر امام جماعت نماز می‌خواند و زود می‌رود و با مردم، هم صحبت نمی‌شود.

به خاطر هیبتی که داشت از او خواستم اجازه دهد، که من در خدمتش باشم.

آن جوان فرمود: می‌توانی با من باشی. پس از مدتی که در خدمتش بودم و او با من انس گرفت، پرسیدم: تو کیستی؟

آن حضرت فرمود: أنا صاحب الحق. منم صاحب حق «صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)».

عرض کردم: پس چه زمانی ظهور می‌کنی؟ آن حضرت فرمود:

ليس هذا أوان ظهوري؛

این روزها زمان ظهور من نیست.

راوی می‌گوید: از این پس همچنان در خدمتش بودم و او بر طبق

معمول به نماز جماعت حاضر می‌شد، تا این که روزی فرمود:

إحتاجَ الى السَّفَرِ؛

می‌خواهم به مسافرت بروم.

عرض کردم: «اگر اجازه بفرمایید» من هم همراهتان بیایم.

ایشان اجازه دادند و من همراه ایشان به مسافرت رفتیم. در یکی از

روزهای سفر از ایشان پرسیدم: مولای من! پس جریان حکومت شما کی

آشکار می شود؟ و در چه زمانی ظهور خواهی کرد؟
آن حضرت فرمود:

عَلَامَةُ ظُهُورِ أَمْرِي كَثْرَةُ الْمَرْجِ وَالْفِتْنِ وَآتَى مَكَّةَ، فَأَكُونُ فِي
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. فَيَقَالُ: إِنصَبُوا لَنَا إِمَامًا وَيَكْثُرُ الْكَلَامُ حَتَّى يَقُومَ
رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَيَنْظُرُ فِي وَجْهِ، ثُمَّ يَقُولُ:
يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا الْمَهْدِيُّ أَنْظَرُوا إِلَيْهِ، فَيَأْخُذُونَ
بِيَدِي وَيَنْصِبُونِي بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُبَايِعُ النَّاسُ عِنْدَ
إِيَّاسِهِمْ عَنِّي.

نشانه ظهور من آن است که، هرج و مرج و آشوب و
بی نظمی و فتنه زیاد می شود. در آن زمان من به مکه می آیم
و وارد مسجد الحرام می شوم، در حالی که مردم از بزرگان
خود و از عاقلان قوم خود می خواهند و می گویند حال که
هر چه منتظر ماندیم، امام زمان ظهور نکرد، پس امامی را
انتخاب کنند، «و از هر طرف فریادی بلند است، رهبر و
امامی انتخاب کنید.»

و مشاجره بالا می گیرد. در این زمان شخصی از جا برمی خیزد و
نگاهش به چهره من می افتد و فریاد می زند: ای مردم به این شخص نگاه
کنید، این مهدی است. و همه می آیند و دستم را می گیرند و من را بین رکن
و مقام قرار می دهند و مردم پس از آن همه سرگردانی و یأس و ناامیدی با
من بیعت می کنند.^۱

۱. الغیبه شیخ طوسی، ص ۳۰۲.

چرا حضرت ظهور نمی‌کنند؟

سید العلماء العاملين و سند الفقهاء الراشدین حجة الاسلام آقای سید علی اکبر خویی رحمته الله این قضیه را نقل فرموده‌اند:

زمانی که از نجف اشرف به «حله سیفیه» رفته بودم، در میان بازار حله قبه‌ای که همانند مسجد بود نظرم را جلب کرد، بر بالای سر در آن ساختمان نوشته بود: «هذا مقام الزمان رحمته الله» و زیارت مختصری از زیارت امام زمان رحمته الله نیز نقش بسته بود. مردم آن شهر از راه دور و نزدیک به آن مکان می‌آمدند و به دعا و تضرع و زاری و توسل مشغول می‌شدند.

از اهالی حله سبب نامگذاری آن مکان را پرسیدم، همه جواب‌دهندگان قضیه نامگذاری آن مکان را این گونه تشریح کردند.

این مکان خانه یکی از علمای حله به نام شیخ علی حلاوی رحمته الله بوده است. او مردی بسیار زاهد و عابد و متقی و از منتظران حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بوده است.

«شیخ علی» همیشه با امام زمان رحمته الله عتاب و خطاب می‌کرده و از زیادی یاران و عاشقان حضرت سخن می‌گفته است. همیشه با حضرت صحبت می‌کرده است. چرا شما هنوز در پرده غیبت و از دیده‌ها پنهان هستید، در حالی که غیبت شما در این زمان هیچ وجهی ندارد، زیرا عاشقان و یاران شما همچون برگ درختان و قطرات باران در همه بلاد شیعه، بسیار شده‌اند و در همین شهر «حله» بیش از هزار یاور دارید پس چرا ظهور نمی‌کنید و دنیا را پر از عدل

و داد نمی‌نماید؟!

روزی بر حسب اتفاق به بیابان رفته بود و همین سخنان را با امام زمان علیه السلام می‌گفت: ناگهان عربی بادیه‌نشین نزد او حاضر شد و فرمود: «جناب شیخ! این همه عتاب و خطاب‌ها را به چه کسی می‌گویید؟» شیخ علی عرض کرد: خطاب من به حجّت وقت، حضرت امام زمان علیه السلام است. ایشان در این زمان این همه یاران مخلص و صمیمی دارند، در همین شهر حله بیش از هزار نفر از آنها هستند، ظلم و جور نیز عالم را فرا گرفته است. پس چرا آن حضرت ظهور نمی‌فرمایند؟!

آن مرد عرب فرمود: «یا شیخ! من صاحب الزمان هستم، اینقدر با من عتاب و خطاب مکن. واقعیت به این گونه‌ای که تو فهمیده‌ای نیست. اگر سیصد و سیزده نفر اصحاب من موجود بودند، ظاهر می‌شدم! در همین حله که می‌گویی: بیش از هزار نفر مخلص واقعی دارم، واقعیت اینگونه نیست، فقط دو نفر اخلاص واقعی دارند که یکی تو هستی و دیگری، فلان شخص قصاب است؛ اگر می‌خواهی حقیقت مطلب بر تو آشکار گردد برو مخلصین واقعی مرا که می‌شناسی دعوت کن و در شب جمعه برای آن‌ها در صحن حیاط منزلت مجلس مهیا کن و همان شخص قصاب را هم دعوت کن و دو بزغاله بر بالای بام به خانه‌ات بگذار و منتظر ورود من باش تا بر بالای بام خانه‌ات بیایم و واقعیت را به تو بفهمانم و بدانی که اشتباه کرده‌ای.»

هنگامی که سخن آن بزرگوار به پایان رسید ناگهان از نظر «شیخ علی» غایب شد.

حلاوی خوشحال و مسرور به حله بازگشت و قضیه را با آن قصاب در میان گذاشت و با صلاحدید و مشورت یکدیگر از میان آن هزار نفر که همه آنها را از صلحا و اخیار و ابرار و عاشقان حقیقی حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می دانستند چهل نفر را انتخاب کردند. شیخ آن چهل نفر را دعوت کرد تا در شب جمعه به منزلش بیایند و به لقاء حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شوند.

چون شب جمعه فرا رسید آن مرد قصاب با آن چهل نفر در صحن حیاط خانه شیخ حلاوی اجتماعی کردند. همه آنها با طهارت و رو به قبله و مشغول ذکر و صلوات و دعا بودند و ورود حضرت را انتظار می کشیدند، «شیخ علی» نیز قبلاً دو بزغاله بر بام خانه گذاشته بود و در میان مجلس در انتظار محبوب حقیقی لحظه شماری می کرد.

چون پاسی از شب گذشت، نور عظیمی در آسمان ظاهر گردید و سر تا سر آفاق را پر کرد، نوری بسیار درخشنده تر از خورشید بود، اندک اندک آن نور به خانه شیخ متوجه شد و بالأخره بر بالای بام آن خانه قرار گرفت. پس از لحظاتی صدایی از پشت بام بلند شد و آن قصاب را به پشت بام دعوت کرد و قصاب فرمان را امتثال کرد و به پشت بام رفت. آن بزرگوار فرمود که یکی از بزغاله ها را نزدیک ناودان ببرد و سر آن را ببرد به گونه ای که همه خون او از ناودان بر صحن خانه ریخته شود!

قصاب، فرمان حضرت را اجرا کرد. خون بزغاله را از ناودان بر صحن حیاط ریخت. وقتی چهل نفر خون را دیدند ظنّ قوی پیدا کردند که حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) سر آن قصاب را از بدن جدا ساخته اند و

این خون قصاب است از ناودان جاری است!

پس از آن، صدایی از پشت بام بلند شد و شیخ علی حلاوی - صاحب خانه - را به بام فراخواند، شیخ بالای بام رفت و دید مرد قصاب صحیح و سالم ایستاده است و یکی از بزغاله‌ها در کنار ناودان ذبح شده است. در این هنگام آن بزرگوار به قصاب امر فرمودند که بزغاله دیگری را نیز در کنار ناودان ذبح کند! قصاب بزغاله دوم را کنار ناودان آورد و آن را ذبح کرد و خون آن از ناودان در میان صحن حیاط ریخت. آن چهل نفر که در صحن خانه بودند قطع پیدا کردند که حضرت مهدی علیه السلام «شیخ علی» را نیز به قتل رسانده‌اند و به زودی یک یک آن‌ها نیز به قتل خواهند رسید! پس تمام آن‌ها از صحن خانه شیخ بیرون آمدند و پا به فرار نهادند!

در این هنگام حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) به «شیخ علی» فرمودند: الآن به صحن خانه برو و آن چهل نفر را دعوت کن که بر بام بیایند و مرا دیدار کنند! شیخ از بام پایین آمد و چون در حیاط رسید، هیچ کس را ندید! بنابراین به پشت بام برگشت و داستان فرار آن گروه را به حضرت عرض کرد. آن بزرگوار فرمودند: «دیگر اینقدر عتاب و خطاب نکن. این شهر حله بود که می‌گفتی: بیش از هزار نفر از مخلصین ما در آن هستند. پس چرا از این افراد انتخاب شده، هیچ کس غیر از تو و این قصاب نماند؟! شهرهای دیگر را به همین نحو قیاس کن!». چون سخن به اینجا رسید آن بزرگوار از نظر شیخ علی و مرد قصاب غایب شدند.

پس از آن «شیخ علی حلاوی» آن بقعه را مرمت و به نام «مقام

صاحب الزمان علیه السلام نامگذاری کرد. از آن زمان تا کنون آن جایگاه شریف مطاف مردمان و زیارتگاه خاص و عام است.^۱

امتحان یاران خاص

در روایتی است، موقعی که حضرت علی علیه السلام در بصره خطبه‌ای را ایراد می‌فرمودند، در آن خطبه از تعداد افراد و یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خبر می‌دادند که تعداد آنان به عدد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر است، یعنی ۳۱۳ نفرند. برخی از اصحاب برخاستند و آن حضرت را به حقّ خودش و به حقّ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قسم دادند که نام آنان را بگو.

حضرت علی علیه السلام پس از آن که نام تک تک آنان را بیان داشت^۲، فرمود: «یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جمع شده و در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام او را در کنار مناره مسجد پیامبر می‌یابند. آن‌جاست که حضرت مهدی علیه السلام خود را به یاران خویش معرفی می‌کند:

فَيَقُولُونَ لَهُ: أَنْتَ الْمَهْدِيُّ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: نَعَمْ يَا أَنْصَارِي. ثُمَّ

۱. عبقری حسان، ج ۲، ص ۷۷- پرسش‌های علماء و مردم و پاسخ‌های امام زمان (عج)، ص ۸۷.
 ۲. مجموعه اسامی یاران حضرت صاحب الزمان علیه السلام در ابتدای ظهور در برخی از کتاب‌ها مانند الزام الناصب، علی یزدی حائری - متوفی ۱۳۳۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۰۴ و کتاب معجم الملاحم و الفتن، سید محمود موسوی اصفهانی معاصر، ج ۲، ص ۱۰۶، آمده است، علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند. ضمن این که ممکن است این نام‌ها کنایه‌ای باشد.

أَنَّهُ يَخْفَى نَفْسُهُ عَنْهُمْ لِيَنْظُرَهُمْ كَيْفَ هُمْ فِي طَاعَتِهِ فَيَمْضِي إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُخْبِرُونَهُمْ أَنَّهُ لَأَحَقُّ بِقَبْرِ جَدِّهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَيَلْحِقُونَهُ بِالْمَدِينَةِ، فَإِذَا أَحَسَّ بِهِمْ يُوجِّهُهُ إِلَى مَكَّةَ، فَلَا يَزَالُونَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثًا...

اصحاب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وقتی آن حضرت را در کنار مناره مسجد الحرام می یابند، از آن حضرت می پرسند: آیا مهدی موعود تویی؟

حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ آنان می فرماید: آری، ای یاران من. پس از آن حضرت برای مدتی از دیدگان یاران خاص «۳۱۳» مخفی می شود، تا آنان را بیازماید، که تا چه حد از او اطاعت خواهند کرد و به مدینه می رود.

یارانش باخبر می شوند، که آن حضرت به سوی قبر جدش رسول الله رفته است. به سوی مدینه می روند تا آن حضرت را بیابند. اما آن حضرت مجدداً به مکه باز می گردد و این کار تا سه بار ادامه پیدا می کند، تا استقامت یاران سنجیده شود.^۱

فلسفه غیبت

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمد بن عثمان عمّری (نماینده حامل

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۴ - معجم الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۱۰۶.

امام زمان (عج) ارسال شده بود، فرمودند:

وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوِئَةٌ﴾^۱
 إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ،
 وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنِ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي؛
 اما علت این که چرا غیبت ولی امر مقرر شد و من پشت
 پرده غیبت قرار گرفتم، «باید بگویم» خداوند متعال در
 قرآن کریم فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر
 برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند». زیرا هیچ
 کس از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک
 حاکم ظالم در گردش بود^۲ اما من وقتی قیام می‌کنم، بیعت
 هیچ حاکم ستمگری در گردن من نمی‌باشد»^۳.

فلسفه دیگر غیبت

ابی عبدالله صالحی گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری (عج) برخی
 از دوستان از من خواستند که نام خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲. هر چند در حال تقیه باشد و یا شرایط قیام مهیا نبوده است.

۳. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۸۵، ح ۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۲۹۴، ح ۱۳۱۶؛ فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۳۱۶.

الشریف) و مکان آن حضرت را برای آنها بیان کنم. من جریان را از طریق نایب خاص با آن حضرت در میان گذاشتم. آن حضرت فرمود:

إِنْ دَلَّلْتَهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ؛
 «اگر نام من را به آنان بگویی، به آن بی حرمتی خواهند کرد
 و اگر محلّ اقامت مرا بشناسند، به دیگران نیز خواهند
 گفت.»^۱

و لذا عدم آمادگی مردم در پذیرش حق باعث شده که آن
 حضرت از نظرها پنهان شوند.

رجعت اهل بیت علیهم السلام

مسأله رجعت و این که برخی از انسانها دوبار می میرند و زنده
 می شوند، مفهومی قرآنی است که خداوند بزرگ به زبان بندگان
 می فرماید:

«پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی و
 ما در هر دو بار، به گناهان خود اعتراف کردیم، اکنون آیا
 راه گریزی برای ما وجود دارد؟»^۲

اعتقاد به رجعت، از ضروریات مذهب است و این برگرفته از روایات

۱. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰، ح ۲۱۴۵۹؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۳۶۴.

۲. سوره مؤمن، آیه ۱۱.

فراوانی است که از امامان معصوم علیهم السلام در مورد رجعت رسیده است. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۲۴۳ از سوره مبارکه بقره^۱، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: گروهی از مردم به خاطر فرار از طاعون، دسته جمعی از منطقه خویش بیرون رفتند، اما خداوند همه آنها را میراند و سالها از این ماجرا می‌گذرد و بدن آنها خاک می‌شود.

پس از سالیان طولانی، با دعای یکی از پیامبران خدا، به نام حضرت حزقیل «که درود خدا بر پیامبر ما و خاندانش بر او باد» همه آنها به همان صورتی که از اول مرده بودند، زنده شدند و پس از آن، روزگاران زیادی زندگی کردند.^۲

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در روز رجعت حضرت علی علیه السلام که همان روز یوم الوقت المعلوم^۳ است، و در قرآن آمده است: شیطان برمی‌گردد و جنگ سختی در کنار شهر کوفه در می‌گیرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سلاح خاصی به کمک حضرت علی علیه السلام می‌آید و

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»: «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند» که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهان خودداری نمودند. خداوند به آنها گفت: بمیرید! سپس خدا آنها را زنده کرد «و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد». خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند؛ ولی بیشتر مردم، شکر «او را» به جانی آورند.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. اشاره به آیه ۳۸ سوره حجر که: شیطان بر حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد و از درگاه الهی رانده شد و گفت: پروردگارا! به من تا روز بعث (قیامت) مهلت ده. خداوند فرمود: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» تا روز وقت معلوم مهلت داده شدی.

شیطان شکست می خورد. از آن پس علی علیه السلام سال‌ها در زمین حکومت می‌کند، در حالی که هیچ مشرکی در روی زمین وجود ندارد و عمر مردم طولانی می‌شود.^۱

در روایت علی بن مهزیار اهوازی آمده است که:

علی بن مهزیار آن گاه که در جستجوی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عزم سفر کرد و وارد مدینه منوره شد و مدتی را در جستجوی حضرت قائم سپری کرد و در نهایت در مکه به حضور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف گردید و در آن جلسه بعد از بیان مشکلات و عذرخواهی به خاطر تأخیر، و مورد عفو حضرت قرار گرفتن، از نشانه‌های ظهور آن حضرت پرسید.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حالی که دستشان را بلند کرده بودند، خطاب به علی بن مهزیار اهوازی فرمودند:

يا بن المهزيار - ومدّ يده - ألا أنبئكَ الخَيْرَ؟ إذا قعد الصَّيْبِي
و تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِي وَسَارَ الْعُمَانِي وَبُويحَ الشُّفْيَانِي وَ يُؤذَنُ
لِوَلِي اللَّهِ فَأَخْرُجُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ
رَجُلًا فَأَجِيءُ الْكُوفَةَ وَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَ أَبْنِيهِ عَلَى بِنَايَةِ الْأَوَّلِ وَ
أَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ وَأُحْجُّ بِالنَّاسِ حُجَّةَ الْإِسْلَامِ. وَ
أَجِيءُ يَثْرِبَ...

قلت: يا سيدي، ما يكون بعد ذلك؟ قال: الكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ

الرَّجْعَةَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا.»

ای پسر مهزیار! آیا می‌خواهی آن خبر را برایت بگویم؟
آن گاه که بچه بر جایگاه «بزرگان» تکیه زند.^۱

و مغربی به جنب و جوش در آید و عمانی راه افتد و مردم با سفیانی بیعت کنند و خداوند به ولیّ امرش اجازه ظهور دهد، من از بین صفا و مروه، به همراه سیصد و سیزده تن از مردان خارج می‌شوم و به کوفه می‌آیم و مسجد کوفه را خراب می‌کنم و مانند بنای اوّل آن مسجدی می‌سازم، و همه ساختمان‌هایی را که ستمگران در اطراف مسجد کوفه برپا کرده‌اند، خراب می‌کنم.

و آن سال به همراه مردم به حج تمتع می‌روم و به شهر مدینه می‌آیم...

ابن مهزیار گوید: پرسیدم: ای مولای من، از آن پس دیگر چه می‌شود؟ حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: تکرار زندگی، تکرار زندگی، بازگشت، بازگشت. «اشاره به رجعت امامان علیهم‌السلام و دیگر مردگان است.»

سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: «سپس شما را بر آنان

۱. بعید نیست که اشاره به حاکم شدن تئوری فرزندسالاری باشد، هرچند حمل کردن بر پادشاهی بچه‌ها بعید نیست. (فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه‌السلام، ص ۲۳۸).

چیره می‌کنیم، و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان
کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر «از دشمن» قرار
می‌دهیم.»^۱

هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان (عج)

خبر دادن از ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و
بیان نشانه‌های ظهور ایشان، یک سیره عملی برای همه امامان معصوم علیهم‌السلام
بوده است، یعنی همه معصومین به تناوب در مواقع مقتضی، خبر غایب
شدن آخرین امام معصوم علیهم‌السلام را مطرح کرده و نشانه‌های ظهورش را نیز
بیان داشته‌اند.

یکی از آن موارد، خطبه‌ای است که حضرت علی علیه‌السلام در شهر بصره
بیان کردند که به «خطبة البیان» معروف شده است.

آن حضرت در این خطبه شرح مفصلی از وقایع قبل و بعد از ظهور آن
حضرت را بیان فرمودند و یک نمونه آن وقایع را این‌گونه بیان داشتند، که:
حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وقتی ظهور کند، در
یکی از جنگ‌ها، به ارمنستان بزرگ^۲ می‌رسد. در آنجا مرد ارمنستان

۱. دلائل الامامة، ص ۵۲۲ - مدینه العاجز، ج ۸، ص ۱۱۸، ح ۲۷۳۲ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۱۸،
ح ۳ - معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۱۶۴۷ - فرهنگ سخنان حضرت
مهدی علیه‌السلام، ص ۲۳۷.

۲. ارمنستان بزرگ، منطقه‌ای در آسیای غربی است که از جانب شمال به گرجستان و از شرق به
دریاچه خزر و از جنوب به دره علیای دجله و از مغرب به دره فرات غربی یا «قره سو» محدود است
و اکنون محدوده سه دولت ایران، ترکیه و کشورهای مشترک المنافع «شوری سابق» قرار دارد. (ر. ک:
لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه ارمنستان).

بزرگ، وقتی از ورود حضرت مطلع می‌شوند، یکی از راهبان، که بزرگترین دانشمند در بین آنهاست را انتخاب می‌کنند و می‌گویند به سویش برو و بین او و لشکریانش از ما چه می‌خواهند.

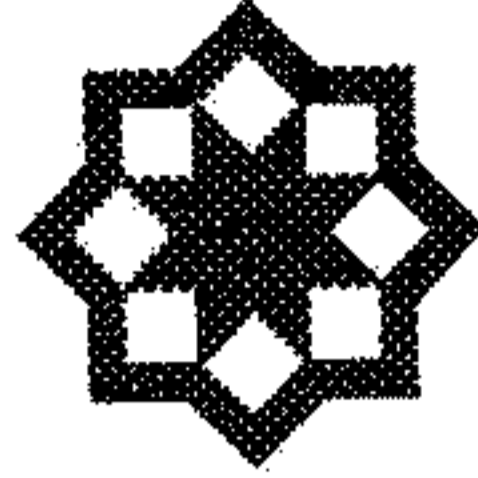
وقتی راهب ارمنستانی به حضور مهدی علیه السلام می‌رسد، خطاب به آن حضرت می‌گوید: آیا مهدی موعود تویی؟

آن حضرت در جواب می‌فرماید:

نعم، أنا المذکور فی انجیلکم، أنا اخرج فی آخر الزمان. بله. من همان مهدی موعود هستم که در انجیل شما، نام من و وعده ظهورم آمده است.

پس از آن راهب مسائل زیادی را از آن حضرت می‌پرسد و آن حضرت پاسخ می‌گوید و راهب مسلمان می‌شود، اما ارمنستان تسلیم نمی‌شود، و لشکر حضرت بر آنها پیروز می‌گردد.^۱

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۸ - مجمع الثورین، ص ۳۲۷ - معجم الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۱۰۹ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام، ص ۳۸۵.



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان (عج)

فصل چهارم

احکام

(۱) نماز

نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید

یکی از محورهای تبلیغی و بیان ارزش‌های دینی، موردی است که شخص پرسشی را مطرح کند. بویژه اگر سؤال کننده به هر دلیل به پاسخ آن نیازمند باشد، در آن مورد، گوینده پاسخ می‌تواند از فرصت بوجود آمده استفاده کند و ارزش‌های مورد نظر خویش را به نحوی ارائه دهد.

ابوالحسن محمد بن جعفر أسدی طی نامه‌ای از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسید: آیا نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و یا غروب خورشید کراهت دارد؟

امام زمان علیه السلام در جواب نوشتند:

أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ عَنِ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِ، فَلَيْنَ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ أَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ مِنْ بَيْنِ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، وَتَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، فَمَا أَرْغَبُ أَنْفِ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّلَاةِ، فَصَلَّاهَا وَأَرْغَمُ أَنْفِ الشَّيْطَانِ.

اما آن پرسشی که در آن از حکم نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و غروب، اگر آن گونه که سر زبان هاست که «خورشید از میان دو چشم شیطان طلوع می کند و از میان دو چشم شیطان غروب می کند»، درست باشد! پس چه چیزی بهتر و قوی تر از نماز می تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟

پس در موقع طلوع و غروب خورشید نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.^۱

نماز خواندن با لباس کُرکی

احمد بن ابی روح می گوید: به سوی بغداد می رفتم تا مقداری از مال ابوالحسن خضر بن محمد را که نزد من بود و به من امر شده بود که آن را به جناب محمد بن عثمان عمری نایب خاص حضرت بقیه الله روحی فداه تقدیم کند به ایشان بدهم. سپس امر کردند که اموال را به شخص دیگری

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۰، ح ۴۹ - الغیة شیخ طوسی، ص ۲۹۶، ح ۲۵۰ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۵۸، ج ۳۳۱ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام، ص ۳۷۸.

بدهم و ضمناً برای شفای مرضی که آن شخص بدان مبتلا بود، تقاضای دعا نموده، پرسیم که آیا با در بر داشتن و پوشیدن لباسی که از کرک تهیه شده باشد، نماز صحیح است یا خیر؟ که نامه‌ای از ناحیه مقدسه حضرت بدین مضمون واصل گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

سَأَلْتُ الدُّعَاءَ عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي تَجِدُهَا، وَهَبَ اللَّهُ لَكَ الْعَافِيَةَ، وَدَفَعَ
عَنكَ الْآفَاتِ، وَصَرَفَ عَنكَ بَعْضَ مَا تَجِدُهُ مِنَ الْحَدَارَةِ، وَعَافَكَ وَ
صَحَّ جِسْمُكَ.

سَأَلْتُ مَا يَجِلُّ أَنْ يُصَلَّى فِيهِ مِنَ الْوَبْرِ وَالسَّمُورِ وَالسَّنْجَابِ وَالْفَنَكِ
وَالدَّلَقِ وَالْحَوَاصِلِ؛ فَأَمَّا السَّمُورُ وَالثَّعَالِبُ فَحَرَامٌ عَلَيْكَ وَعَلَى
غَيْرِكَ الصَّلَاةُ فِيهِ وَيَجِلُّ لَكَ جُلُودُ الْمَأْكُولِ مِنَ اللَّحْمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ
فِيهِ غَيْرُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ مَا تُصَلِّي فِيهِ الْفَرَاءُ مَتَاعُ الْغَنَمِ مَا لَمْ تَذْبَحْ
بِأَرْمَنِةٍ يُذَبِّحُهُ النَّصَارِيُّ عَلَى الصَّلِيبِ، فَجَائِزٌ لَكَ أَنْ تَلْبِسَهُ إِذَا
ذَبَحَهُ أَخَّ لَكَ.

بسم الله الرحمن الرحيم

برای شفای بیماری خود خواسته بودی دعا کنیم. خداوند به شما عافیت ارزانی دارد و آفات و بلیات را از شما دفع نماید و پاره‌ای از بیماری‌ها که در وجود شماست، برطرف نماید و عافیت و سلامت به شما عنایت فرماید.

اما در مورد چیزهایی که می‌شود با آنها نماز خواند با پوست سمور و روباه نماز خواندن حرام است و با پوست

حیوانات ما کول اللحم که به وسیله یکی از برادران دینی تو یا فردی از مخالفان مورد اعتماد تو باشد، ذبح شود، پوشیدن آن جایز است و طبعاً نماز خواندن با آن مانعی ندارد.^۱

ثواب قرائت سوره‌های مختلف در نماز

قرائت برخی از سوره‌های قرآنی در نماز از واجبات است، مانند سوره حمد، در رکعت اول و دوم، بعد از خواندن حمد، خواندن سوره‌های مختلف جایز است.

از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدند: (در مورد ثواب قرائت قرآن در نمازهای واجب و غیر واجب، از امام رضا علیه السلام روایتی رسیده است که فرمود: «من تعجب می‌کنم از کسی که در نماز خود سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را نمی‌خواند که چگونه نماز او قبول می‌شود.

و باز روایت شده که امام فرمود: پاک و سالم نشد نمازی که در آن «قل هو الله احد» خوانده نشود.

و باز روایت شده که امام فرمود: هر کس در نماز واجبش، سوره همزه را بخواند، به مال و مکتب دنیایی می‌رسد.

۱. ر. ک: کشف اللثام، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۷۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۷۸؛ مستند الشیعه محقق نراقی، ج ۴، ص ۳۳۴؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۹۸، ح ۳۳۴۸؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۹۷.

حال سؤال این است که آیا جایز است انسان در نماز سوره همزه را بخواند و سوره‌های «قدر» و یا «اخلاص» را رها کند؟ با توجه به این که اگر آن دو سوره خوانده نشود، نماز قبول و پاک نمی‌گردد؟

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب

نوشتند:

«الثَّوَابُ فِي السُّورِ عَلَى مَا قَدْ رُوي، وَإِذَا تَرَكَ السُّورَةَ مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابُ مَا قَرَأَ وَثَوَابُ السُّورَةِ الَّتِي تَرَكَ وَيجوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَتَكُونَ صَلَاتُهُ تَامَّةً وَلَكِنْ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْفَضْلَ».

هریک از سوره‌های قرآن ثوابش به همان گونه است که در روایت مربوط به آن ذکر شده است، ولی اگر سوره‌ای را با همه ثوابی که دارد، ترک کند و به جایش به خاطر رسیدن به فضیلت و ثواب بیشتر، سوره قدر و یا اخلاص را بخواند، خداوند هم ثواب آن سوره‌ای را که ترک کرده و هم ثواب سوره‌ای را که خوانده است، به او عنایت می‌کند.

البته غیر از سوره قدر و اخلاص، هر سوره دیگری را هم که خواسته باشد بخواند، جایز است «ولی آن فضیلت بالاتر، از دستش رفته است»^۱

۱. الغیبة شیخ طوسی، ص ۳۷۷ - الاحتجاج ج ۲، ص ۵۶۶ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۲ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۳۷۶.

برخی مسائل نماز

در توقیعی که توسط محمد بن عثمان عمری نایب خاص به حضرت بقیة الله روحی فداه نوشته شد، پاره‌ای از مسائل و احکام شرعی نماز در آن مطرح شده است که هر پرسش با پاسخ حضرت بقیة الله روحی له الفداه چنین می‌باشد.

سؤال ۱: آیا نمازگزار پس از تشهد اول که برای رکعت سوم برمی‌خیزد، باید تکبیر بگوید؟ برخی از اصحاب را عقیده بر این است که در این مورد تکبیر واجب نیست و اگر بگوید «بحول الله وقوته وأقوم وأقعد» کافی است؟

جواب: إِنَّ فِيهِ حَدِيثَيْنِ: أَمَّا أَحَدُهُمَا فَإِنَّهُ إِذَا انْتَقَلَ مِنْ حَالَةٍ أُخْرَى فَعَلَيْهِ تَكْبِيرٌ. وَأَمَّا الْآخَرُ: فَإِنَّهُ رَوَى أَنَّهُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فَكَبَّرَ ثُمَّ حَبَسَ، ثُمَّ قَامَ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ لِلْقِيَامِ بَعْدَ الْقُعُودِ تَكْبِيرٌ، وَكَذَلِكَ التَّشَهُدِ الْأَوَّلِ، يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى، وَبِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ جَهَةِ التَّنْزِيلِ كَانَ صَوَابًا.

در این مورد دو حدیث است: مضمون یکی از آن دو این است که نمازگزار هنگامی که از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌گردد، باید تکبیر بگوید. حدیث دیگر این است که نمازگزار اگر از سجده دوم سر برداشته، تکبیر بگوید و سپس بنشیند و بعداً برخیزد، پس از برخاستن دیگر لازم نیست تکبیر بگوید. در مورد تشهد اول نیز همین گونه است و به هر یک از دو حدیث از جهت تسلیم عمل کنی، صحیح است.

سؤال ۲: در مورد انگشتر خماهن (= انگشتر فلزی)، آیا اگر نمازگزار

چنین انگشتی در دست داشته باشد، نماز وی صحیح است؟

جواب: فِيهِ كِرَاهَةٌ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، إِطْلَاقًا، وَالْعَمَلُ عَلَى الْكِرَاهِيَّةِ.

با چنین انگشتی نماز گزاردن مکروه است.

سؤال ۳: نزدیک ما خیاط مجوسی است که گوشت میته می خورد و از آلودگی جنابت پروایی ندارد، آیا با لباسی که برای ما می دوزد قبل از این که تطهیر شود، می توان نماز خواند؟

جواب: لِأَبَسَ بِالصَّلَاةِ فِيهَا؛

نماز در آن لباس مانعی ندارد.

سؤال ۴: نمازگزاری هنگام نماز در تاریکی شب، سجاده را اشتباه می کند و پیشانی را بر غیر آنچه سجده بر آن صحیح است، می گذارد و چون سر بر می دارد سجاده را پیدا می کند، آیا این سجده کافی است یا خیر؟

جواب: مَا لَمْ يَسْتَوْجَالِسًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ لِيَطْلُبَ
الْحُمْرَةَ.

تا زمانی که دو زانو ننشسته است می تواند سر خود را برای پیدا کردن سجاده یا محل سجده بلند کند.^۱

نماز جلوی آتش و عکس

در توفیق دیگری که جناب محمد بن عثمان عمری برای حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه نوشتند، پاره ای از احکام شرعی در آن مطرح شده

۱. ر.ک: الغيبة شیخ طوسی، ص ۳۷۸، ح ۳۴۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۲۰، ح ۵۵۹۱؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۴، ح ۲؛ غنائم الأیام میرزای قمی، ج ۲، ص ۳۴۴ و....

است، از جمله آنها این که: نمازگزاری که آتش، عکس و چراغ در جلوی او باشد، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟
حضرت در جواب چنین مرقوم فرموده‌اند:

فَأِنَّهُ جَائِزٌ لِمَنْ يَكُنْ مِنْ أَوْلَادِ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَالنِّيرَانِ، يُصَلِّي
وَالصُّورَةَ وَالسَّرَاجَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلَادِ عَبَدَةِ
الْأَوْثَانِ وَالنِّيرَانِ.

اگر اجداد و نیاکان نمازگزار از بت پرستان و آتش پرستان نباشند، نماز آنها صحیح است. ولی در صورتی که پدران و مادرانشان بت پرست و آتش پرست بوده‌اند نماز آنان در حالی که آتش، عکس و چراغ در پیش روی آنان باشد، جایز است. (ممکن است با یاد گذشتگان و روش آنها دست از یاد خداپرستی و توحید بردارند).^۱

آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام

همان گونه که زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام آداب خاصی دارد، نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه در کنار ضریح شرایط خاصی دارد.

از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال شد:
(شخصی که به زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام می‌رود:

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۸، ح ۶۲۴۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۳، ح ۱۱؛ غنائم الايام، ج ۲، ص ۲۲۳؛ مستند الشیعه، ج ۴، ص ۴۴۵.

- ۱- آیا می‌تواند بر آن قبر سجده کند یا خیر؟
- ۲- پرسش دیگر این که اگر کسی خواست کنار مزار آن امامان نماز بخواند، آیا می‌تواند طوری بایستد که قبر مقابل او و قبله‌اش قرار گیرد؟
- ۳- و آیا می‌تواند در قسمت بالاسر و یا پایین پا بایستد و نماز بخواند؟
- ۴- و آیا می‌تواند طوری برای نماز بایستد، که قبر پشت سر نمازگزار قرار گیرد، یا خیر؟

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب

نوشتند:

أَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ فِي نَافِلَةٍ وَلَا فَرِيضَةٍ
وَلَا زِيَارَةٍ، وَالَّذِي عَلَيْهِ الْعَمَلُ أَنْ يَضَعَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ.
وَأَمَّا الصَّلَاةُ فَانْهَاهَا خَلْفَهُ وَيَجْعَلُ الْقَبْرَ إِمَامَةً وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ
بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَن يَمِينِهِ وَلَا عَن يَسَارِهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ ﷺ لَا يُتَقَدَّمُ عَلَيْهِ
وَلَا يُسَاوَى.

در نماز نافله یا نماز واجب یا زیارت، سجده بر قبر صحیح نیست و آنچه که سیره است و انجام می‌شود، این است که زیارت کننده گونه راست خودش را بر قبر بگذارد و اما نماز خواندن فقط پشت قبر، به طوری که قبر جلوی روی نمازگزار واقع شود، جایز است.

و نماز خواندن در روبروی قبر به طوی که قبر پشت سر نمازگزار باشد و یا نماز خواندن در پایین پا و یا نماز خواندن در بالای سر جایز نیست، زیرا که نمازگزار نباید

جلوتر از امام و یا مساوی امام بایستد.^۱

سجده شکر

یکی از راه‌های شکرگزاری به درگاه خداوند، به جای آوردن سجده شکر بعد از نماز می‌باشد. از حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء، در مورد سجده شکر بعد از نماز واجب پرسیدند که:

بعضی از اصحاب گفته‌اند: انجام سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است، با توجه به این گفته اصحاب، آیا می‌توان بعد از نماز واجب سجده شکر به جای آورد؟

و اگر جایز باشد، سؤال این است که در نماز مغرب، آیا سجده شکر بعد از نماز مغرب انجام می‌شود، یا باید بعد از چهار رکعت نافله مغرب؟ حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند:

سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمَنِ وَ أَوْجَبَهَا وَلَمْ يَقُلْ أَنَّ هَذِهِ السَّجْدَةُ بِدْعَةٌ أَلَا مِنْ أَرَادَ أَنْ يَحْدُثَ فِي دِينِ اللَّهِ بِدْعَةً، وَأَمَّا الْخَبَرُ الْمَرْوِيُّ فِيهَا بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْاِخْتِلَافُ فِي أَنَّهَا بَعْدَ الثَّلَاثِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ، فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَاغِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النَّوَافِلِ، كَفَضْلِ الْفَرَاغِ عَلَى النَّوَافِلِ وَالسَّجْدَةِ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ وَالأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَ الْفَرَضِ، فَإِنَّ جَعَلْتَ بَعْدَ النَّوَافِلِ أَيْضاً جَازَ.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۳۵۷ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۰ - بحار، ج ۸۰، ص ۳۱۵، ح ۷ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۴۱ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۳۷۷.

سجده شکر از ضروری‌ترین و لازم‌ترین مستحبات است و هیچ کس نگفته که این سجده بدعت است، مگر این که خواسته باشد در دین خدا بدعتی ایجاد کند. و اما در مورد سجده شکر در نماز مغرب، باید بگویم که روایت وارده در عنوان بعد از نماز واجب مغرب است.

ولی راویان اختلاف کردند که آیا بعد از سه رکعت واجب مغرب، مراد است یا بعد از چهار رکعت نافله مغرب مراد است. چون دعا کردن بعد از نماز واجب یا مستحب، مانند فضیلت خود نمازهای واجب و مستحب است. «و بعد از نماز واجب فضیلت بیشتری دارد.»

لکن سجده شکر هم، خودش نوعی دعا و تسبیح است، پس بهتر آن است که بعد از نماز واجب مغرب انجام شود، البته می‌توان آن را بعد از چهار رکعت نافله مغرب نیز انجام داد.^۱

«توجه» قبل از نماز

قبل از نماز گفتن اذکاری مستحب و باعث حضور در نماز می‌شود. در این بین گفتن ذکر «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» قبل از نماز، مستحب و دارای ثواب می‌باشد. ولی آیا در بین ویابعد از این ذکر، اذکار و جملاتی دیگر اضافه شود، آیا آنها بدعت

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۷۶ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۸۵۱۴ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۱ - مستند الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۲ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۲۵۱.

محسوب می شود یا نه، آنها نیز مستحب می باشد؟

از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال شد: در مورد «توجه» (=وجهت وجهی...) قبل از نماز که بگوید: (... علی مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ ﷺ) برخی از اصحاب گفته اند که گفتن عبارت «علی دین محمد ﷺ» بدعت است. چون در احادیث مربوط در این مورد چیزی به ما نرسیده است و در این خصوص فقط یک حدیث در مرقومه قاسم بن محمد از جدش حسن بن راشد وجود دارد و مضمون آن این است که حضرت صادق ﷺ از حسن سؤال کردند: چگونه «توجه» می کنی؟ او گفت: می گویم: «لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ». امام صادق ﷺ فرمودند از این موضوع سؤال نکردم، چگونه می گویی: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا؟» حسن گفت: همین طور می گویم. حضرت فرمودند: پس از این که این را گفتم، بگو: «... علی مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مِنْهَاجِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ الْاِيْتَامِ بِالِ مُحَمَّدٍ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.»

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب فرمودند:

«توجه» واجب نیست و آنچه مستحب مؤکد است، این است که بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا عَلَى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ وَ هُدًى امیر المؤمنین وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لاشْرِيكَ لَهٗ وَ بِذَلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ.»

سپس حمد را قرائت کن. امام علیه السلام که در کارش شکی و تردیدی روا نیست. فرموده‌اند که دین از محمد صلی الله علیه و آله است و هدایت از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و این در اعقاب و فرزندان او تا روز قیامت باقی است. هر کس این گونه باشد، از هدایت‌شدگان است و هر کس شک کند، دین ندارد و به خداوند پناه می‌بریم از این که پس از هدایت‌شدگان گمراه شویم.^۱

سجده بر خاک

سجده کردن بر هر چیزی که از جنس زمین باشد و گل و خاک باشد، صحیح است و در روایت آمده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر نوعی از چوب یا شاخه خرما که به وسیله نخ به هم متصل شده بودند، سجده می‌کرد.^۲ از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از گل قبر «تربت قبر امام حسین علیه السلام» صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب نوشتند:

يجوز ذلك وفيه الفضل؛ این کار جایز است و فضیلت هم دارد.^۳

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۰، ص ۸۵۱۴؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۱؛ مستند الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۲.

۲. ر. ک: سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۶۵۹.

۳. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۶۸۰۷؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۵؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۹۶.

مالیدن دست به سر و صورت پس از قنوت نماز؟

محمد بن عبدالله حمیری از حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه سؤال نمود: آیا نمازگزار در قنوت نمازهای واجب پس از این که از دعا فارغ شد، می تواند دستش را به صورت و سینه اش بمالد؟ زیرا حدیث است که:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَرُدَّ يَدِي عَبْدِهِ صَفْرًا بَلْ يَمْلَأُهَا مِنْ رَحْمَتِهِ؛

«خداوند عزوجل بزرگتر است از این که دست بنده را خالی برگرداند بلکه آن را از رحمت خود پُر می کند»؛ به طوری که نقل شده است بعضی از اصحاب در نماز چنین کرده اند، آیا جایز است یا خیر؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

رَدُّ الْيَدَيْنِ مِنَ الْقُنُوتِ عَلَى الرَّءْسِ وَالْوَجْهِ غَيْرُ جَائِزٍ فِي الْفَرَائِضِ، وَالَّذِي عَلَيْهِ الْعَمَلُ فِيهِ: إِذَا رَجَعَ يَدُهُ فِي قُنُوتِ الْفَرِيضَةِ وَفَرَغَ مِنَ الدُّعَاءِ، أَنْ يَرُدَّ بَطْنَ رَاحَتَيْهِ مَعَ صَدْرِهِ تَلْقَاءَ رِكَبَتَيْهِ عَلَى تَمَهَلٍ، وَ يُكَبِّرُ وَيَزَكُّعُ، وَالْخَبِرُ صَحِيحٌ وَهُوَ فِي نَوَافِلِ الشَّهَارِ وَاللَّيْلِ دُونَ الْفَرَائِضِ، وَالْعَمَلُ بِهِ فِيهَا أَفْضَلُ.

«پس از قنوت نمازهای واجب، مالیدن دست به سر و صورت جایز نیست و آنچه که باید کرد، این است که وقتی در قنوت نمازهای واجب از دعا فارغ شد کف دستها را با سینه اش به آرامی در مقابل زانوهای قرار داده تکبیر بگوید و به رکوع برود و این خبر درست است و در مورد نوافل روز و شب می باشد نه در نمازهای

واجب و عمل کردن به این روایت در نمازهای نافله و مستحبی بهتر است.^۱

برخی مسائل دیگر نماز

در توقیع و عریضه‌ای که به افتخار محمد بن عبدالله حمیری به محضر حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه نوشته شده است، پاره‌ای از مسائل و احکام شرعی نماز در آن، از وجود حضرت سؤال شده است، از جمله این که:

سؤال: مردی در محمل و کجاوه که بر روی شتر قرار داد و با توجه به این که برف بسیاری به ارتفاع قامت یک انسان باریده است، می‌ترسد اگر از شتر پایین بیاورد در برف فرو برود و چه بسا ممکن است که در حال بیرون آمدن از محمل برف از بالا سقوط کند و او نتواند آن را از خود دور سازد. آیا در این صورت می‌تواند نماز واجب خود را در محمل بخواند؟ البته ما چند بار این کار را کرده‌ایم آیا باید نمازهایی را که این گونه خوانده‌ایم، اعاده کنیم یا خیر؟

جواب: «لَا بِأَسِّ بِهِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَالشَّدَّةِ»

هنگام ضرورت و در حال اضطرار مانعی ندارد.

سؤال: مردی در حالی که امام جماعت در رکوع است، تکبیر گفته به رکوع می‌رود و آن را یک رکعت حساب می‌کند برخی از اصحاب ما گفته‌اند اگر تکبیر رکوع را نشنود، نمی‌تواند آن را یک رکعت حساب کند.

جواب: إِذَا لَحِقَ مَعَ الْإِمَامِ مِنْ تَسْبِيحِ الرَّكْعَةِ تَسْبِيحَةً وَاحِدَةً، إِغْتَدَّ بِتِلْكَ الرَّكْعَةِ وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ تَكْبِيرَةَ الرَّكْعَةِ.

اگر به رکوع برسد و یک تسبیح را از امام در رکوع درک کند، می تواند آن را یک رکعت حساب کند، اگرچه صدای تکبیر را نشنود.

سؤال: کسی نماز ظهر را خوانده و وارد نماز عصر می شود و پس از این که دو رکعت از نماز عصر را خواند، یقین می کند نماز ظهر را دو رکعتی خوانده است. تکلیف او چیست؟

جواب: إِنْ كَانَ أَحَدٌ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ حَادِثَةً يَقْطَعُ بِهَا الصَّلَاةَ، أَعَادَ الصَّلَاتَيْنِ. وَإِنْ لَمْ أَحْدَثْ حَادِثَةً، جَعَلَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخْرَتَيْنِ تَسْمِيَةً لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ ذَلِكَ.

اگر در بین نماز چیزی که نماز را باطل می کند، انجام داده است، هر دو نماز را اعاده کند و اگر انجام نداده است دو رکعت اخیر را به نیت نماز ظهر خوانده و سپس نماز عصر را خواند.

سؤال: در حال خواندن نماز اعمّ از واجب یا مستحب آیا گردادن تسبیح جایز است یا خیر؟

جواب: «يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا خَافَ السَّهْوَ وَالغَلَطَ»

اگر می ترسد که اشتباه و سهو کند، اشکالی ندارد.

سؤال: گرداندن تسبیح با دست چپ در وقت ذکر جایز است یا خیر؟

جواب: «يَجُوزُ ذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

این عمل جایز است و در حقیقت حمد و ستایش برای

آفریننده دو جهان است.^۱

فوت امام جماعت

در عریضه محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به محضر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در میان مسائل او آمده است:

اگر جماعت در هنگامی که به نماز مشغول است حادثه‌ای برایش رخ دهد (وفات کند) مأمومین چه کنند؟ و البته این سؤال قبلاً از ائمه معصومین علیهم السلام نیز شده و فرموده‌اند: «يُؤَخَّرُ وَيُقَدَّمُ بِغَضِّهِمْ وَيَتِمُّ صَلَاتُهُمْ وَيَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ»

برخی دیگر جلو بایستند و نماز را تمام کنند و هر که امام متوفی را مس کرده است باید غسل مس میت به جا آورد.

حضرت در جواب فرمودند:

«لَيْسَ عَلَى مَنْ نُحَاةٌ إِلَّا غَسْلُ الْيَدِ، وَإِذَا لَمْ تُخْدِثْ حَادِثَةً تَقَطَّعُ الصَّلَاةُ تَمَّ صَلَاتُهُ مَعَ الْقَوْمِ»

«کسی که با لباس او را حرکت دهد وظیفه‌ای جز شستن دست ندارد و اگر کاری انجام نداده که موجب قطع نماز باشد، نماز را با مردم تمام می‌کند».^۲

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۱۰۹۶۶؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۳، ح ۴؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۴۷۲؛ مستمسک العروة، سید محسن حکیم، ج ۷، ص ۲۰۱.

۲. ر.ک: الغیبة شیخ طوسی، ص ۳۷۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۳؛ مجمع الفائدة محقق اردبیلی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۰، ح ۷۳۹۹؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۵۵؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۱؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۱۳۳۰.

نماز خواندن در لباسی که با مو و کرک خرگوش مخلوط شده

محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال نمود:

از امام حسن عسکری علیه السلام برای ما حدیث کرده‌اند که از آن حضرت در مورد نماز خواندن در لباسی که با مو و کرک خرگوش مخلوط می‌باشد، سؤال شده است و آن حضرت فرموده‌اند که جایز است و نیز در ارتباط با همین مسأله روایت شده که جایز نیست، به کدام یک از این دو روایت عمل شود؟

حضرت در جواب فرمودند:

إِنَّمَا حَرَّمَ فِي هَذِهِ الْأَوْبَارِ وَالْجُلُودِ، فَأَمَّا الْأُوبَارُ وَخَدَّهَا فَكُلَّ حَلَالٍ.
وَقَدْ سَأَلَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام: «لَا يُصَلِّي فِي
الثَّغَلِبِ وَلَا فِي الْإِرْتَبِ، وَلَا فِي الثَّوْبِ الَّذِي يَلْبِيهِ»، فَقَالَ: إِنَّمَا عَنَى
الْجُلُودَ دُونَ غَيْرِهَا؛

«در خرگوش، کرک و مو در پوستش حرام است اما کرک و مویش به تنهایی (جدای از پوست) حلال است و در مورد روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «در لباسی که از خرگوش و روباه ساخته شده باشد، نماز خوانده نمی‌شود»، البته مقصود آن حضرت، این است که در پوست آنها نمی‌شود نماز خواند».^۱

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۲۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۶۷، ح ۵۴۰۹؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۰، ح ۴؛ کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۹۵؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۹۰.

نماز خواندن در لباس ابریشمی

طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال شد:

در اصفهان لباس‌هایی به نام «عتابیه» از قر (= ابریشم) بافته می‌شود، آیا نماز خواندن در آن‌ها جایز است یا خیر؟
حضرت ولی عصر علیه السلام در جواب فرمودند:

لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ إِلَّا فِي ثَوْبٍ سَدَاهُ أَوْ لَحْمَتِهِ قَطْنٍ أَوْ كَتَانٍ؛
«نماز جز در لباسی که تار و پودش از پنبه یا کتان باشد، جایز نیست»^۱.

تسبیحات اربعه یا حمد؟

در میان پرسش‌هایی که محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نموده است، در سؤالی آمده است که:

«در مورد دو رکعت آخر نماز، روایات بسیاری رسیده که قرائت سوره حمد به تنهایی بهتر و افضل است ولی در برخی از روایات آمده که تسبیح افضل است، فضیلت و برتری با کدام است تا بدان عمل کنیم؟».

حضرت در جواب فرمودند:

قَدْ نَسَخْتُ قِرَاءَةَ أُمَّ الْكِتَابِ فِي هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ التَّنْبِيحِ وَالَّذِي نَسَخَ

التَّسْبِيحَ قَوْلَ الْعَالِمِ عليه السلام: ﴿كُلُّ صَلَاةٍ لِاقْرَاءَةٍ فِيهَا فَهُوَ خَلَاجٌ إِلَّا لِلْعَلِيلِ، أَوْ يَكْثُرُ عَلَيْهِ السَّهْوُ فَيَتَخَوَّفُ بُطْلَانَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ﴾؛
 قرائت «امّ الكتاب»، سوره حمد، تسبیح را نسخ کرده است
 (حمد افضل است) و دلیل این نسخ، فرمایش امام عليه السلام است
 که هر نمازی که در آن قرائت نباشد ناقص است، مگر برای
 بیمار یا کسی که دچار سهو و نسیان می شود و می ترسد که
 نمازش باطل شود.^۱

وقت فضیلت نماز جعفر طیار

از جمله نمازهایی که فضیلت بسیار برای آن وارد شده است، نماز
 جعفر طیار عليه السلام می باشد که از فضیلت های آن آمرزش گناهان بزرگ
 می باشد.

این نماز چهار رکعت می باشد به دو تشهد و به دو سلام.
 در رکعت اول بعد از سوره حمد، سوره إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ می خواند و
 در رکعت دوم بعد حمد، سوره وَالْعَادِيَاتِ و در رکعت سوم إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ و
 در رکعت چهارم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ و در هر رکعت بعد از این که سوره ها را
 خواند، پانزده مرتبه می گوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

و در رکوع نیز همین تسبیحات راده مرتبه می گوید و چون سر از رکوع
 برمی دارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه

و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن، پیش از آن که برخیزد، ده مرتبه نیز این تسیحات را می‌گوید، و در چهار رکعت چنین می‌کند که مجموعاً سیصد مرتبه می‌شود.^۱

شیخ کلینی رحمه الله از ابو سعید مدائنی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: آیا چیزی یادت ندهم که در نماز جعفر آن را بگویی؟ گفتم: بلی، بفرمایید. فرمود: چون در سجده آخر چهار رکعت نماز رسیدی و از تسیحات فارغ شدی بگو:

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ
وَتَكْرَمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ
أَخْضَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالْمِنَّ، سُبْحَانَ
ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ
عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ
الثَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ، وَافْعَلْ
بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای این کلمات حوائج خود را بگوید.^۲

شیخ طوسی رحمه الله نیز از مفضل بن عمر روایت کرده که گوید: روزی امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم که نماز جعفر به جا آوردند و دستها را بلند نموده و این دعا را خواندند یارب یارب به اندازه‌ای که یک نفس وفا کند، و یارب یارب یارب به قدر یک نفس، و رب رب باز به قدر یک نفس، و یا الله یا الله به

۱. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۲، ح ۱۵۳۳؛ الأشراف شیخ مفید، ص ۳۰؛ المقنعه شیخ

مفید، ص ۱۶۸؛ مصباح المتهجد شیخ طوسی، ص ۳۰۴؛ المهذب قاضی ابن براج، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. ر. ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۶۷، ح ۵ و نیز نک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۴، ح ۱۵۴۱؛

تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۴۲۵؛ جمال الاسبوع، ص ۱۸۹.

اندازه یک نفس، و یا حئی یا حئی به قدر یک نفس، و یا رَحِيمٌ رَحِيمٌ به اندازه یک نفس و یا رَحْمَنٌ یارحمنٌ به قدر یک نفس و هفت مرتبه یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و سپس این دعا را خواندند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالشَّانِ عَلَيْكَ، وَأَمَجِّدُكَ
وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأَثْنِي عَلَيْكَ وَمَنْ يَبْلُغُ ثَنَائِكَ، وَأَمَدَّ مَجْدِكَ،
وَأَنِّي لِخَلْقَتِكَ كُنْتُ مَعْرِفَةَ مَجْدِكَ، وَأَيَّ زَمَنِ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحاً
بِفَضْلِكَ، موصوفاً بِمَجْدِكَ، عَوَاداً عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ، تَخَلَّفَ
سُكَّانُ أَرْضِكَ عَن طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِكَ، جَوَاداً
بِفَضْلِكَ، عَوَاداً بِكَرَمِكَ، يَا لَإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ».

پس حضرت فرمود که: «ای مفضل هرگاه حاجتی ضروری داشتی، نماز جعفر و این دعا را بخوان و حوائج خود را از خدا طلب کن که ان شاء الله تعالی برآورده می شود».^۱

و اما در مورد وقت فضیلت نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام:

محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان (عج) سؤال نمود که: وقت فضیلت نماز جعفر علیه السلام چه موقع می باشد و این که آیا این نماز قنوت هم دارد و چنانچه دارد در کدام رکعت نماز باید خوانده شود؟ حضرت در جواب فرمودند:

أَفْضَلُ أَوْقَاتِهَا صَدْرُ النَّهَارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ فِي أَيِّ الْإِيَّامِ شِئْتَ
وَأَيُّ وَقْتٍ صَلَّيْتَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَهُوَ جَائِزٌ، وَالْقَنُوتُ فِيهَا مَرَّتَانٍ: فِي

۱. ر. ک: مصباح المتعجد، ص ۳۱۲، ح ۴۲۰؛ ونیز نک: فتح الأبواب، ص ۲۷۶ و بحار، ج ۸۸، ص ۲۰۰.

الثَّانِيَةَ قَبْلَ الرَّكْعَةِ، وَفِي الرَّابِعَةِ بَعْدَ الرَّكْعَةِ؛

«بهترین وقت برای خواندن نماز جعفر، نزدیک ظهر جمعه است و در اوقات دیگر نیز می شود آن را خواند. دو بار قنوت دارد، یکی در رکعت دوم پیش از رکوع و دیگری در رکعت چهارم پس از رکوع».^۱

فراموشی تسبیحات در نماز جعفر علیه السلام

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«در نماز جعفر علیه السلام اگر تسبیحات را فراموش کنند و در حال قیام یا نشستن و یا رکوع و سجود و یا حالت دیگری به یادشان بیاید که تسبیحات مربوطه فراموش شده است، آیا در همان حالی که به خاطرشان آمد باید تسبیحات فراموش شده را بخوانند یا بر نماز اضافه کنند؟».

حضرت در جواب فرمودند:

إِذَا هُوَ سَهَا فِي حَالَةٍ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ ذُكِرَ فِي حَالَةٍ أُخْرَى، قَضَى مَا فَاتَهُ فِي حَالَةِ الَّتِي ذُكِرَ؛

«اگر تسبیحات را در حالتی فراموش کرد و در حالت دیگر یادش آمد، آنچه که از او فوت شده است در همان حالتی که متوجه شد، به عنوان قضا به جا آورد.»^۲

۱. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰۸۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۸؛

کشف اللثام، ج ۲، ص ۹۲؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۱، ح ۱۰۰۹۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۲؛

مستند الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

نماز جعفر علیه السلام در سفر

محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان (عج) سؤال نمود:
 «آیا خواندن نماز حضرت جعفر علیه السلام در مسافرت جایز است یا خیر؟»
 حضرت فرمودند: «يجوز ذلك؛ جایز است»^۱.

اشتباه در گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:
 «اگر کسی در موقع گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، «الله اکبر» را بیش
 از سی و چهار مرتبه بگوید و بعد از چند ذکر اضافی یادش بیاید، تکلیف
 چیست؟»

آیا در محاسبه با دانه‌های تسبیح برمی‌گردد و از دانه سی و چهار به بعد
 ذکر بعدی «سبحان الله» را می‌گوید (یا از همان جا «سبحان الله» را می‌گوید
 ولو کمتر از سی و سه عدد شود).

و از سی و چهار به بعد که «سبحان الله» را شروع کرد، فراموش کند و
 همه شصت و شش عدد باقی مانده را «سبحان الله» بگوید، بعد که یادش
 آمد، آیا باید برگردد و از شصت و شش به بعد «الحمد لله» را بگوید؟ به هر
 حال در این گونه موارد تکلیف چیست؟»

حضرت در جواب فرمودند:

«إِذَا سَهَا فِي التَّكْبِيرِ حَتَّى تَجَاوَزَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ عَادَ إِلَى ثَلَاثٍ وَ

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰۸۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۸.

ثَلَاثِينَ وَيَنِي عَلَيْهَا، وَإِذَا سَهَا فِي التَّسْبِيحِ فَتَجَاوَزَ سَبْعاً وَسِتِّينَ
تَسْبِيحَةً، عَادَ إِلَى سِتِّ وَسِتِّينَ وَبَنَى عَلَيْهَا، فَإِذَا جَاوَزَ التَّحْمِيدَ مِائَةً
فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ:

«اگر در تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام فراموش کند و بیش از سی
و چهار مرتبه «الله اکبر» بگو، برگردد به عدد سی و سه و بنا
را بر سی و نه بگذارد. و اگر در موقع گفتن «سبحان الله»
فراموش کند و از عدد شصت و هفت بگذرد، به همان عدد
شصت و شش برگردد و بنا را بر آن بگذارد. و اگر در موقع
گفتن «الحمد لله» از عدد صد تجاوز کند، هر زمان که یادش
آمد، گفتن ذکر را قطع کند و برای این فراموشی، انجام کار
خاصی لازم نیست.»^۱

(۲) روزه

روزه گرفتن پیران در ماه رجب

در نامه (توقیع) محمد بن عبدالله حمیری به حضرت بقیة الله (روحی له الفداه) آمده است:

«خداوند عمر حضرتت را طولانی و خوشبختی و سلامت آن وجود عزیز را پاینده دارد و نعمت را بر شما تمام و احسانش را درباره شما زیاد کند و بر احسان و فضل و مواهب عالیة خود بر شما فزونی بخشد و نصیب و قسمت های نیکو را شامل حضرتت فرماید و در هر بلایی که متوجه وجود پربرکت شود مرا فدای شما گرداند.»

در میان ما پیر مردان و پیرزنانی هستند که متجاوز از سی سال یا بیشتر است که ماه رجب را روزه می‌گیرند و همچنان روزه گرفتن را تا ماه مبارک رمضان ادامه می‌دهند. برخی از اصحاب بر اساس حدیث گفته‌اند که روزه آنها معصیت و گناه است، تکلیف چیست؟».

حضرت در جواب چنین فرقوم فرمودند:

قَالَ الْفَقِيهَ (أَي، الْمَعْصُومِ عليه السلام): يَصُومُ مِنْهُ أَيَّاماً إِلَى خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْماً، إِلَّا أَنْ يَصُومَهُ عَنِ الثَّلَاثَةِ أَيَّامِ الْفَائِتَةِ، لِلسَّحَابِ: «إِنَّ نِعْمَ شَهْرَ الْقَضَاءِ رَجَبٌ»؛

فقیه (منظور امام معصوم علیه السلام است) فرموده است: از اول ماه رجب تا پانزده روز، روزه بگیرد و آنگاه آن را قطع نماید مگر از باب انجام قضای سه روز روزه که از او فوت شده باشد و بخواهد قضای آن سه روز را روزه بگیرد، در این صورت اشکالی ندارد، البته این هم به جهت روایتی است که نقل شده مبنی بر این که: «ماه رجب برای گرفتن روزه قضا، ماه خوبی است».^۱

وداع با ماه مبارک

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«در خصوص وداع با ماه مبارک رمضان در میان اصحاب ما اختلاف

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۲؛ خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۱۳۴۴.

است، برخی می‌گویند این عمل در شب آخر ماه باید انجام گیرد و بعضی دیگر می‌گویند باید در آخرین روز ماه رمضان، آنگاه که هلال ماه شوال رؤیت گردد، خوانده شود، کدامیک صحیح می‌باشد؟».

حضرت در جواب فرمودند:

الْعَمَلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيَالِيهِ، وَالْوِدَاعُ يَقَعُ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ، فَإِنْ خَافَ أَنْ يَنْقُصَ، جَعَلَهُ فِي لَيْلَتَيْنِ؛

«اعمال در ماه مبارک رمضان، در شبها انجام می‌گیرد و وداع با آن نیز در شب آخر ماه مبارک عمل می‌شود ولی اگر کسی بترسد که نقصی حاصل شده از ثواب آن کاسته گردد، می‌تواند برنامه وداع را در دو شب از ماه رمضان قرار بدهد.»^۱

۱. ر. ک: الغيبة شيخ طوسي، ص ۳۷۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ذخيرة المعاد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۴۲؛ وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۸۰، ح ۷۳۹۹؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۱؛ معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۱۳۳۰.

(۳) حج

بستن لُنگ احرام

در سال سیصد و هفت هجری قمری، محمد بن عبدالله حمیری رضی الله عنه طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان (عج) سؤال نمود:

«آیا جایز است کسی که مُحرم است لُنگ احرام را از درازا به پشت برد، دو طرف آن را بالای ران‌ها در دو طرف خاصره به یکدیگر گره بزند و دو طرف دیگر را بالای ران و خاصره به یکدیگر ببندد تا مثل شلوار شده بدین طریق ستر عورت گردد؟ چه آن‌که در گذشته وقتی لُنگ پوشیده بر شتر سوار می‌شدیم پوشش درست و صحیحی نداشت و آنچه

را که پوشانده بودیم ظاهر می شد در حالی که اگر لنگ را این چنین ببندیم مستورتر خواهد بود».

و دیگر اینکه: «آیا در بستن لنگ احرام به جای گره زدن آن می توان از کمر بند استفاده نمود؟».

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

جَازَ أَنْ يَتَزَرَ الْإِنْسَانُ كَيْفَ شَاءَ إِذَا لَمْ يَخْدِثْ فِي الْمَيْزِرِ حَدَثًا بِمِقْرَاطٍ وَلَا أُبْرَةَ يَخْرُجُهُ بِهِ عَنِ حَدِّ الْمَيْزِرِ، وَغَزْرَهُ غَزْرًا وَلَمْ يَغْقُدْهُ، وَلَمْ يَشُدَّ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ، وَإِذَا غَطَى سِرْتَهُ وَرِكَبَتَيْهِ كِلَاهُمَا فَإِنَّ السُّنَّةَ الْمُجْمَعَةَ عَلَيْهَا بِغَيْرِ خِلَافٍ تَغْطِيهِ السَّيْرَةُ وَالرِّكْبَتَيْنِ، وَالْأَحَبُّ إِلَيْنَا وَالْأَفْضَلُ لِكُلِّ أَحَدٍ شِدَّةٌ عَلَى السَّبِيلِ الْمَأْلُوفَةِ الْمَعْرُوفَةِ لِلنَّاسِ جَمِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(وَمَا سَأَلْتَ): هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشُدَّ عَلَيْهِ مَكَانَ الْعَقْدِ تَكَّةً؟

(فَأَقُولُ): لَا يَجُوزُ شُدُّ الْمَيْزِرِ بِشَيْءٍ سِوَاهُ مِنْ تَكَّةٍ وَلَا غَيْرِهَا؛

«لنگ را هر طور که خواست می تواند بپوشد البته تا وقتی که باقیچی و سوزن، کاری در آن نکرده باشد که آن را از حالت لنگ بودن خارج کند. لنگ احرام را در یک جا جمع نکند و به یکدیگر گره نزند و نبندد. هنگامی که ناف و دو زانو پوشیده شود کفایت می کند و پوشاندن ناف و زانوها سنت مورد اجماع مسلمین است که در آن اختلاف نظر نیست و آنچه مورد دلخواه و پسند ماست پیروی از روش عمومی مردم در بستن لنگ احرام به همین روش متداول و معروف است ان شاء الله.»

«و اما این که آیا در بستن لُنگ به جای گره زدن آن می توان از کمر بند استفاده کرد؟ (گویم): بستن لنگ احرام با کمر بند و غیره جایز نیست و از غیر خود لُنگ نمی شود استفاده کرد».^۱

جلوگیری از بوی عرق در حال احرام

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:
 «آیا مُحرم در حال احرام می تواند برای جلوگیری از بوی عرق به زیر بغل خود «مرتکب» یا «توتیا»^۲ بمالد؟
 حضرت در جواب فرمودند:
 یَجُوزُ ذَلِكُ وَ بِاللهِ التَّوْفِيقُ؛
 «مانعی ندارد و توفیقی از جانب خداوند است».^۳

قربانی در منی

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شده:
 «شخصی از کسی خواست که در منی از طرف وی گوسفندی قربانی

۱. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۰۳، ح ۱۶۹۰۸؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۹، ح ۳؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۲۷۴؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۲۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۳۷.
 ۲. نوعی داروی گیاهی با بوی خوش. البته این گونه اخبار ناظر بر جواز استعمال بوی خوش برای مُحرم در حال اضطرار می باشد چرا که استعمال بوی خوش در حال احرام، حرام می باشد. (نک: کتاب الحج سید گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۷۳).

۳. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۶۲، ح ۱۶۷۸۷؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۶؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۴۲.

کند، شخص دوم هنگامی ذبح قربانی نام شخص اول را فراموش کرد و پس از ذبح نام وی را به خاطر آورد؛ آیا این قربانی از طرف شخص اول کفایت می‌کند؟»

حضرت در جواب فرمودند:

لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَقَدْ أَجْزَأَ عَنِ صَاحِبِهِ؛

«مانعی ندارد و از طرف صاحب آن مجزی و کافی است».^۱

کیفیت نصب حجرالأسود

ابوالقاسم جعفر بن قولویه رحمة الله علیه (متوفای ۳۶۹ هـ ق) گوید: در سال ۳۳۹ هجری قمری در همان سال که قرامطه^۲ تصمیم داشتند تا حجرالأسود را (که به علت تعمیرات یا هر دلیل دیگری که در جای خود قرار نداشت) در جایش مستقر کنند.

۱. ر. ک: الغيبة شیخ طوسی، ص ۳۷۹، ح ۳۴۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص

۱۳۹، ح ۱۸۸۱۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲. پس از گذشت حوالی سال ۲۶۰ هجری قمری از فرقه مبارکیه شاخه‌ای منشعب شد که به «قرمطیه» شهرت یافت. آنان در مورد مرگ «محمد بن اسماعیل» (نوه امام صادق علیه السلام) با مبارکیه اختلاف نموده و می‌گفتند: محمد بن اسماعیل زنده است و او هفتمین امام و آخرین آنان و همان حضرت قائم، مهدی موعود می‌باشد، که زنده و در بلاد روم می‌باشد.

این فرقه معتقد بودند که امر امامت بر عدد هفت استوار گردیده است و اگرچه امامت به فرزند امام صادق علیه السلام، اسماعیل منتقل شده است ولی در مورد او نیز بدا حاصل گردید و امامت به فرزند اسماعیل، محمد منتقل گردید.

از آنجا که رهبر این گروه فردی به نام «حمدان قرمط» به قرمطیه شهرت یافتند. (ر. ک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۱۹۲ - فرق و مذاهب کلامی، ربانی گلپایگانی، ص ۷۰، مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۰۸ - پاورقی (۱) الذریعة، ج ۱، ص ۳۴۵).

قصد سفر حج کردم، چون در تاریخ خوانده بودم که حجرالأسود را یا پیامبر و یا امام معصوم علیه السلام باید نصب کند، چنان چه در یک دوره، در زمان حجاج بن یوسف، امام زین العابدین علیه السلام حجرالأسود را نصب کرد، به همین دلیل تمام کوشش من این بود که در آن سال در مکه باشم، تا بینم چه کسی حجرالأسود را بر دیوار کعبه نصب می‌کند؟

به همین دلیل عازم سفر حج شدم، اما وقتی به بغداد رسیدم، دچار بیماری سختی شدم. به نحوی که ترسیدم از این بیماری جان سالم به در نبرم. و چون نتوانستم به سفر ادامه دهم، شخصی که معروف به «ابن هشام» بود را به نیابت از خود انتخاب کردم و نامه‌ای را که در آن از حضرت صاحب الزمان (عج) در مورد مدت عمرم و این که آیا از این مرض جان به در می‌برم یا نه؟ سؤال کردم و نامه را مهر و موم کردم و به ابن هشام دادم و به او گفتم: همه قصد من این است که این نامه را به آن کسی که حجرالأسود را نصب کرد، بدهی و جوابش را هم از او بگیری، و اضافه کردم: من تو را فقط به خاطر همین کار می‌فرستم.

ابن هشام به مکه رفت و پس از بازگشت برایم این گونه نقل کرد: «وقتی به مکه رسیدم و زمان نصب حجرالأسود در جایگاهش رسید، پول به خدمت کاران کعبه دادم، تا جایگاهی برایم جور کنند که از آن جا بتوانم شخصی را که حجرالأسود را در جایگاه می‌گذارد، بینم.

و یک نفر از آن‌ها را همراه خویش داشتم تا در ازدحام جمعیت از من محافظت کند. پس از مهیا شدن مقدمات نصب حجرالأسود هر کس از افراد جلو می‌رفت که آن سنگ مقدس را بلند کند و بر دیوار کعبه نصب نماید، دچار اضطراب می‌شد. در نتیجه حجرالأسود بر دیوار ثابت و

مستقر نمی شد.

در این هنگام، جوانی با چهره‌ای گندمگون و خوش سیما جلو آمد و آن سنگ مقدس را برداشت و بر دیوار کعبه نصب کرد. به طوری که حجرالأسود صاف، مستقیم و ثابت بر دیوار ماند که گویا در همان جای اصلی قرار گرفته است.

با این کار، صدای مردم به تشویق بلند شد و آن جوان برگشت که از در مسجد الحرام بیرون برود. من به سرعت از جایگاهم برخاستم و به دنبالش رفتم، به طوری که در بین راه به مردم برخورد می کردم و از چپ و راست آن‌ها را از خودم دور می کردم، که راه را باز کنم و بروم. و مردم خیال می کردند که دیوانه شدم و بر این حرکاتم می خندیدند.

اما من همچنان چشم از آن جوان بر نمی داشتم و به دنبالش می رفتم، تا این که از بین شلوغی جمعیت بیرون رفت و من با بیشترین سرعت ممکن، پشت سرش حرکت می کردم، اما او سنگین و آرام و باوقار راه می رفت و با این حال به او نمی رسیدم. وقتی به جایی رسید که غیر از من، کس دیگری در مسیر نبود، ایستاد و رو به من کرد و فرمود:

هَاتَ مَا مَعَكَ. فَنَاولْتُهُ الرُّقْعَةَ. فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ فِيهَا:

قُلْ لَهُ: لَا خَوْفَ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ، وَيَكُونُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ

سِنَةً؛

«نامه‌ای را که همراه داری بده.

من نامه را به حضورش تقدیم کردم و او بدون این که به نامه نگاه کند، فرمود: به او «قولویه» بگو: از این بیماری هراس نداشته باش. آن بیماری که به سبب آن از دنیا می روی و گریزی از آن نیست، سی سال دیگر (=

سال ۳۶۹ هـ ق) به سراغ تو می آید».

در این حال، یک ترس و وحشت و لرزشی در من ایجاد شد، به طوری که نتوانستم کوچکترین حرکتی داشته باشم. در همین حال آن حضرت از کنار من رفت.

ابوالقاسم قولویه می گوید: این جریان را ابن هشام برایم نقل کرد. راوی می گوید: در سال ۳۶۹ هـ ق (سی سال بعد از آن جریان) ابوالقاسم محمد بن قولویه مریض شد، و به سرعت شروع کرد به تجدید نظر در امور زندگی و مقدمات و وسایل لازم بعد از مرگ و حتی قبر را آماده کرد و وصیت خود را نوشت و با سرعت و جدیت، همه کارهایش را انجام داد.

برخی از نزدیکان گفتند: چرا این همه هراسانی؟ ما امید داریم خداوند بر تو تفضل کند و سلامتی خودت را بازیابی. پس ترسی نداشته باش. ابن قولویه گفت: امسال همان سالی است که خبر آن را به من داده اند. راوی می گوید: آن بزرگوار در همان مریضی از دنیا رفت.^۱

۱. ر. ک: کامل الزیارات، ص ۱۸؛ فرج المهموم سید بن طاووس، ص ۲۵۴؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۰۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱۸؛ مدینة المعاجز، ج ۸، ص ۱۵۶؛ بحار، ج ۵۲، ص ۵۸، ح ۴۱؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۷۶؛ فرهنگ سخنان امام زمان علیه السلام، ص ۱۳۷؛ خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۴۷ و....

(۴) ازدواج

ازدواج در بهشت

محمد بن عبدالله حمیری، در سال ۳۰۸ هجری قمری طی نامه‌ای از طریق حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از حضرت پرسید:

وقتی در بهشت انسان با حورالعین (یا همسر دنیایی خودش) همبستر می‌شود، آیا آنها حامله می‌شوند و بچه می‌آورند یا خیر؟

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

«إِنَّ الْجَنَّةَ لِأَحْمَلٍ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَ لِأَوْلَادَةٍ وَ لِأَطْمَثٍ
وَ لِأَنْفَاسٍ وَ لِأَشِقَاءٍ بِالطُّفُولِيَّةِ ﴿ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ
وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ ﴾ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ، فَإِذَا إِشْتَهَى الْمُؤْمِنُ وَ لَدَا خَلْقَهُ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ حَمَلٍ وَ لِأَوْلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يَرِيدُ كَمَا خَلَقَ
آدَمَ ﷺ عِبْرَةً؛

هیچ زنی در بهشت حامله نمی شود و بر اثر آمیزش با حورالعین، یا همسر دنیایی، بچه ای هم متولد نمی شود و حیض یا نفاس هم در بهشت نیست و مشکلات و گرفتاری بچه داری وجود ندارد و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرمود: «و در آن (بهشت) آنچه دلها می خواهند و چشمها از آن لذت می برند، موجود است.»^۱

پس مؤمن در بهشت هر زمان که دلش خواست کودکی داشته باشد، خداوند بدون حمل، فرزندی برای او خلق می کند. ولی به آن صورت که در ذهنها است، ولادتی در کار نیست، بلکه آفریدن فرزندی، مانند آفریدن حضرت آدم ﷺ است که برای عبرت مخلوقات، بدون هیچ حمل و ولادتی آفریده شد.»^۲

۱. سوره زخرف، آیه ۷۱.

۲. ر.ک: همان.

ازدواج موقت^۱

از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدند: شخصی شیعه است و سنت مستحبیه متعه (ازدواج موقت) را قبول دارد و پذیرا است که پس از عقد موقت، شوهر هر زمان که بخواهد، می‌تواند ابراء کند و عقد را به اتمام برساند، لکن زنی دارد که در همه جهات با او موافق است، اما در موقع ازدواج، از او تعهد گرفته است که زن دیگری اختیار نکند و برای خود کنیزی که بتواند با او ازدواج کند، نخرد.

و آن مرد هم اکنون ۱۰ سال است که بر تعهد خود با زنش باقی است و تاکنون ازدواج موقت نکرده است. اما گاهی به مسافرت می‌رود و چند ماه از زنش دور می‌شود.

و از آن طرف به خاطر علاقه به زنش و برای حفظ روابط خود با زنش، دوست می‌دارد که بر عهد خویش باقی بماند. او ازدواج موقت را حرام نمی‌داند، بلکه ازدواج موقت را مشروع می‌داند.

اکنون آیا از این که متعه را ترک کرده است و حتی یک بار هم ازدواج موقت نکرده است، بلکه تعهد کرده است که ازدواج موقت انجام ندهد، معصیت‌کار است؟

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب مرقوم فرمودند:

فی ذلک یستحبُّ له أن یطیع الله تعالی [بالمتعة] لیزول عنه الحلفُ
فی المعصیة، ولو مرّة واحدة؛

ولو یک بار هم که شده باید ازدواج موقت انجام دهد و

۱. اشاره به آیه ۲۴، سوره نساء: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾.

خدا را در این کار مستحب اطاعت کند، تا آن قَسَمی را که بر ترک اطاعت خورده است، باطل شود.^۱

شرایط ازدواج موقت

در مورد مردی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدند: مردی با زنی با ازدواج موقت و با مهریه مشخص ازدواج کرده است، اما پیش از اتمام زمان آن، مرد ابراء کرد و مابقی را به زن بخشید و از اول هم قصد داشت، سه روز مانده به انقضاء مدت، آن زن را رها کند. حال پرسش این است که پس از پاک شدن از حیض اول مرد دیگری می تواند با آن زن ازدواج کند، یا علاوه بر این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم لازم است؟

آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ، لِأَنَّ أَقْلَ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَ طَهَارَةٌ تَامَّةٌ؛

غیر از این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم نیاز است. زیرا اقل عدّه زن، یک حیض و یک طهارت کامله است.^۲

۱. الغيبة شیخ طوسی، ص ۳۸۳، ح ۳۴۶ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۷ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۱، ح ۲ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۳۲ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۵۶.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۳۵۷ - وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳، ح ۲۶۵۱۵ - بحار، ج ۵۳،

ازدواج با دختر زن

محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان (عج) طی نامه‌ای سؤال نمود:

«آیا مرد می‌تواند با دختر زن خود ازدواج کند؟»

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

إِنْ كَانَتْ رَيْبٌ فِي حُجْرِهِ فَلَا يَجُوزُ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ رَيْبٌ فِي حُجْرِهِ

وَكَانَتْ أُمَّهَا فِي غَيْرِ عِيَالِهِ فَقَدْ رَوَى: أَنَّهُ جَائِزٌ؛

«اگر در دامان وی و نزد او تربیت یافته باشد، نمی‌تواند با

آن دختر ازدواج کند، ولی اگر در خانه او تربیت نیافته و

نیز مادرش سرپرستی‌اش را نمی‌نموده و در دامان غیر

مادرش (مثلاً مادر بزرگ یا پدر بزرگش) تربیت یافته و

بزرگ شده است، روایت شده که جایز است با آن دختر

ازدواج کند»^۱.

ازدواج با دختر دختر زن و مادر بزرگ آن

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«آیا با دختر دختر زنی می‌شود ازدواج کرد و بعداً با مادر بزرگ آن

→ ص ۱۶۴، ح ۴ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۴۰ - فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۵۷.

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۳، ح ۱۰۹۶۶؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۳، ح ۴؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۴۷۲.

دختر ازدواج نمود یا جایز نیست؟».

حضرت در جواب فرمودند:

قَدْ نَهَىٰ عَنْ ذَلِكَ؛

«از این عمل نهی شده است».^۱

مهریه زن

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«در میان اصحاب ما درباره مهریه زن اختلاف وجود دارد؛ برخی گفته‌اند اگر با زن نزدیکی کند، مهر ساقط می‌شود و چیزی برای زن نیست. برخی دیگر گفته‌اند که مهر در دنیا و آخرت به عهده او می‌باشد، این مسئله چگونه است و چه چیز واجب است؟»

حضرت در جواب فرمودند:

إِنْ كَانَ عَلَيْهِ بِالمَهْرِ كِتَابٌ فِيهِ ذِكْرٌ دَيْنٍ فَهُوَ لِأَزْمٍ لَهُ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ كِتَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الصِّدَاقِ سَقَطَ
إِذَا دَخَلَ بِهَا؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ كِتَابٌ، فَإِذَا دَخَلَ بِهَا سَقَطَ
بِاقِي الصِّدَاقِ؛

«اگر مهریه‌ای که بر او لازم شده در نامه‌ای نوشته شده و به عنوان دین و قرض مرقوم است، پرداخت آن در دنیا و آخرت بر او لازم است و اگر نوشته‌ای ندارد که صِداق نوشته شده باشد، وقتی دخول کرد

ساقط می شود»^۱.

منظور از «فَاحِشَةٌ مُّبَيَّنَةٌ»^۲

سعد بن عبدالله قمی برای حل مشکلات علمی خود، وقتی وارد سامراء (سرّ من رأی) شد و به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رسید، همراه احمد بن اسحاق وارد خانه امام علیه السلام گردید و در آن جا حضرت مهدی (عج) که در سنین کودکی بودند، جواب پرسش های او را بیان نمودند.

سعد بن عبدالله گوید: عرض کردم:

بفرمایید منظور از «فَاحِشَةٌ مُّبَيَّنَةٌ» که اگر زن مُطَلَّقه در ایام عِدّه مرتکب آن شود، برای شوهر جایز است او را از خانه بیرون کند چیست؟

حضرت در جواب فرمودند:

تِلْكَ الْفَاحِشَةُ السُّخْقُ وَلَيْسَتْ بِالزَّانَا لِأَنَّهَا إِذَا زَنَتْ يَقَامُ عَلَيْهَا الْحَدُّ، وَلَيْسَ لِمَنْ أَرَادَ تَزْوِيجَهَا أَنْ يَمْتَنِعَ مِنَ الْعَقْدِ عَلَيْهَا لِأَجْلِ الْحَدِّ الَّذِي أَقِيمَ عَلَيْهَا، وَأَمَّا إِذَا سَاحَقَتْ فَيَجِبُ عَلَيْهَا الرَّجْمُ، وَالرَّجْمُ هُوَ الْخِزْيُ، وَمَنْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَجْمِهَا فَقَدْ

۱. ر. ک: همان.

۲. اشاره به آیه اول، سوره طلاق (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ): ترجمه آیه: «ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عِدّه طلاق دهید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عِدّه را نگه دارید (دقیقاً ملاحظه شود که زن، سه بار پاکی خود را به پایان رساند و عادت ماهانه ببیند)، و از خدایی که پروردگار شماست پرهیزید، نه شما آن ها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آن ها (در دوران عِدّه) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند».

أَخْزَاهَا لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُقَرِّبَهَا؛

«مراد از آن در آیه شریفه «مُساخقه» (یکی از گناهان کبیره) است نه زنا، چون اگر زنا کرد و حدّ بر او جاری شد، مانع از شوهر کردن او نمی‌شود اما اگر مساخقه نمود سنگسار می‌شود و سنگسار رسوایی است و هر کس را خدا رسوا نماید او را از خود دور کرده و برای هیچ کس جایز نیست، نزدیک او شود».^۱

ازدواج زنان پیامبر ﷺ

از فضیلت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام این است که طلاقِ زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از او به دست حضرت علی علیه السلام بود. یعنی بر طبق معمول قانونِ فقهی، هر کسی که بمیرد، زنش بعد از نگه داشتن عدهٔ وفات، آزاد است که شوهر کند، ولی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از وفات پیامبر و حتی بعد از تمام شدن ایام عدهٔ وفات، باز هم آزاد نیستند و حق شوهر کردن ندارند، مگر این که طلاق داده شوند. که طلاقِ زنانِ پیامبر صلی الله علیه و آله به دست مبارک حضرت علی علیه السلام قرار داده شده بود و آن حضرت بر طبق سفارش پیامبر، اگر زنی از زنان پیامبر علیه علی علیه السلام به جنگ برمی‌خواست، حضرت علی علیه السلام می‌توانست او را طلاق دهد و از امتیاز «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» بودن خارجش کند و این کار فقط در

۱. ر.ک: دلائل الإمامة طبری شیعی، ص ۵۱۱، ص ۴۹۲؛ کمال الدین، ص ۴۵۹، ح ۲۱؛ بحار، ج ۳۲، ص ۲۶۷، ح ۲۰۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۲۸۵.

مورد عایشه عملی شد.

امام حسن عسگری علیه السلام خطاب به «سعد بن عبدالله خلف قمی» فرمود: ای سعد! چه چیزی باعث شد که به حضور ما برسی؟ «سعد می گوید» عرض کردم: ای مولای من، احمد بن اسحاق تشویقم کرد که به حضور مولایم برسم.

حضرت فرمود: البته چند مسأله هم داشتی که می خواستی بررسی. عرض کردم: آری مولای من، جریان همان گونه است که فرمودید: امام حسن عسگری علیه السلام از نور چشمم (فرزندم) پرس. و با اشاره مرا به طرف کودکی خردسال راهنمایی کرد. سپس آن کودک رو به من کرد و فرمود:

سَلَّ عَمَّا بَدَأَكَ مِنْهَا. فَقُلْتُ لَهُ: مَوْلَانَا وَابْنُ مَوْلَانَا، إِنَّا رَوَيْنَا عَنْكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ طَلَّاقَ نِسَائِهِ بَيْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^۱

هرچه به ذهنت رسید، پرس. عرض کردم: ای مولای ما و فرزند مولای ما، از ناحیه شما برای ما روایت کرده اند که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طلاق زنها را به دست حضرت علی علیه السلام قرار داد.

حتی حضرت علی علیه السلام در جریان جنگ جمل، برای عایشه پیغام فرستاد که تو با فتنه ای که برپا کرده ای، بر اسلام و در بین اهل اسلام گرد و غبار کینه را بلند کردی، و با نادانی خودت، فرزندان را در معرض هلاکت قرار داده ای.

۱. متن این روایت طولانی است و به خاطر حفظ اختصار حذف شده است. جهت اطلاع می توانید به منابع روایت مراجعه فرمایید.

پس اگر دست از دشمنی و جنگ با من برداشتی، که کاری با تو ندارم و گرنه «از همسری پیامبر ﷺ» تو را طلاق می‌دهم. در حالی که طلاق و جدایی زنان پیامبر، عملاً با وفات آن حضرت صورت پذیرفته بود؟

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از من پرسید: طلاق یعنی چه؟ (= طلاق را چگونه معنا می‌کنی؟) من عرض کردم: زن طلاق می‌گیرد، یعنی راه ازدواج او با دیگر مردان باز است.

آن حضرت فرمود: خوب اگر طلاق و جدایی زنان پیامبر با وفات ایشان صورت گرفت، و فرض این است که آنان رها شدند و راه ازدواج آنان با دیگر مردان باز شد، پس چرا نمی‌توانند شوهر کنند؟ سعد می‌گوید: عرض کردم: دلیلش آن است که خداوند بزرگ، ازدواج کردن را بر آنان حرام نمود.

آن حضرت فرمود: با این که وفات پیامبر ﷺ آنان را آزاد کرد، دیگر معنای ازدواج کردن بر آنان حرام باشد. من عرض کردم: ای مولای من، پس بفرمائید معنای طلاق است که پیامبر اختیارش را در دست حضرت علی ﷺ قرار داده بود، چیست؟

آن حضرت فرمود: خداوند بزرگ که نامش مقدس است، شأن و منزلت زنان پیامبر را با ارزش قرار داد و این شرافت را به آنان عنایت فرمود که مادران امت اسلام باشند و پیامبر

گرامی اسلام ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:
 این شرافت برای زنان من تا وقتی باقی است، که در طاعت
 خداوند باشند و هر یک از زنان من که بعد از من، با
 شوریدن بر تو از اطاعت خداوند بیرون رفت، او را رها کن،
 «طلاقش را بده» تا بتواند شوهر کند و از شرافتِ مادرِ
 مؤمنین بودن، خارجش کن.^۱

۱. دلائل الامامة، ص ۵۱۱، ح ۴۹۲ - کمال الدین، ص ۴۵۹، ح ۲۱ - بحار، ج ۳۲، ص ۲۶۷، ح ۲۰۷ -
 تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۱۵ - معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۲۸۵ -
 فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۵۴.

(۵) شهادت

شهادت دادن نابینا

اثبات جرم برای اشخاص یا دادنِ حقی به شخص، در هر محکمه‌ای نیازمند دلیل قاطع است و یکی از دلایل محکمه پسند شاهد است، یعنی اگر کسی در صحنه حاضر بود و با چشمان خویش شاهد ماجرای بود، که جرمی را علیه کسی ثابت می‌کند و یا موجب اثبات حقی برای کسی می‌شود، بر طبق صراحتِ قرآن کریم، در صورتی که از او درخواست شود، نباید کتمان شهادت کند، اما همین شهادت که بیان آن واجب است و بر آن تأکید بسیار شده است، حدّ و مرزهای فراوانی دارد.

از حضرت صاحب الزمان (عج) در مورد انسان نابینا پرسیدند که:
 «اگر شخصی نابینا در ایام بینایی صحنه‌ای را شاهد بوده است (و زیر
 نوشته‌ای را به عنوان شاهد امضاء کرده است) و پس از آن بینایی خود را از
 دست داده است و نمی‌تواند خط خود را بخواند، تا تشخیص دهد خط
 اوست یا خیر، اکنون سؤال این است که: آیا شهادت آن شخص جایز است و
 اساساً اگر آن شخص صحنه را در یاد دارد، اکنون می‌تواند شهادت دهد که
 آن صحنه را شاهد بوده است، یا نمی‌تواند شهادت بدهد؟».

حضرت صاحب الزمان (عج) در جواب مرقوم فرمودند:

إِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَحَفِظَ الْوَقْتَ، جُازَتْ شَهَادَتُهُ؛ «اگر آن
 صحنه‌ای که شاهدش بود، در یادش مانده است، و زمان وقوع
 حادثه را هم در یاد دارد، می‌تواند شهادت بدهد».^۱

شهادت دادن شخص جذامی

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«آیا شهادت کسانی که به جذام و پسی و فلج مبتلا هستند قبول است؟
 چون روایت شده است که این گونه افراد نمی‌توانند امام جماعت باشند».

حضرت در جواب فرمودند:

إِنْ كَانَ مَا بِهِمْ حَادِثًا جُازَتْ شَهَادَتُهُمْ، وَإِنْ كَانَ وِلَادَةً، لَمْ يَجُزْ؛

«چنانچه این گونه افراد پس از تولدشان به امراض یاد شده

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۰۰؛ ح ۳۴۰۵۸؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۳، ح ۴؛ فرهنگ سخنان امام زمان علیه السلام، ص ۲۶۴.

مبتلا شده باشند، شهادت دادن آنان جایز است و چنانچه این بیماری‌ها در آنها مادرزاد باشد، جایز نیست.^۱

ادّعا و شاهد عادل

از حضرت صاحب الزّمان (عج) پرسیده شد:

شخصی ادّعا کرده که هزار درهم از شخصی طلبکار است و شاهد عادل نیز بر آن شهادت داد و به موجب سند دیگر مجدّداً ادّعا کرد که پانصد درهم طلبکار است و در این مورد نیز شاهد عادل داشت. بار سوم با مدرک دیگر ادّعا کرد که سیصد درهم طلبکار است، در مرتبه چهارم سند دیگری آورد که دویست درهم طلبکار است و در این مورد بیّنه و شاهد عادل هم داشت و آن کسی که علیه او طرح شده می‌گوید همه این‌ها داخل در همان هزار درهم است ولی مدّعی، منکر این مطلب است. آیا در این صورت باید فقط همان هزار درهم را پردازد یا این که اسناد نیز به قوّت خود باقی و مستقل است و استثناء بردار نیست؟»

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

يُؤْخَذُ مِنَ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ مَرَّةً وَ هِيَ الَّتِي لَا شُبُهَةَ فِيهَا،
وَيُرَدُّ الِیْمِينُ فِي الْأَلْفِ الْبَاقِي عَلَى الْمُدَّعِي، فَإِنْ نَكَلَ فَلَا حَقَّ لَهُ،
«از کسی که علیه او دعوی اقامه شده است هزار درهم باید
گرفته شود و برای هزار درهم دیگر مدّعی باید قسم خورد.

۱. ر. ک: الغیبة شیخ طوسی، ص ۳۸۳، ح ۳۴۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۱، ح ۴؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۳۳.

اگر از قسم خوردن امتناع کرد، حقی نخواهد داشت»^۱.

شهادت برای قائم مقام وکیل وقف

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

شخصی زمین یا چهارپایی را وقف می‌کند و کسی را به عنوان وکیل وقف تعیین می‌نماید و بر این وقف گواه می‌گیرد، پس از آن وکیل فوت می‌کند و یا وکالتش به هم می‌خورد و واقف فرد دیگری را متولی وقف می‌کند. آیا آن کسی که شاهد بوده است با توجه به این که اصل وقف برای یک نفر بوده می‌تواند برای شخص دومی که قائم مقام وکیل اول شده است، شهادت بدهد یا خیر؟»

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

لَا يَجُوزُ ذَلِكَ، لِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَمْ تَقُمْ لِلْوَكِيلِ وَإِنَّمَا قَامَتْ لِلْمَالِكِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾

«این کار جایز نیست، زیرا شهادت برای وکیل اقامه نشده بلکه برای مالک اقامه شده و خداوند فرموده است:

﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾^۲ شهادت را برای خدا برپا دارید»^۳.

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷۳، ح ۳۳۷۵۷؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۴، ح ۴؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۳۲.

۲. سورة طلاق، آیه ۲.

۳. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۲۱، ح ۳۳۸۳۸؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۴، ص ۳۴۲.

(۶) احکام وفات

ترتیب همراه میت در قبر

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:
«در مورد گِلِ قبر (منظور تربت است) که همراه میت در قبر می‌گذارند،
آیا این عمل درست است یا خیر؟»
حضرت در جواب فرمودند:

يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ، وَيُخَلَّطُ بِخُيُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛
«در قبر گذاشته می‌شود و به خواست خداوند با نخ‌های
کفن وی مخلوط خواهد شد.»^۱

امام صادق علیه السلام و کفن فرزندشان اسماعیل

محمد بن عبدالله حمیری، طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسید:

«از امام صادق علیه السلام روایت شده که بر کفن فرزندشان اسماعیل نوشتند: «يَشْهَدُ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ اسماعیل شهادت می‌دهد که خدایی جز خداوند یکتا نیست»، آیا جایز است که با تربت قبر امام حسین علیه السلام یا چیز دیگری (نیز بر روی کفن) بنویسیم؟»

حضرت صاحب الزمان (عج) در جواب مرقوم فرمودند:

«يَجُوزُ ذَلِكَ؛ این عمل جایز است»^۱.

غسل مس میت

یکی از اقسام غسل‌های واجب، غسل مس میت می‌باشد اگر کسی بدن انسان مُرده‌ای را مس کند یعنی جایی از بدن خود را به او برساند، غسل میت بر او واجب می‌شود مشروط بر این که، بدن مُرده سرد شده باشد و یا سه غسل میت تمام نشده باشد، و در غیر اینصورت غسل واجب نمی‌شود.

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«از معصوم علیه السلام نقل شده است که اگر کسی به مُرده‌ای در حالی که بدن او هنوز گرم است دست بزند فقط باید دستش را بشوید و چنانچه پس از سرد شدن بدن او دست بزند باید غسل مس میت کند. در مورد امام

جماعتی که در بین نماز ناگهان به زمین افتاد (و وفات کند) مسلماً بدن او گرم است و ممکن است تنها کاری که مأمومین بکنند این باشد که لباس او را گرفته و تغیر مکان داده باشند و بدن وی را مس نکرده و دست نزرده باشند، پس چگونه غسل واجب می شود».

حضرت صاحب الزمان (عج) در جواب فرمودند:

إِذَا مَسَّهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا غَسْلُ يَدَيْهِ؛

«اگر در حالتی که بدن میت هنوز گرم است، او را مس کند فقط باید دستش را بشوید».^۱

احکام زنی که شوهرش مُرده

یکی از مسائل اسلام برای زنانی که شوهرشان از دنیا رفته این است که عِدّه نگه دارند. یعنی مدّتی را باید انتظار کشند و از ازدواج کردن خودداری نمایند تا معلوم شود رحمشان از حمل بری و خالی است. این مدّت زمان برای زنی که شوهرش مُرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نماید (عِدّه نگه دارد) و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عِدّه نگه دارد و این را اصطلاحاً در شرع عِدّه وفات گویند.

حال، زنی که در عِدّه وفات می باشد اعمالی بر او حرام است مانند این که لباس های زینتی بپوشد، سر مه بکشد و همچنین کارهای دیگری که

۱. ر.ک: الغیبة شیخ طوسی، ص ۳۷۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۳؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۵۲؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۱۳۳۰.

زینت حساب شود.

و اما احکام دیگر:

در توقیع و عریضه‌ای که به افتخار محمد بن عبدالله حمیری به محضر حضرت صاحب الزمان (عج) نوشته شده است، پاره‌ای از مسائل و احکام شرعی دیگر عده وفات در آن، از وجود حضرت سؤال شده است، از جمله این که:

سؤال: آیا زنی که شوهرش فوت شده است می‌تواند در تشییع جنازه او شرکت کند یا خیر؟

جواب: «یخرج فی جنازته؛ می‌تواند».

سؤال: آیا زنی که شوهرش فوت شده و در عده وفات است می‌تواند به زیارت قبر شوهرش برود؟

جواب: «تزور قبر زوجها، ولا تبیت عن بیتها؛ به زیارت قبر شوهرش می‌تواند برود، ولی از خانه‌اش دور نشود».

سؤال: آیا زن می‌تواند برای انجام حاجتی از خانه شوهرش بیرون برود در حالی که در عده وفات است؟

جواب: «اذکان حقّ خرجت و قضته، و اذا كانت لها حاجة لم یکن لها من ینظر فیها خرجت لها حتی تقضی، ولا تبیت عن منزلها؛ اگر نیازی داشته باشد و کسی که آن حاجت را تأمین کند، نباشد بیرون آمدن زن از منزل شوهر برای انجام حوائج مانعی ندارد».^۱

(۷) وقف

فروش وقف

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:
«درباره فروش وقف از فقیه (= معصوم علیه السلام) خبری به ما رسیده است که هرگاه بر گروهی مالی را (هم بر خود آنها و هم اولاد آنان) وقف کرده باشند و صاحبان وقف (موقوف علیهم) نیز همگی قصد فروش موقوفه را که صلاح آنها نیز در همین است، دارند. آیا برخی از آن افراد می توانند سهم دیگران را بخرند یا خیر؟ و آیا فقط در صورت رضایت همه صاحبان موقوفه می توان آن را خرید. و کدام موقوفه است که فروش آن

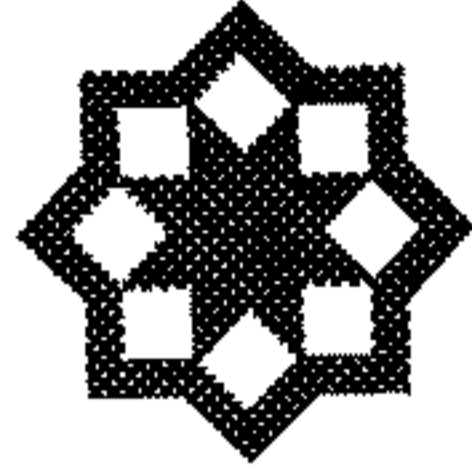
جایز است؟».

حضرت در جواب فرمودند:

إِذَا كَانَ الْوَقْفُ عَلَى إِمَامٍ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَجُوزُ بَيْعُهُ، وَإِنْ كَانَ عَلَى قَوْمٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَبِيعْ كُلُّ قَوْمٍ مَا يَقْدِرُونَ عَلَى بَيْعِهِ مُجْتَمِعِينَ وَ
مُتَّفِقِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

«هرگاه وقف بر امام مسلمین باشد، فروش آن جایز نیست؛
و اگر بر جمعی از مسلمانان باشد هرکس می تواند سهم
خود را بفروشد ان شاء الله».^۱

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۳، ح ۴؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۴۷۲.



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در معضرات امام زمان (عج)

فصل پنجم

گوناگون

استخاره با تسبیح

از امام زمان (عج) در مورد چگونگی استخاره و آداب آن سؤال شد. آن حضرت در جواب در مورد استخاره با تسبیح نوشتند:

«سوره حمد را ده مرتبه بخواند و اگر بخواهد کمتر کند، سه دفعه بخواند و باز هم خواست کمتر کند، حداقل یک مرتبه بخواند، سپس سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را ده مرتبه بخواند، سپس این دعا را سه مرتبه بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَاسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَالْمَخْذُورِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرِي هَذَا مِمَّا نَيْطَتْ بِالْبَرَكَاتِ إِعْجَازُهُ وَبِوَادِيهِ، وَحُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَلَيَالِيهِ، فَخِرْ لِي فِيهِ بِخَيْرَةِ تَرْدِ شُمُوسِهِ ذُلُولًا وَتَقَعُضِ أَيَّامِهِ مَسْرُورًا.»

اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَمْرٌ فَأَتَمِّرُ أَوْ نَهَى فَاَنْتَهَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ
خَيْرَةٍ فِي عَاقِبَتِهِ؛

پروردگارا! از تو طلب خیر می‌کنم، زیرا تو به عاقبت امور
آگاهی داری و به خاطر حسن ظنّ به تو در آمال و آرزوها،
از تو طلب مشورت می‌کنم.

پروردگارا! اگر این کاری که من می‌خواهم انجام دهم، از
کارهایی است که جوانب‌گوناگون آن به برکت اتصال دارد
و روز و شبش پر از کرامت و خوش‌بختی است، پس
بگونه‌ای برای من تکلیف معین کن که آفتاب سعادت،
فرمان‌بر و نرم‌خو به سوی من آید.

پروردگارا! در این تکلیفی که برایم با استخاره
مشخص می‌کنی، اگر امر باشد، اطاعت خواهم کرد و اگر
نهی باشد، از آن کار دوری می‌جویم. پروردگارا! من در
این استخاره، با امید به رحمت تو از تو خیر و برکت گوارا
می‌خواهم.»

پس از آن، قطعه‌ای از دانه‌های تسبیح را در مشت خود قرار
می‌دهد و نیت می‌کند و آن مقداری را که در مشت قرار
گرفت می‌شمارد؛ اگر زوج بود، اشاره به امر کردن بر انجام
کار است و اگر فرد بود، اشاره بر ترک آن کار است؛ و یا
برعکس «یعنی اگر پس از گرفتن مقداری از دانه‌های
تسبیح، اگر نیت کرده است که زوج را امر حساب کند و فرد
را نهی، همان است و یا برعکس اگر فرد را امر و زوج را

نهی نیت کرده است، همان است»^۱.

استخاره با ورقه

در حدیثی آمده است محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که طی نامه‌ای به امام زمان (عج) نوشت:

شخصی نیازمند است کاری را انجام دهد و این کار از کارهایی است که نمی‌داند آن را انجام دهد یا خیر.

برای تعیین تکلیف، دو انگشتر بر می‌دارد و روی یکی می‌نویسد: آری، انجام بده؛ و روی دیگری می‌نویسد: خیر، انجام نده.

سپس از خداوند چند بار طلب خیر می‌کند و بعد دست می‌برد، یکی از آن انگشترها را بر می‌دارد و به هر چه در آن نوشته بود، عمل می‌کند.

آیا این کار جایز است؟ و آیا عمل کننده به چنین کاری از این گونه استخاره دستور گرفته است و یا کسی که با دستور ترک گرفتن از این استخاره، به این کار اقدام نمی‌کند، مانند کسی است که با استخاره، تصمیم بر انجام یا ترک کاری گرفته باشد؟ و یا جریان غیر از این موارد است؟

امام زمان (عج) در جواب این نامه نوشته‌اند:

«الَّذِي سُنَّهَ الْعَالِمُ ﷺ فِي هَذِهِ، الْأَسْتِخَارَةُ بِالرَّقَاعِ وَالصَّلَاةِ؛

آنچه که در این گونه موارد مطرح است و سنت امام رضا ﷺ می‌باشد،

۱. فتح الابواب، ص ۲۷۳ - الذکری، ص ۲۵۳ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۲ ح ۱۰۱۳۸ - بحار، ج ۸۸ ص ۲۴۸، ح ۲ - مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۳۶، ح ۳۷۲۷ - نجم الثاقب، ص ۳۰۰ - معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۴۰۶، ح ۱۳۷۷ - فرمینگ سخنان حضرت مهدی (عج)، ص ۵۹.

استخاره با رُقعه و ورقه به همراه نماز است».

اهمیت خمس

هر انسانی بر اساس مقررات خاصی که در فقه و در جای خودش آمده است، باید یک پنجم در آمدِ مازاد خود را، تحت عنوان یکی از مالیات‌های شرعی پردازد.

هر چند گاهی یک مسلمان با همه محبتی که نسبت به امام زمان (عج) دارد، از داشتن حساب سالانه خودداری می‌کند و یا اگر هم محاسبه بکند، در پرداختن آن و رساندن به اهلش کوتاهی می‌کند. در ضمن گاهی کسانی هستند که اهلیت ندارند و استحقاق جمع کردن سهم امام زمان (عج) را ندارند و اقدام به جمع‌آوری این وجوه از مردم می‌نمایند، که این دو گروه؛ یعنی هم بدهکارانی که با دانستن مسأله و حکم شرعی، حق امام زمان (عج) را نمی‌پردازند و کسانی که بدون اجازه، به اخذ وجوهات اقدام می‌کنند، مورد لعن حضرت هستند.

از ابوعلی نقل شده است که گفت: پدرم ابو‌حسین محمد بن جعفر اسدی گفته است: بدون این که از پیش نامه‌ای بنویسم و پرسشی را مطرح کنم، توسط محمد بن عثمان عمّری (دومین نماینده خاص حضرت) نامه‌ای رسید که امام زمان (عج) در آن نوشته بودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا

دِزْهَمًا؛ لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که حتی
یک درهم از مال ما را برای خویش حلال بداند.»

ابوالحسین اسدی گوید:

با رسیدن چنین نامه‌ای، پیش خود فکر کردم که این روایت مربوط به
کسی است که اموال حضرت صاحب الزمان (عج) را برای خود حلال
بشمارد و مربوط به تصرف و مصرف مال نیست. بلکه صرف حلال
دانستن هم، باعث لعن و نفرین می‌شود و نیز اگر کسی بدون این که
تصرف در مال امام را برای خود حلال بداند، در مال تصرف کند، چه بسا
مورد لعن و نفرین نخواهد بود.

قسم به خدایی که محمد ﷺ را برگزید، بعد از این که چنین اندیشه‌ای به
ذهنم رسید، وقتی برای بار دوم به توفیق مراجعه کردم، دیدم که دست
نوشته عوض شده و کلمه «أکل» که به معنای خوردن است، در آن آمده
است. و به این صورت نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِزْهَمًا
حَرَامًا؛^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان، لعنت خدا و فرشتگان و همه
مردم بر کسانی که بدون اجازه، و به حرام مال ما را بخورند،
و حتی در یک درهم از مال ما تصرف کنند.»

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۵۲۲، ح ۵۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۸، ح ۳۳؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱، ح ۱۲۶۷۱؛ مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۲۰۸، ح ۲۷۹؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۴، ح ۱۲.

عظمت صحیفه سجّادیه

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رحمته می فرماید:

در اوائل بلوغ در پی کسب رضایت الهی بودم و همیشه به یاد او نا آرام بودم تا این که بین خواب و بیداری حضرت ولیّ عصر (عج) را دیدم که در مسجد جامع قدیم اصفهان تشریف آورده اند. به آن حضرت سلام کردم و خواستم پای مبارکشان را ببوسم، حضرت اجازه نفرمودند. دست مبارکشان را بوسیدم و مشکلاتی که داشتم از ایشان پرسیدم.

یکی از آن ها این بود که من در نماز وسوسه داشتم و همیشه با خود می گفتم: این ها آن نمازی که از من خواسته اند نیست، لذا دائماً مشغول قضا کردن آن ها بودم و به همین دلیل «نماز شب» برایم میسر نمی شد. در این باره حکم را از استاد خود شیخ بهایی رحمته پرسیدم. ایشان فرمودند: یک نماز ظهر و عصر و مغرب را به قصد نماز شب به جا آور. من هم همین کار را می کردم.

در این جا از حضرت صاحب الزّمان (عج) این موضوع را پرسیدم. فرمودند: «نماز شب را بخوان و کار قبلی را ترک کن». (صَلِّهَا، وَلَا تَفْعَلْ كَالْمَضْنُوعِ الَّذِي كُنْتَ تَفْعَلُ).

مسائل دیگری هم پرسیدم که یادم نیست. آن گاه عرض کردم: مولا جان! برای من امکان ندارد که همیشه به حضورتان مشرف شوم، تقاضا دارم کتابی که همیشه به آن عمل کنم عطا فرمایید.

فرمودند: «کتابی به تو عطا کردم و آن را به «مولا محمّد تاج» داده ام، برو و آن را از او بگیر».

من در همان عالم مکاشفه آن شخص را می‌شناختم.
 از در مسجد خارج شدم و به سمت «دار بطیخ» (محلّه‌ای در اصفهان)
 رفتم، وقتی به آن جا رسیدم مولا محمد تاج مرا دید و گفت: حضرت
 صاحب الامر علیه السلام تو را فرستاده‌اند؟
 گفتم: آری.

او از بغل خود کتاب کهنه‌ای بیرون آورد، آن را باز کردم و بوسیدم و بر
 چشم خود گذاشتم و برگشتم و متوجه حضرت ولی عصر علیه السلام شدم. در
 همین وقت به حال طبیعی برگشتم و دیدم کتاب در دست من نیست. به
 خاطر از دست دادن کتاب تا طلوع فجر مشغول تضرّع و گریه و ناله بودم.
 بعد از نماز و تعقیب به دلم افتاده بود که مولا محمد تاج همان شیخ بهایی
 است و این که حضرت او را «تاج» نامیده‌اند به خاطر معروفیت او در میان
 علماست، پس به سراغ ایشان رفتم. وقتی به محلّ تدریس او رسیدم، دیدم
 مشغول تصحیح و مقابله «صحیفه کامله» (سجّادیه) است.

ساعتی نشستم تا از کار مقابله فارغ شد. ظاهراً مشغول بحث و صحبت
 راجع به سند صحیفه سجّادیه بودند؛ اما من متوجه این مطلب نبودم و گریه
 می‌کردم. نزد شیخ رفتم و خواب خود را به او گفتم و به خاطر از دست
 دادن کتاب گریه می‌کردم.

شیخ فرمود: به تو بشارت می‌دهم، زیرا به علوم الهی و معارف یقینی
 خواهی رسید. گرچه شیخ این مطلب را فرمود اما قلب من آرام شد.
 با حالت گریه و تفکر خارج شدم، به دلم افتاد به آن سمتی که در
 خواب دیده بودم بروم. آن جا رفتم، وقتی به محلّه دار بطیخ که آن را در
 خواب دیده بودم رسیدم، مرد صالحی را که اسمش «آقا حسن تاج» بود

دیدم، همین که او را دیدم سلام کردم.

گفت: فلانی، کتاب‌هایی وقفی نزد من هست، هر کدام از طلاب که آن‌ها را می‌گیرد به شرایط وقف عمل نمی‌کند؛ ولی تو عمل می‌کنی. بیا و به این کتاب‌ها نگاهی بینداز و هر کدام را احتیاج داری بردار. با او به کتابخانه‌اش رفتم و اولین کتابی که ایشان به من داد، کتابی بود که در خواب دیده بودم؛ یعنی کتاب صحیفه سجّادیه.

شروع به گریه و ناله کردم و گفتم: همین برای من کافی است و نمی‌دانم خواب را برای او گفتم یا نه.

بعد از آن به نزد شیخ بهایی آمدم و نسخه خودم را با نسخه ایشان تطبیق و مقابله کردم.

نسخه جناب شیخ مربوط به جد پدر او بود که ایشان از نسخه «شهید اول» و او هم از نسخه «عمید الرؤسا» و «ابن سکون» برداشته بود. این دو بزرگوار صحیفه خود را با نسخه «ابن ادريس» بدون واسطه یا با یک واسطه اخذ کرده بودند و نسخه‌ای که حضرت صاحب الامر علیه السلام به من عطا فرمودند از خط شهید اول نوشته شده بود و حتی در مطالب حاشیه کاملاً با هم موافقت داشتند.

بعد از مقابله و تطبیق نسخه خودم، مردم نزد من آمدند و شروع به مقابله نمودند و به برکت حضرت حجت علیه السلام صحیفه کامله سجّادیه در شهرها مخصوصاً اصفهان مثل آفتاب ظاهر شد و در هر خانه‌ای از آن استفاده می‌شد و خیلی از مردم اهل دعا و حتی بسیاری از ایشان «مستجاب الدعوة» شدند. و این‌ها همه آثار و معجزاتی از حضرت صاحب الامر علیه السلام است و آنچه خدای

متعال از برکات صحیفه سجّادیّه به من عنایت فرمود نمی توانم به
شمار آورم.^۱

نقش و جایگاه علما

محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۰۹ هجری قمری) می گوید: اسحاق
یعقوب گفته است:

مجموعه‌ای از پرسش‌ها را در نامه‌ای نوشتم و محمد بن عثمان عمّری
آن را به حضرت صاحب الزمان (عج) رساند و جواب دریافت کرد.
در جواب، نامه‌ای به خط حضرت صاحب الزمان (عج) رسید، که در
آن نوشته شده بود:

«وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَايِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۲

اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید (در غیبت
کبری) که حکم آن را نمی دانید و تا کنون از ما نشنیده‌اید، به
کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب
می شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند
و من نیز حجّت خدایم».

۱. ر. ک: شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۱۹۳؛ و نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۶،
حکایت ۴۱ و ج ۱۰۲، ص ۱۱۴ و الزام الناصب، ج ۲، ص ۸۳
۲. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۱، ح ۲۴۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص
۲۸۳؛ الحرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴، ح ۳۰؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۷۹۵؛ إعلام
الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ کشف اللثم فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۲۴ و....

تشرّف حاج علی بغدادی

حاج علی بغدادی رحمته الله گوید:

هشتاد تومان سهم امام رحمته الله به ذمه‌ام آمد. به نجف رفتم و بیست تومان آن را به جناب شیخ مرتضی انصاری رحمته الله و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی دادم و بیست تومان هم به ذمه‌ام باقی ماند و قصد داشتم در مراجعت آن‌ها را به جناب کاظمینی آل یاسین پرداخت کن.

روز پنج‌شنبه به زیارت کاظمین رحمته الله مشرف شدم، پس از زیارت خدمت جناب شیخ رحمته الله رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و وعده دادم باقی را بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج، طبق حواله ایشان پرداخت کنم، و عصر آن روز تصمیم به مراجعت گرفتم. جناب شیخ از من خواست که بمانم. عرض کردم: باید مزد کارگرهای کارگاه شعربافی ام را بدهم (کارگاه بافندگی مو) چون برنامه من این بود که مزد هفته را شب جمعه می‌دادم. لذا از کاظمین به طرف بغداد برگشتم، وقتی تقریباً ثلث راه را طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید.

همین که نزدیک شدم سلام کرد و دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه باز نمود و فرمود: «أهلاً وسهلاً» و مرا در بغل گرفت.

معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم ایشان عمامه سبز روشنی به سر داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود. ایستاد و فرمود: «حاجی علی، خیر است به کجا می‌روی؟»

گفتم: کاظمین رحمته الله را زیارت کردم و به بغداد برمی‌گردم.

فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد.»

گفتم: سیدی نمی توانم.

فرمود: «چرا نمی توانی، برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جدم امیرالمومنین علیه السلام و از دوستان مایی، و شیخ نیز شهادت دهد، زیرا خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید.»

این مطلب اشاره به چیزی بود که من در ذهنم داشتم؛ یعنی می خواستم از جناب شیخ خواهش کنم نوشته‌ای به من بدهد مبنی بر این که من از موالیان اهل بیتم و آن را در کفن خود بگذارم.

گفتم: تو از کجا این موضوع را می دانی و چطور شهادت می دهی؟

فرمود: «کسی که حقش را به او می رسانند، چطور آن رساننده را شناسد؟»

گفتم: چه حقی.

فرمود: «آن چیزی که به وکیل من رساندی.»

گفتم: وکیل شما کیست؟

فرمود: «شیخ محمد حسن.»

گفتم: ایشان وکیل شماست.

فرمود: «بله، وکیل من است.»

حاج علی بغدادی می گوید: به ذهنم خطور کرد از کجا این سید جلیل مرا به اسم خواند، با این که من او را نمی شناسم؟ بعد با خود گفتم شاید او مرا می شناسد و من ایشان را فراموش کرده‌ام. باز با خود گفتم لابد این سید سهم سادات می خواهد؛ اما من دوست دارم از سهم امام علیه السلام مبلغی به او بدهم. لذا گفتم: به خاطر آن که نزد من از حق شما (سهم امام علیه السلام) چیزی

مانده بود. در مورد آن به جناب شیخ محمد حسن رجوع کردم، به خاطر آن که حقتان را به اذن او ادا کرده باشم.

ایشان در چهره من تبسمی کرد و فرمود: «آری، بخشی از حق ما را به وکلایمان در نجف اشرف رساندی».

گفتم: آیا آنچه ادا کردم، قبول شده است؟

فرمود: «آری».

در خاطرم گذشت این سید منظورش آن است که علمای اعلام در گرفتن حقوق سادات وکیل اند و مرا غفلت گرفته بود.

آنگاه فرمود: «برگرد و جدّم را زیارت کن».

من هم برگشتم. در حالی که دست راست او در دست چپ من بود. همین که به راه افتادیم، دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید و صافی جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیره، با این که فصل آن‌ها نبود، بالای سر ما سایه انداخته بود.

عرض کردم: این نهر و درخت‌ها چیست؟

فرمود: «هر کس از موالیان ما که ما و جدّمان را زیارت کند این‌ها با

اوست».

گفتم: می‌خواهم سؤالی کنم.

فرمود: «پرس».

گفتم: روزی نزد مرحوم شیخ عبدالرزاق مدرّس رفتم. شنیدم که

می‌گفت: کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شب‌ها را به

عبادت به سربرد و چهل حجّ و چهل عمره به جا آورد و میان صفا و مروه

بمیرد، اما از موالیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، برای او فایده‌ای

ندارد، نظرتان چیست؟

فرمود: «آری، والله دست او خالی است». سپس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که آیا او از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام است. فرمود: «آری، او و هر که متعلق به توست، موالی امیرالمؤمنین علیه السلام است». عرض کردم: سیدنا، مسأله‌ای دارم.

فرمود: «پرس».

گفتم: روضه‌خوان‌های امام حسین علیه السلام می‌خوانند که «سلیمان أعمش» نزد شخصی آمد و درباره زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از او سؤال کرد. آن شخص گفت: بدعت است. شب، آن شخص در عالم رؤیا هودجی را میان زمین و آسمان دید. سؤال کرد در آن هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام، گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: برای زیارت امام حسین علیه السلام در امشب که شب جمعه است، می‌روند. همچنین دید رقعه‌هایی از هودج می‌ریزد و در آن‌ها نوشته است:

«أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِزُوَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ؛ این برگه، امان نامه‌ای است در روز قیامت برای

کسانی که امام حسین علیه السلام را شب‌های جمعه زیارت کنند»؛

حال آیا این حدیث^۱ صحیح است؟

فرمود: «آری، راست و درست است».

گفتم: سیدنا صحیح است که می‌گویند هرکسی امام حسین علیه السلام را در

شب جمعه زیارت کند، این زیارت برگه امان از آتش است؟

۱. برای دیدن تمام حدیث و نیز مطالب خواندنی دیگر ر. ک: «شنیدنی‌های شب جمعه، اثر نگارنده».

فرمود: «آری والله»، و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.
گفتم: سیدنا، مسأله.

فرمود: «پرس».

عرض کردم: سال ۱۲۶۰ حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردیم. در «درود» (از بخش های خراسان) یکی از عرب های «شروقیه» را که از بادیه نشینان طرف شرق نجف اشرف هستند، ملاقات کردیم و او را ضیافت نمودیم. از او پرسیدیم: شهر حضرت رضا علیه السلام چطور است؟ گفت: بهشت است؛ امروز پانزده روز است که من از مال مولایم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خورده ام؛ مگر نکیر و منکر می توانند در قبر نزد من آیند؟ گوش و خون من از غذای آن حضرت در میهمان خانه رویده است، آیا این صحیح است؟ یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می آیند و او را از آن گردنه خلاص می کنند؟

فرمود: «آری، والله جدم ضامن است».

گفتم: سیدنا، مسأله کوچکی است می خواهم پرسم.

فرمودند: «پرس».

گفتم: آیا زیارت حضرت رضا علیه السلام از من قبول است؟

فرمودند: «ان شاء الله قبول است».

عرض کردم: حاجی محمد بزّاز باشی پسر مرحوم حاج احمد آیا

زیارتش قبول است؟ (ایشان با من در سفر مشهد، رفیق و شریک در مخارج راه بود).

فرمود: «عبد صالح زیارتش قبول است».

گفتم: سیدنا مسأله.

فرمود: «بسم الله».

گفتم: فلانی که از اهل بغداد و همسفر ما بود آیا زیارتش قبول است؟
ایشان ساکت شدند.

گفتم: سیدنا مسأله.

فرمود: «بسم الله».

عرض کردم: این سؤال مرا شنیدید یا نه؟ آیا زیارت او قبول است؟ باز
جوابی ندادند.

حاج علی نقل کرد: این ها چند نفر از ثروتمندان بغداد بودند که در این
سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند و آن شخص یعنی حاج محمد
حسین، مادر خود را کشته بود.

در این جا به موضعی که جاده وسیعی داشت رسیدیم دو طرف آن باغ
و این مسیر رو به کاظمین علیه السلام است. قسمتی از این جاده که به باغها متصل
است و در طرف راست قرار دارد مربوط به بعضی از ایتام و سادات بود که
حکومت به زور آن را گرفته و در جاده داخل کرده بود؛ لذا اهل تقوی و
ورع که ساکن بغداد و کاظمین بودند همیشه از راه رفتن در آن قطعه زمین
کناره می گرفتند. اما دیدم آن سید بزرگوار در آن قطعه راه می رود. گفتم:
مولای من، این محل مال بعضی از ایتام سادات است و تصرف در آن
جایز نیست. فرمود: «این موضع مال جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریّه او و
اولاد ماست؛ لذا برای موالیان و دوستان ما تصرف در آن حلال است».

نزدیک آن قطعه در طرف راست باغی است مال شخصی که او را
حاجی میرزا هادی می گفتند و از ثروتمندان معروف عجم و در بغداد
ساکن بود، گفتم: سیدنا راست است که می گویند، زمین باغ حاج میرزا

هادی مال موسی بن جعفر علیه السلام است؟

فرمود: «چه کاری داری»، و از جواب خودداری نمود.

در این هنگام به جوی آبی که از رود دجله برای مزارع و باغ‌های آن حدود کشیده‌اند رسیدیم. این نهر از جاده می‌گذرد و از آن جا جاده دوراه به سمت شهر می‌شود؛ یکی از راه سلطانی است و دیگری راه سادات. آن جناب به راه سادات میل نمود.

گفتم: بیا از این راه (راه سلطانی) برویم.

فرمود: «نه، از همین راه خودمان می‌رویم».

آمدیم و چند قدمی نرفته بودیم که خودم را در صحن مقدّس نزد کفشداری دیدم، در حالی که هیچ‌گونه کوچه و بازاری مشاهده نکرده بودم. از طرف «باب المراد» که سمت مشرق و طرف پایین پاست داخل ایوان شدیم ایشان در رواق مطهر معطل نشد و اذن دخول نخواند و وارد شد و کنار در حرم ایستاد به من فرمود: «زیارت بخوان».

عرض کردم: من سواد ندارم.

فرمود: «من برای تو بخوانم؟».

عرض کردم: آری.

فرمود: «عَادْخُلْ يَا اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

امير المؤمنين؛ و همچنین سلام بر همه ائمه نمود تا به حضرت عسکری علیه السلام

رسید و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ».

آن‌گاه به من رو کرد و فرمود: «آیا امام زمان خود را می‌شناسی؟».

عرض کردم: چرا نشناسم.

فرمود: «بر امام زمانت سلام کن».

عرضه داشتیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بِنَ الْحَسَنِ»
تَبَسُّمَ نَمُودَ وَ فَرَمُودَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

داخل حرم مطهر شدیم و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم، بعد
به من فرمود: «زیارت بخوان».

دوباره گفتم: من سواد ندارم.

فرمود: «برایت زیارت بخوانم؟».

عرض کردم: آری.

فرمود: «کدام زیارت را می خوانی؟».

گفتم: هر زیارتی که افضل است مرا به آن زیارت دهید.

ایشان فرمود: «زیارت امین الله افضل است». و بعد به خواندن مشغول

شد و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِيهِ عَلَى عِبَادِهِ» تا آخر.

در همین وقت چراغ های حرم را روشن کردند، دیدم شمع ها روشن
است، ولی حرم مطهر به نور دیگری مانند نور آفتاب روشن و منور است
طوری که شمع ها مثل چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند، و مرا
چنان غفلت فرا گرفته بود که هیچ متوجه نمی شدم.

وقتی زیارت تمام شد از سمت پایین به پشت سر آمدند و در طرف

شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا جَدِّم حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟».

عرض کردم: آری زیارت می کنم، شب جمعه است. «زیارت وارث»

را خواندند و در همین وقت مؤذّن ها از اذان مغرب فارغ شدند.

ایشان به من فرمودند: «به جماعت ملحق شو و نماز بخوان». بعد

هم به مسجد پشت سر حرم مطهر که جماعت در آنجا منعقد بود

تشریف آوردند و خودشان فرادی در طرف راست امام جماعت و

به ردیف او ایستادند.

من وارد صف اول شدم و مکانی را پیدا کردم.

بعد از نماز آن سید بزرگوار را ندیدم. از مسجد بیرون آمدم و در حرم جست و جو کردم، اما باز او را ندیدم. قصد داشتم ایشان را ملاقات نمایم و چند قرانی پول بدهم و شب نزد خودم نگه دارم که میهمان من باشد. ناگاه به خاطر آمد این سید که بود؟

و آیات معجزات گذشته را متوجه شدم، از جمله این که من دستور او را در مراجعت به کاظمین علیهم السلام اطاعت کردم با آن که در بغداد کار مهمی داشتم. و این که مرا به اسم صدا زد، با این که او را تا به حال ندیده بودم. و این که می گفت: «موالیان ما». و این که می فرمود: «من شهادت می دهم» و همچنین دیدن نهر جاری و درختان میوه دار در غیره فصل خود و غیر این ها که تماماً گذشت و این مسائل باعث شد من یقین کنم ایشان حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) است. مخصوصاً در قسمت اذن دخول و پرسش او که آیا امام زمان خود را می شناسی، یعنی وقتی گفتم: می شناسم، فرمودند: «سلام کن» چون سلام کردم تبسم کردند و جواب دادند. لذا نزد کفشداری آمدم و از حال آن حضرت سؤال کردم. کفشدار گفت: ایشان بیرون رفت بعد پرسید این سید رفیق تو بود؟

گفتم: بلی.

بعد از این اتفاق به خانه میهمان دار خود آمدم و شب را در آن جا به سر بردم صبح که شد نزد جناب شیخ محمد حسن کاظمین آل یاسین رفتم و هر آن چه رادیده بودم نقل کردم.

ایشان دست خود را بر دهانش گذاشت و مرا از اظهار این قصه و

افشای این سرّ نهی نمود و فرمود:

خداوند تو را موفق کند.

به همین جهت من آن را مخفی می‌داشتم و به احدی اظهار نمی‌نمودم تا این که یک ماه از این قضیه گذشت. روزی در حرم مطهر سید جلیلی را دیدم که نزد من آمد و پرسید: «چه دیده‌ای؟».

گفتم: چیزی ندیده‌ام.

باز سؤالش را تکرار کرد، اما من به شدت انکار نمودم. او هم ناگهان از نظرم ناپدید شد.^۱

تشرّف علامه حلّی رحمته اللّٰه علیہ

مرحوم تنکابنی از آخوند ملا صفر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استاد سید محمد مجاهد، صاحب کتاب «المناهل فی الفقه»، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض، به من گفت: در حاشیه کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی رحمته اللّٰه علیہ، نوشته‌ای را که به خطّ علامه حلّی بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود:

«این حدیثی است که در راه حله به کربلا، حضرت مهدی (عج)، آدرس آن را به من داد».

در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی رحمته اللّٰه علیہ با سندی آورده است؛ علامه حلّی رحمته اللّٰه علیہ گفت: در شب جمعه‌ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا

۱. ر. ک: برکات حضرت ولیّ عصر (عج)، ص ۲۲۰، حکایت، ۱۰۸؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۴۵؛ شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۱۸۸.

حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه‌ای برای راندن مرکب در دست داشتم.

در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم‌کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسایل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم:

این فتوا پشوانه روایی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم.
آن مرد عرب گفت:

«در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اوّل تهذیب، فلان مقدار صفحه بزن^۱ در سطرِ فلان، حدیث را خواهی یافت.»

متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی دارد؟ در این حال به فکرم رسید که از او بپرسم: آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزّمان (عج) را ببیند؟

در این جا از شدّت لرزشی که بدنم را فراگرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود:

«چگونه صاحب الزّمان را نمی‌توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او

۱. در زمان قدیم کتاب‌ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص می‌گفتند: از اوّل کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد. (فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۲۸۸).

در دست توست».

مرحوم علامه رحمته الله پس از شنیدن این سخن، بی اختیار خود را از روی چهارپایی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدت شوق، بی هوش بر زمین افتاد. پس از آن که به هوش آمد، کسی را ندید. پس از بازگشت به کتاب تهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت:

«این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی (عج)، خبر وجود این حدیث را در این کتاب به من داد».^۱

عمل به ادله ظاهری

سید جواد عاملی رحمته الله، صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» گوید:

شبی استادم سید بحر العلوم از دروازه شهر نجف بیرون رفت و من نیز به دنبال او رفتم تا وارد مسجد کوفه شدیم. دیدم آن جناب به مقام حضرت صاحب الامر (عج) رفتند و با امام زمان ارواحنا فداه مشغول گفتگو شدند. از جمله از آن حضرت سؤالی پرسیدند.

ایشان فرمودند:

«در احکام شرعی وظیفه شما عمل به ادله ظاهری است و آنچه از این ادله بدست می آورید، همان را باید عمل کنید».^۲

۱. ر.ک: برکات حضرت ولی عصر (عج)، ترجمه کتاب عبقری الحسان، ص ۱۳۱، حکایت ۱۰؛ فرهنگ سخنان امام زمان (عج)، ص ۲۸۸.

۲. ر.ک: برکات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۳۸، حکایت، ۶.

نزدیک‌ترین راه رسیدن به خدا

ابواسحاق اسفراینی گوید:

یک وقت درباره فوائده سوره مبارکه «کوثر» و «توحید» و «آل عمران» این مطلب را جایی خواندم که: «اگر کسی روزهای جمعه بر خواندن این سه سوره مداومت کند، از دنیا نمی‌رود مگر این که قائم آل محمد علیه السلام را زیارت کند».

من به انجام این کار موفق نشدم. ولی یکی از دوستانم آن را انجام داد و بر آن مداومت کرد و خدمت آن بزرگوار رسید و تفصیل واقعه از این قرار است که او می‌گوید:

من داشتم به سمت «بلوچستان» می‌رفتم، در بین راه جوانی را دیدم که سوار شتر بود و لباسی به شکل لباس اهل بلوچستان به تن دارد. سلام کردم. جواب سلامم را داد. بعد پرسید: «منظور تو از خواندن این سوره‌ها چیست؟».

گفتم: زیارت حجّت زمان.

گفت: «اگر او را دیدی از او چه می‌خواهی؟».

گفتم: چند سؤال دارم که باید از ایشان بپرسم.

گفت: «سوالات خود را بپرس».

با خود گفتم: «چه اشکالی دارد، سوالاتم را به این شخص می‌گویم.

بالآخره راه است و باید طی شود و در بین راه هم که باید صحبتی بکنیم لذا

چند سؤالی را که در نظر داشتم شروع به گفتن کردم.

از جمله مسائل این بود که نزدیک‌ترین راه رسیدن به خدا کدام است؟

در جواب فرمود: «اگر کیمیا گری به دروغ به تو بگویند من می توانم کیمیا بسازم، در عین این که دروغ می گویند به قول او اعتماد می کنی و مال خودت را خرج می کنی و زحمت بسیار می کنی تا کیمیا را به تو تعلیم دهد؛ حال آنچه را که من می گویم قول پیغمبر ﷺ و ائمه راشدین است و حکمای ظاهری مثل شیخ الرئیس بوعلی سینا در کتاب «اشارات»، هم آن را تصدیق نموده اند، پس چه اشکالی دارد عمر خود را صرف کنی و چهل شبانه روز سوره مبارکه «کوثر» و «توحید» و «آل عمران» را بخوانی آن هم نه به قصد امتحان بلکه به قصد عبادت، تا آن چه را به دنبال هستی به آن بررسی؟ ولی الآن شخص سؤال کننده که جواب را می شنود نمی داند چه کسی دارد جوابش را می دهد و نمی داند که او حجت زمان است.^۱

نیکی به بستگان و فامیل

رسیدگی به فامیل و نیازمندان از فامیل، از مصادیق بارز صله رحم است و به همین دلیل، نیازمندان از فامیل مقدم بر دیگران می باشند. از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«شخصی نیت می کند که مقداری از مال خود را کنار بگذارد و به یکی از برادران ایمانی خود بدهد، اما پس از آن متوجه می شود در بین بستگان و فامیل هایش کسی هست که نیازمند است. آیا می تواند آن مال کنار گذاشته را، به فامیل محتاجش بدهد؟»

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

۱. ر. ک: برکات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۳۰۳، حکایت ۱۵۶.

يَضْرِفُهُ إِلَىٰ أَدْنَاهُمَا وَأَقْرَبَهُمَا مِنْ مَذْهَبِهِ، فَإِنْ ذَهَبَ
إِلَىٰ قَوْلِ الْعَالِمِ عليه السلام: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ
مُحْتَاجٌ»، فَلْيَقْسِمْ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَبَيْنَ الَّذِي نَوَىٰ حَتَّىٰ يَكُونَ قَدْ أَخَذَ
بِالْفَضْلِ كُلِّهِ؛

«آن مال را به هر کدام از آن برادران ایمانی و فامیل که
از نظر مذهب به او نزدیک تر می باشند، می دهد (= یعنی
شیعه اولویت دارد) و اگر خواست به روایتی که از امام
رضا عليه السلام رسیده است که فرمود: در حالی که فامیل و خویشان
انسان محتاج باشد، خداوند صدقه دادن به دیگر فقیران
را قبول نمی کند، عمل کند، می تواند آن مال را بین آن
برادر مؤمن و فامیل فقیرش تقسیم کند، تا به ثواب هر دو
عمل برسد.»^۱

مذقت ردّ احسان

حسن بن فضل بن زید یمانی گوید:

پدرم (فضل بن زید) با خطّ خودش نامه ای برای حضرت صاحب
الزمان (عج) نوشت و پرسش هایی را مطرح کرد و جواب دریافت نمود.
سپس خودم نامه ای نوشتم و جواب دریافت نمودم.

پس از آن شخص دیگری از اصحاب ما (شیعه) نامه ای برای
حضرت صاحب الأمر (عج) نوشت، اما جوابی دریافت نکرد. البته

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۳، ح ۱۲۳۶۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۹.

ما پس از آن که از علت نرسیدن جواب نامه جست و جو کردیم، یافتیم که آن شخص، در عقیده‌اش تحولی پیدا شد و به عقیده قرمطی^۱ پیوست.

حسن بن فضل گوید: به قصد زیارت به طرف عراق حرکت کردم و وارد طوس شدم و تصمیم گرفتم، آن قدر در آنجا بمانم تا تکلیفم روشن شود و به حاجتم برسم و حتی اگر تا موقع رسیدن به حاجتم، مجبور شوم با گدایی روزگار بگذرانم، چنین می‌کنم.

در خلال این زمان که در آنجا (طوس) ماندم، از ترس این که مبادا امسال به حج نرسم و توفیق مناسک از من گرفته شود، دل تنگ شدم.

در این میان روزی به حضور محمد بن احمد رسیدم و از او نظر خواستم. او به من گفت: به فلان مسجد برو، در آنجا به شخصی برخورد می‌کنی. (اشاره به این که مشکل تو آنجا حل می‌شود).

حسن بن فضل گوید: به آن مکان رفتم، شخصی وارد شد و چون نگاهش به من افتاد، خندید و گفت:

غمگین نباش، تو در همین سال به حج مشرف می‌شوی و به سلامت نزد خانواده‌ات باز می‌گردی.

از کلام او مطمئن شدم و آرامش قلبی پیدا کردم و با خود می‌گفتم: این آرامش، مصداق همان دیدار عشق یار است و خدای را سپاس که به هر آنچه خواستم، رسیدم.

حسن بن فضل گوید: سپس وارد سامرا شدم. در آنجا کیسه‌ای

۱. توضیح آن در «کیفیت نصب حجرالأسود» گذشت.

به دستم رسید که یک قطعه پارچه و چند دینار در آن بود. غمگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد اهل بیت علیهم السلام این است؟ به همین دلیل نادانی کردم و آنها را برگرداندم. کسی که آن دینارها را آورده بود (نامه و دینارها را گرفت) و هیچ کلمه‌ای نگفت و حرفی نزد، اما پس از آن که او رفت، به شدت پشیمان شدم و در دلم گفتم: «ای وای! با این برگرداندن هدایای مولایم، نسبت به امامم کافر شدم».

به همین دلیل نامه‌ای جهت اقرار به گناه و اظهار پشیمانی و طلب توبه نوشتم و تصمیم گرفتم، اگر آن قاصد برگردد، نامه را به او بدهم و خود از نگرانی دست به هم می‌مالیدم، و در این مورد با خود می‌اندیشیدم؛ که اگر مولای من به نفهمی من نگاه نکند و من را عفو کند و دینارها را دوباره به من برگرداند، سر بندِ همیان را باز نمی‌کنم و در پول‌ها تصرف نمی‌کنم، تا محموله را به پدرم برسانم، زیرا که او آگاه‌تر از من است او می‌داند با آن پول چه کند.

پس از چندی همان فرستاده بازگشت، در حالی که خطاب به آن فرستاده که پول را از من گرفته و برگردانده بود، نامه‌ای رسید که:

أَخْطَأْتُ إِذْ لَمْ تُعَلِّمْنِي أَنَا رَبِّمَا فَعَلْنَا ذَلِكَ بِمَوَالِينَا وَرَبِّمَا يَسْأَلُونَا ذَلِكَ
يَتَبَرَّكُونَ بِهِ

«بد کردی که پول را باز آوردی، بلکه می‌خواستی آن شخص (حسن بن فضل) را راهنمایی کنی و بگویی که رسم ما این است که به دوستان خویش هدیه می‌دهیم. حتی خودشان تقاضا می‌کنند که پولی به آنها بدهیم، تا

اموالشان متبرک شود».

و خطاب به من هم نوشته بود:

أَخْطَأْتُ فِي رَدِّكَ بِرَّنًا فَإِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ، فَأَلَّهُ يَغْفِرُ لَكَ، فَأَمَّا إِذَا كَانَتْ عَزِيمَتُكَ وَعَقْدُ نِيَّتِكَ أَلَّا تُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا وَلَا تُنْفِقُهَا فِي طَرِيقِكَ، فَقَدْ صَرَفْنَاهَا عَنْكَ، فَأَمَّا الثَّوْبُ فَلَا بُدَّ مِنْهُ لِتُحْرِمَ فِيهِ؛

«اشتباه کردی که احسان ما را بازگرداندی و حال که توبه کردی، خداوند توبهات را می‌پذیرد و اما چون نیت این بود که اگر ما پول را دوباره برگردانیم، هیچ تصرفی در آن نمی‌کنی و برای خرجی راه از آن مصرف نخواهی کرد، ما هم از دوباره فرستادن دینارها منصرف شدیم و آن را برای دیگران مصرف می‌کنیم.

اما آن دو قطعه پارچه‌ای که از پیش فرستادیم و نپذیرفتی، اکنون دوباره برایت ارسال کردیم، زیرا که به آن نیاز پیدا می‌کنی و باید با آن مُحْرِمِ شوی».

حسن بن فضل گوید، از آن پس دو نامه نوشتم و نامه سوم را که خواستم بنویسم، ترسیدم باعث ناراحتی امام شود. پس از چندی جواب آن نامه و نیز پاسخ آن چه که قصد کرده بودم بنویسم، اما نوشتم، رسید. و خداوند را سپاس گفتم.^۱

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۱۳؛ الارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۳؛ بحار، ج ۵۱، ص ۳۲۸، ح ۵۲؛ مدینه المعجز، ج ۸، ص ۵۸؛ فرهنگ سخنان امام زمان علیه السلام، ص ۵۰.

استفادهٔ ربّ گردو

در بین مسائل محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزّمان (عج) آمده است.

«برای معالجهٔ گلو و درد سینه ما از «رُبّ گردو» استفاده می‌کنیم بدین صورت که گردوی تازه را قبل از این که کاملاً سفت شود گرفته، می‌کوبند تا نرم شود و آب آن را گرفته، پس از صاف کردن، می‌جوشانند تا نصف آن تبخیر شود و نصف باقی مانده را یک شبانه روز کنار می‌گذارند و سپس آن را مجدداً حرارت می‌دهند و برای هر شش رطل (پیمانه) از آن یک رطل عسل اضافه می‌کنند و می‌جوشانند و کف آن را گرفته، می‌پزند.

سپس نوشادر و شبّ یمانی را می‌کوبند و از هر نیم مثقال در آن آب می‌ریزند و یک درهم زعفران سائیده نیز به آن اضافه می‌کنند و باز آن را جوشانده، کَفَش را می‌گیرند و می‌پزند تا مانند عسل غلیظ شود و پس از سرد شدن می‌نوشند، آیا خوردن این معجون جایز است یا خیر؟».

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

«اگر زیاد این معجون سُکر آور است یا حال انسان را تغییر می‌دهد، کم و زیاد آن حرام و اگر سُکر آور نیست حلال است.»^۱

۱. ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۸۲، ح ۳۲۱۸۲؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۷.

نوشیدن شربت شلغم

از حضرت صاحب الزمان (عج) در مورد نوشیدن «شلماپ» (= شربتی است که از شلغم تهیه می شود) سؤال شد.
حضرت در جواب مرقوم فرمودند:
«خوردن و استعمال قُقَّاع (آبجو) حرام است ولی نوشیدن «شلماپ» مانعی ندارد».^۱

مسافرت و خوردن میوه‌های درختان

چون سفر سختی‌ها، محدودیت‌ها و موانعی را در پی دارد، اسلام برای ارفاق حال مسافر، اجازه داده که از میوه درختانی که شاخه‌شان از باغ بیرون آمده است، مسافر استفاده کند و آن‌ها را بخورد. البته این کار در حدّ نیاز ابتدایی است و محدود می‌باشد و نیز ذرّه‌ای حق همراه بردن آن میوه را ندارد.

یکی از شرایط دیگر آن، که در فقه هم بیان شده است، این است که به قصد چیدن میوه از آن مسیر نرفته باشد.
محمد بن جعفر اسدی گوید:

از طریق محمد بن عثمان عمّری، سؤالاتی را از محضر صاحب الزمان (عج) پرسیدم که پاسخ یکی از آن‌ها چنین بود:

۱. ر. ک: کمال الدین، ص ۴۸۴؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۶۴، ح ۳۲۱۳۵.

وَأَمَّا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثَّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَيَأْكُلُهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ؟ فَإِنَّهُ يَجِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمَلُهُ،
 «در مورد میوه درختانی که از اموال ما است، سؤال نمودی و گفتی: برخی افراد در حال سفر از کنارش عبور می کنند و در آن حال از میوه هایش استفاده می کنند، حکمش چیست؟

پس بدان که خوردن میوه این گونه درخت ها برای عبور کننده حلال (و جایز) است ولی بردن آن حرام است.^۱

بچه ختنه شده

محمد بن عثمان رضی الله عنه که از نوّاب خاص حضرت صاحب الزّمان (عج) در زمان غیبت صغری است، مسائل برخی از شیعیان را جهت پاسخ برای حضرت نوشتند، در سؤالی چنین آمده است:
 «بچه ای که یک بار ختنه شده ولی پس از آن در موضع ختنه پوست روئیده باشد، آیا برای دوم ختنه لازم است یا خیر؟»
 حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الْمُؤَلُّودِ الَّذِي نَبَتْ غُلْفَتُهُ بَعْدَ مَا يُخْتَنُ
 مَرَّةً أُخْرَى، فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يُقَطَعَ غُلْفَتُهُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَفِجُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
 مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا،

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۳۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۰، ح ۱۲۶۷۰؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱؛ المحدائق الناصرة، ج ۱۲، ص ۴۲۷.

«بلی واجب است برای بار دیگر ختنه کنند، زیرا زمینی که شخص ختنه نشده بر آن بول می‌کند تا چهل روز به درگاه خداوند بزرگ ناله و شکایت می‌کند»^۱.

رضایت در خرید زمین

از حضرت صاحب الزمان (عج) پرسیده شد:

«برخی از برادران ما در کنار کشتزار خرابی که سلطان و حکومت در آن سهم دارند، زمین زراعتی جدیدی دارد که کارگران و کشاورزان آن‌ها به زراعت مشغول‌اند. گاهی نمایندگان و کارگران سلطان موجب آزار و اذیت آنان را فراهم نموده متعرض محصولات آنها می‌شوند.

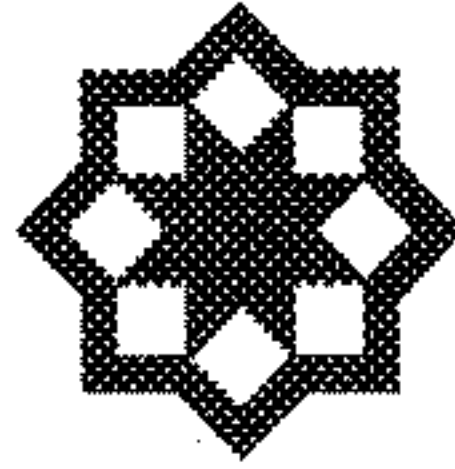
زمین مزبور، خراب است و قیمتی ندارد بلکه حدود بیست سال است که ویران شده است. خرید این زمین برای شخص یاد شده دشوار است. گفته می‌شود که این سهم از زمین وقف بوده و سلطان آن را به زور گرفته است. حال؛ اگر برای این شخص خرید زمین مزبور از سلطان جایز باشد به صلاح او خواهد بود و موجب آبادی زمین او می‌شود و می‌تواند این قسمت بایر از زمین را به اضافه آب خود به کار گرفته آن را آباد کند و دیگر دست نمایندگان و کارگران سلطان و حکومت نیز کوتاه خواهد شد و البته اگر جایز نباشد به هر دستوری که بفرمایید عمل خواهد کرد».

حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

۱. ر.ک: کمال الدین، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۳۵۱؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱.

الضیعة لا یجوز بتیاعها الآمین مالکها أو بأمره أو رضاء منه.
 «زمین مزروعی را جز از مالک یا به دستور و رضایت وی
 نمی شود خریداری کرد»^۱.

۱. ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۳۷، ح ۲۲۶۹۹؛ بحار، ج ۵۳، ص ۱۶۱؛ معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۳۳۷.



یکصد و بیست پرسش و پاسخ
در محضر امام زمان (عج)

فصل ششم

صاحب الزمان (عج) در آیینه شعر

(۱) گلچین مولودی

رباعیات - دوبیتی

بر جلوۀ روی ماه مهدی صلوات

بر جذبه هر نگاه مهدی صلوات

ما را نبود چو هدیه‌ای در خور او

بفرست به پیشگاه مهدی صلوات

(سید رضا مؤید)

برخیز که حجت خدا می آید

رحمت ز حریم کبریا می آید

از گلشن عسگری گذر کن کامروز

بوی گل نرگس از فضا می آید

روشن شده از این عید، جهان تاریک

یارب بنما ظهور مهدی نزدیک

در گلشن زهرا، گل نرگس بشکفت

شد نیمه شعبان، به محمد تبریک

(حسان)

بر چهره دلگشای مهدی صلوات

بر قامت دلربای مهدی صلوات

تا پرده ز رخ گرفت قدسی نفسان

خواندند به روی نمای مهدی صلوات

امروز بهار لاله‌های چمن است

می‌لاد سعید حجت بن الحسن است

بتهای جهان باز به خود می‌لرزند

از بیم که روز جلوه بت شکن است

ما پیروان مکتب قرآن سرمدیم
 خرم دل از عنایت اولاد احمدیم
 ما دل نداده‌ایم به هر خار و خس ولی
 دلدادگان قائم آل محمدیم

میاد امام زمان «عج»

آفرینش از گل نرگس گلستان است امشب
 آسمان دریا ولی دریای غفران است امشب
 سامره سر سبزتر از باغ رضوان است امشب
 گام گامش بوسه گاه حور و غلمان است امشب
 گوش جانم این شنفته، جبرئیل وحی گفته
 قوموا ای دلهای خفته، لاله نرگس شکفته
 قبله کن بیت الحسن را تا بینی ذوالمنن را
 گوش شو تا بشنوی مدّاحی روح الامین را
 چشم شو تا بنگری آیینه حق یقین را
 سروستان تمام لاله‌های باغ دین را
 طفل دلبند عروس رحمة للعالمین را
 پای تا سر داور است این، یا مگر پیغمبر است این
 حیدر است این، حیدر است این، یا حسین دیگر است این
 یا که نرگس در بغل بگرفته چون زهرا حسین را

هستی از نور خدا شد نائره با یاد مهدی
لحظه‌ها دارند صدها خاطره با یاد مهدی
لاله افشانده بتول طاهره با یاد مهدی
کعبه می‌گردد به دور سامره با یاد مهدی
شاهد مقصود آمد، جود بخش جود آمد
حجت معبود آمد، مهدی موعود آمد
انجمن انجم شده جوئید ماه انجمن را
بوی گل در بوستان می‌آید از پیغام نرگس
زنده گردیدند خونین لاله‌ها از نام نرگس
حُلّه‌های نور پوشاندند بر اندام نرگس
نور مهدی می‌رود بر آسمان از بام نرگس
آسمانها چون ستاره، گرد آن دارُ الزیاره
زائر آن ماه پاره، تا مگر با یک اشاره
غرق در موج نگاه خود کند چرخ کهن را
(غلامرضا سازگار «میشم»)

سبک: دلم به عشق یارم...

ابروی زیبا

به عشق خال لب، پر از قفس می‌زنم
به سایه مهر تو، نفس نفس می‌زنم
بیا قرار من، دارو ندارد من
باغ و بهار من، بیا کنار من (۲)
«اها صالح مدد (۴)»
به عشق خال لب...

تو آن پری چهره‌ای که، عالمی مست توست
 بهار جان و دلم، همیشه در دست توست
 ای تار و پود من، تویی شرور من
 ستون خیمه‌ات، باشد وجود من (۲)
 «ابا صالح مدد (۴)»
 به عشق خال لب‌ت...

مریض روی توأم، تویی دوی دلم
 بیا و قرآن بخوان، تو بر شفای دلم
 دل بستم کوی تو، بیمار روی تو
 شد قاتل دلم، زیبا بروی تو (۲)
 «ابا صالح مدد (۴)»
 به عشق خال لب‌ت...

ماه تابان

سبک: استخاره...

مهدی آمد، مهدی آمد، قائم آل محمد
 چشم نرگس، گشته روشن، با قدوم آل احمد
 دلبرو دلدارم آید یوسف زهرا خوش آمد
 با جمال و سیرت خود از همه دل می‌رباید

یا ابا صالح یا مهدی (۴)

کن نظاره، کن نظاره، واژه جاء الحق آمد

معنی آیات قرآن، جلوه گر شد، رونق آمد

آمده آن نور ایمان آمده محبوب یزدان

شد زمین شادان و خندان از رخ آن ماه تابان

یا ابا صالح یا مهدی (۴)

البشارت، البشارت، آمده طاهها و یاسین

گشت منور، گشت منور، حجره آن جان شیرین

وارث خون شهیدان ای عزیز و مونس جان

دیده بر راهت گذاریم گشته‌ای ختم رسولان

یا ابا صالح یا مهدی (۴)

(طاهره پوررحمتی)

سرود میلاد

صَلِّ عَلَى مُحَمَّد (۲) مهدی موعود آمد (۲)

امام عسکری را (۲) پاکیزه مولود آمد (۲)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّد (۲) مهدی موعود آمد (۲)

ای پیروان مهدی عطر ولا ببوئید

در باغ سبز توحید از وصف گل بگوئید

به رنگ و بوی احمد لاله نرگس بوئید

در محفل ولایت شاهد مقصود آمد (۲)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّد (۲) مهدی موعود آمد (۲)

عروس زهرا نرجس شانه کند به مویش (۲)

زهرا به وجد و شادی خنده زند به رویش

بوی بهشت موعود خیزد ز خاک کویش

مولود مسعود آمد (۲)	بسیت ولا را امشب
مهدی موعود آمد (۲)	صلّ علی محمد (۲)
چشم و دل تو روشن (۲)	ختم رسول پیمبر
چشم و دل تو روشن (۲)	فراطمة مطهر
چشم و دل تو روشن (۲)	خامنه‌ای رهبر
فانی و نابود آمد (۲)	طغیان ظلم و بیداد
مهدی موعود آمد (۲)	صلّ علی محمد (۲)

نیمه شعبان

کاینهمه ناز بر زمان دارد	یارب امشب چه ارمغان دارد
این بهین آیه را عیان دارد	لیلة القدر خیر من ألف شهر
شادی و نور تو امان دارد	رحمت است و صفاره آوردش
خبر از صاحب الزمان دارد	این صفا و طراوت امشب
که جهان نکت جنان دارد	زاد روز ببقیة الله است
آنچه این طفل ارمغان دارد	زهق الباطل است و جاء الحق
وعده صلح جاودان دارد	مژده عدل و داد آورده است
حسن بسیار و دلستان دارد	مهر جان بخش و قهر عالم سوز
بسی نشان است و بس نشان دارد	در جهان است و از نظر غائب
عالمش سر بر آستان دارد	دست عدلش در آستین باشد
یادگار محمد است و علی	مهدی آمد که والی است و ولی
(سید رضا مؤید)	

شب میلاد

بار دیگر، مژده بر ما می دهند

نور امیدی به دلها می دهند

در شب میلاد مهدی قدسیان

گل بدست پاک زهرا می دهند

در رُخ مهدی خدا را بنگرد

هر که را اذن تماشا می دهند

سامرا ببیند ملائک فوج فوج

بوسه ها بر پای مولا می دهند

آمد آن یکتا پرست مهجین

فرش راهش جبریل امین

آمد و آورد بهر مانوید

مولودش بخشیده بر دلها امید

ای خوشا آن دل که با او همدم است

در حریم عشق جانان محرم است

عالم امکان اگر محرم بود

در طواف خانه نرگس کم است

مهدی آمد آنکه همچون فاطمه

میوه قلب رسول اکرم است

مهدی آمد آنکه سر تا پای او

کعبه جان تمام عالم است

کَلک قدرت در گلستان بهشت

نام مهدی رابه برگ گل نوشت

جلوه طه

سبک: ستاره بریزید...

ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان

ای دین و ایمانم، مولا صاحب الزمان

شه دلها، جلوه طاهها، مهدی زهرا، خوش آمدی

گل حیدر، عشق پیمبر، شفیع محشر، خوش آمدی

ای قبله دلها، سرمست از ولادتت

جان همه عالم، نذر قد و قامت

نازنینم، جبل متینم، پرده نشینم، خوش آمدی

شه دلها، جلوه طاهها، مهدی زهرا، خوش آمدی

ای راحت جانم خوش آمدی

ای مهدی زهرا، مولا صاحب الزمان

ای راحت جانم، مولا صاحب الزمان

می جامم، بدر تمامم، امام خویم، خوش آمدی

گل نازم، محرم رازم، رکن نمازم، خوش آمدی

ای راحت جانم خوش آمدی

رخ دلربا

سبک: ساقیا...

پیک رحمت به ما، داده این خوش خبر
 که زره آمده، مهدی منتظر
 باشد باشد، لاله یاسمن
 آمد آمد، حجت بن الحسن
 شده ارض و سما، غرق وجد و سرور
 خانه عسکری، شده چون کوه طور
 باشد باشد، لاله یاسمن
 آمد آمد، حجت بن الحسن
 رخ نموده عیان، یوسف فاطمه صوت قرآن او، برده دل از همه
 باشد باشد، لاله یاسمن
 آمد آمد، حجت بن الحسن
 با رخ دلربا، ماه هر مجلسی نوح دریای غم، نرگس نرگسی
 باشد باشد، لاله یاسمن
 آمد آمد، حجت بن الحسن
 ای که به سوی تو، چشم امید ماست
 لب گشا و بگو، قبر زهرا کجاست
 باشد باشد، لاله یاسمن
 آمد آمد، حجت بن الحسن

ای که شستی ز اشک، خاک کوی حسین
می رسد بر مشام، از تو بوی حسین
واشد و اشد، لاله یاسمن
آمد آمد، حجت بن الحسن
(سید محسن حسینی)

سرود میلاد

نگار بی همتا، مه ولا آمد
سلاله زهرا، گل خدا آمد
این بهار خوبیهاست، این صفای عشق آمد
هم نگار مه سیما، هم خدای عشق آمد
گل وفا مهدی - بیا بیا مهدی (۲)

بیا به روی دل، تبسمی فرما
بیا به سوی دل، تکلمی فرما
تو، نیاز دلهایی، چرانمی آیی
ای حدیث شیدایی، ای بهار زیبایی
گل وفا مهدی - بیا بیا مهدی (۲)

بدون تو جانا، ز زندگی سیرم
نگار دل بازا، رکاب تو گیرم
ای، ز داغ هجرانت، غم فزون گشته
بی جمال تابانت، دلم چو خون گشته
گل وفا مهدی - بیا بیا مهدی (۲)

باغ رضوان

ای شیعیان دوباره اومد ماه شعبون

کف بزنید شادی کنید رسیده مهمون

تنگ دلم، واسه اون چه بی قرارم

چشمم دوخته ام به راه چشم انتظارم

آقا یوسف زهرا - بیا عترت طاها (۲)

همه آرزوم اینه بشم غلامش

فدای اون خال سیاه و روح ماهش

مسجد جمکران تو قم یه یادگار

واسه زائر و مردم اعتبار

آقا یوسف زهرا - بیا عترت طاها (۲)

آن مظهر صلح و صفا آمده خوش آمد

با حسن خود از عاشقان دل می رباید

گشته جهان از مقدمش چون باغ رضوان

دل بی قرار از آن ماه تابان

آقا یوسف زهرا - بیا عترت طاها (۲)

کی می شود اینک به پیش ما بیایی

ما را از این تاریکی و غفلت رهایی

بهر گرفتاری و درد، مشگل گشایی

بیایا یابن الحسن مهدی کجائی

آقا یوسف زهرا - بیا عترت طاها (۲)

(طاهره پور رحمتی)

کعبه جان

دوستان هنگام بینایی شده
 طلعت مهدی تماشایی شده
 این امید هر نبی و هر ولی است
 پای تا سر هم محمد هم علی است
 این پسر چشم و چراغ فاطمه است
 این گل امید باغ فاطمه است
 شمع جمع عالمین است این پسر
 طالب خون حسین است این پسر
 این چراغ بزم در قلب شب است
 این نوید انتقام زینب است
 این امام عصر کُلّ عصرهاست
 صاحب نصر تمام نصرهاست
 بردگان، موسی به عالم آمده
 مردگان، عیسی مریم آمده
 کیست مهدی، کعبه جان همه
 کیست مهدی، آرزوی فاطمه
 کیست مهدی، همدمی شناخته
 خلق نادیده به او دل باخته
 کیست مهدی، نور انوار خدا
 کیست مهدی، انبیا را مقتدا

کیست مهدی، یاور مظلومها

کیست مهدی، حامی محرومها

کیست مهدی، حجت ثانی عشر

کیست مهدی، منجی کل بشر

(غلامرضا سازگار «میثم»)

سرود - شور

مظهر حُسن سرمدی یابن الزهرا

قائم آل محمدی یابن الزهرا

آئینه محمدی یابن الزهرا

دسته گل محمدی یابن الزهرا

خوش آمدی - خوش آمدی - یابن الزهرا

تو یوسف مصر منی یابن الزهرا

تو جان و جانان منی یابن الزهرا

لاله سرخ چمنی یابن الزهرا

تو حجت بن الحسنی یابن الزهرا

دسته گل محمدی یابن الزهرا

خوش آمدی - خوش آمدی - یابن الزهرا

خورشید و ماه و مشتری یابن الزهرا

بر روی ماهش مشتری یابن الزهرا

آمد جمال داوری یابن الزهرا

آمد حسین دیگری یابن الزهرا
 آئینه محمدی یابن الزهرا
 دسته گل محمدی یابن الزهرا

خوش آمدی - خوش آمدی - یابن الزهرا

مست سبوی تو منم یابن الزهرا
 عاشق روی تو منم یابن الزهرا
 اسیر موی تو منم یابن الزهرا
 گدای کوی تو منم یابن الزهرا
 آئینه محمدی یابن الزهرا
 دسته گل محمدی یابن الزهرا

خوش آمدی - خوش آمدی - یابن الزهرا

ساقی مجلس

سبک: ستاره بریزید...

پروانه می چرخد، برگرد جمال گل

مستانه می گردد، از بوی وصل گل

گل نرگس، دلبر و مونس، ساقی مجلس، خوش آمدی (۲)

که شده یک صدا جهان همه مستانه ترانه خوان

گل طه، یوسف زهرا، دلبر مولا، خوش آمدی (۲)

پیمانه ساقی، سر زد ماه عالمین آمد گل زهرا، بر لب ذکر یا حسین

شده یکسر، باده و ساغر، مست تو دلبر، خوش آمدی (۲)

همه به یک صدا گل نرگس بیا بیا

گل نازم، راز و نیازم، ذکر نمازم، خوش آمدی (۲)

ای جان و جانانه، عالم در ارادتت

کعبه و بتخانه، مشغول عبادتت

تو کجایی، نور خدایی، خوشایایی، حبیب ما (۲)

دو جهان خاک پای تو همه عالم گدای تو

تو امامی، ساقی جانی، عشق تمامی، طیب ما (۲)

(محمد علی شهاب)

(۲) مدایح و مناجات با امام زمان (عج)

درد دل

کیستم من ای که در هر روز و شب
می‌کنی از حق ظهورم را طلب
کیستم من دیدی آیا روی من
یا مشامت حس نموده بوی من
کیستم من غرق احساس منی
میهمان عمری سر خوان منی
کیستم من عاشق دیوانه‌ام
کو نشانی تو از میخانه‌ام

کیستم من لاف عشقم می زنی
 نام من بر لوح قلبت می کنی
 کیستم من می کنی گه یاد من
 گه بسوزانی دل ناشاد من
 کیستم من ساعتی با من خوشی
 ساعتی با نفس و اهریمن خوشی
 کیستم من که توئی در کوی من
 گاه خنجر می کشی بر روی من
 کیستم من گاه با ما دوستی
 گاه بنمایی به اعداد دوستی
 کیستم من قدر من نشناختی
 آمدی اندر حریمم تاختی
 یاسمین گلشن عترت منم
 ساقی میخانه غربت منم
 کیستم من ای به حقم ناسپاس
 با توأم من ای همیشه ناشناس
 بارها در غصه ام انداختی
 بارها دیدی مرا نشناختی
 بارها دیدم تو را کردم سلام
 تو جواب من ندادی یک کلام
 بارها دیدم که در هر انجمن
 مست اغیار مسنی غافل زمن

بارها دیدم گنه کاری تو
 گریه کردم بر تبهکاری تو
 بارها شد بر تو کردم التماس
 با عدوی ما چرا داری تماس
 بارها جای خجل گردیده‌ام
 شرمسار و منفعل گردیده‌ام
 بارها با هر گناه و هر بدی
 آمدی بر روی من سیلی زدی
 بس کنم من دیگر این گفت و شنود
 عُقده بود و در گلویم مانده بود
 هر چه بود ایام آن دوران گذشت
 هر چه کردی هر چه بودی آن گذشت
 حالیا از نوع عمل آغاز کن
 باب عشق دیگری را باز کن
 نیستی تنها تو در فکر فرج
 روز و شب ما را بود ذکر فرج
 عشق یکسویه یقین باطل بود
 این دل ما هم به تو مایل بود
 دوستی باشد اگر از میل ماست
 مهرورزی از سوی ما ابتداست
 ما به تو عشق و محبت داده‌ایم
 ما به تو شوق شهادت داده‌ایم

ما به تو هجران و وصل آموختیم
 ما قبای عشق بهرت دوختیم
 ما به قلبت مهر را انداختیم
 در دلت شور و صفا انداختیم
 ما تو را اول صدایت کرده ایم
 ما برای خود جدایت کرده ایم
 ما به نام خویش در بستت زدیم
 داغ عشق خویش بر دستت زدیم
 ما تو را خندان و گریان می کنیم
 ما تو را مشمول احسان می کنیم
 ما تو را اینسو و آنسو می بریم
 ما تو را با هر بدی هم می خریم
 ما به تو آخر سعادت می دهیم
 بر تو از جام شهادت می دهیم
 ما که هر کاری برایت می کنیم
 در قیامت کی رهایت می کنیم

پناه دو جهان

می نشینم چو گدا بر سر راهت ای دوست
 شاید افتد به من خسته نگاهت ای دوست
 به امیدی که بینم رخ زیبای تو را
 می نشینم همه شب بر سر راهت ای دوست

تو پناه تو جهانی چه شود این دل ما
دمی آرام بگیرد، به پناهت ای دوست

زمزمه

سلام من به آوای شب تو سلام من به آن خال لب تو
سلام من به قطره قطره اشکت به ذکر روضه یازینب تو

یابن الحسن، یابن الحسن (۲)

سلام من به آن راز و نیازت به آه و ناله و سوز گدازت
به اشک سجده و ذکر رکوعت به آن حالی که داری در نمازت

یابن الحسن، یابن الحسن (۲)

سلام من به آنجائی که هستی

به آن صحرا که در خیمه نشستی

سلام من به تو که یار مائی

به اشک خود پی امداد مائی

سلام من به گرد و خاک کویت

به آن دست قشنگ و عطر و بویت

من از عشق تو مستم کی می آیی

سر راهت نشستم کی می آیی

اگر آواره ام ای نازنینم

بدنبال تو هستم کی می آیی

توسل به امام زمان (عج)

یا مهدی صاحب زمان بنگر به حال
 کز هجر دیدار شما من بی قرارم
 کی می شود من بر سر راهت نشینم
 آن چهره زیبای چون ماهت بینم
 آیا شود روزی که تو مولا بیایی
 قبر نهان مادرت پیدا نمایی
 مهدی به جان مادرت دردم دوا کن
 ما را روان سوی بقیع و کربلا کن
 آقا نبودی کربلا واویلتا بود
 رأس حسین تشنه لب از تن جدا بود
 مولا ندیدی کوفه و شام بلا را
 با تازیانه می زدند آل عبا را
 هر صبح و شب زهرا نموده آه و ناله
 چون می زدند بر صورت طفل سه ساله

مناجات با امام زمان (عج)

بیا ای نفس با مهدی صفا کن
 به عشق روی او ترک جفا کن
 بیا ای نفس دست از کینه بردار
 علایق های دنیا را رها کن

أَلَا أَيُّ شَيْعَةٍ مِنْ خَيْرِ جَوِيمٍ
 سحرگه راز خود را با تو گویم
 مَنْ مَهْدَى كَمَا فَرَزَنْدَ حَسِينِمْ
 برایِ حالِ تو در شور و شینم
 تُو آگاہی چه کردی یا چه خوردی
 که نام و عشق ما از یاد بردی
 چرا اینگونه در عصیان ذلیلی
 مگر بر جُرمِ خود داری دلیلی
 نکردی تُو مُراعاتِ حَرَمِ رَا
 چه می‌گوئی جوابِ مادرم را
 مکن کاری به خود دورت نمایم
 عوض شو تا که من پیشت بیایم
 تُو که سرمایه امید مائی
 تُو باقی مانده کربلائی
 ولی رفتار تُو تغیر کرده
 گُنه بر حال تُو تأثیر کرده
 مکن رزق دلم را غُصّه و درد
 دوباره توبه کن برگرد برگرد
 بیا تا از دلم آگاه گردی
 شهیدان را ز نو همراه گردی
 بیا تا از دلم آگاه گردی
 تُو با سوز دلم همراه گردی

تو که همسفره اهل بهشتی
 چه شد سوی خدایت برنگشتی
 تو که فرزند آن پیر خمینی
 تو که چون من عزادار حسینی
 تو جا داری هنوز اندر دل من
 تو را من دوست دارم سائل من
 بیا فکری بکن بهر دل من
 بیا ای نازنین خوشگل من

جان فرم

سبک: خدایا عاشقان را... (افتخاری)
 آلا ای آنکه جانم با صفا گردد ز رویت
 نما یک گوشه چشمی که من هستم گدایت
 گدایان با امیدی - به درگاه تو آیند
 به درب خانه کوبند - که دیداری نمایند
 قرارم تویی، بهارم تویی، گرفتار تو هستم
 تو ای مه جبین، بیا و ببین، که بیمار تو هستم
 بیا یابن الزهرا (۳)
 اگر چه دل شده در جشن میلاد تو مسرور
 ولی حیف از تو با خیل گناهان گشته ام دور
 به بزم شادی خود - به عبادت کن نگاهی
 کرم کن با نگاهی - ببخشا تو گناهی

به ماکن نظر، بیا از سفر، تو ای جان نرگس

گل فاطمه، کنم زمزمه، بیا ای جان نرگس

بیا یابن الزهرا (۳)

بیا بر روی ماه من نگه کن به خاطر خواهیم ترک گنه کن

به حق احمد و زهرا و حیدر مرو از خانه ما جای دیگر

مناجات با امام زمان (عج)

امان ز درد جدائی، امان ز تنهایی

دلم گرفته به یادت نگو نمی آیی

نگو که دیدن رویت به کار ما نیست

میان خیمه سبزت برای ما جان نیست

نگو نوکریت را نمی دهی بر من

قربای خادمیت را نمی کنم بر تن

نگو که پشیمانی از خریدن من

گزاف و بی ثمر است روز و شب دویدن من

نگو نیا به سرایم، نگو به من گم شو

نگو برو به من آخر وصال مردم شو

خود آگهم که تو را جرم من پریشان کرد

دل شکسته زهرا غمت هراسان کرد

خود آگهم که تو نداری امید بر حالم

ولی ببین که شکسته دگر پر و بالم

امان ز درد گناه ز شرمساری
 خود آگهم ز رخ زشت من تو بیزاری
 اگر بُرون کُنیم می روم ولی مولا
 بگو کجا بروم من زخانه زهرا
 تو از حال خبرداری شکسته بال و پرداری
 دلی خونین جگر داری بگو از مادرم زهرا
 یکی بشکست پهلویش یکی می زد به بازویش
 شدی راضی زمن مولا برای خاطر زهرا

عشق مهدی (عج)

امشب که عاشقانه مهدی مُجیر خواند
 به به چه عارفانه مهدی مجیر خواند
 با آن دل شکسته با آن وجود و خسته
 در گوشه‌ای نشسته مهدی مجیر خواند
 در اوج سرفرازی در عین بی‌نیازی
 با نغمه‌ای حجازین مهدی مجیر خواند
 یابن الحسن کجایی - من آمدم گدایی
 گرید به هر گناهم، گه می‌کند نگاهم
 شاد از نوای آهم مهدی مُجیر خواند
 بسیند چو دل غمینم با معصیت قرینم
 نالد چرا چنین است مهدی مُجیر خواند

گوید امان من النار ای عاشق گنه کار
 خود را کمی نگه دار مهدی مُجیر خواند
 او گه به دل حیب است از کار من غریب است
 این است غم نصیب مهدی مُجیر خواند
 کسی خبر بیاید او از سفر بیاید
 وقت سحر بیاید مهدی مُجیر خواند
 در جمع ما نشیند یاران خود گزیند
 چشمی اگر ببیند مهدی مُجیر خواند
 آن ماه بی قرینه گه می زند به سینه
 گه مکه و مدینه مهدی مُجیر خواند
 گاهی میان صحرا گه بر مزار زهرا
 شاید که در همینجا مهدی مُجیر خواند
 یاد حسین بی سر آن پاره پاره حنجر
 گوئی به زیر خنجر مهدی مُجیر خواند

باده ظهور

من آمدم گدایی	یابن الحسن کجائی
عُقده ز دل گشایی	کسی می شود بیایی
ای نور مسحفل ما	ای یوسف دل ما
هجر تو مشکل ما	جز تو غمی نداریم
من آمدم گدایی	یابن الحسن کجایی

ای قامت بلندت
 ای با تو می‌کشاند
 ای منتهای مستی
 با بادهٔ ظهورت
 ای تشنهٔ وصلت
 گوید به بی‌زبانی
 ای دلبر نکویم
 تا حال بوده عمری
 من بندگی نکردم
 یک روز هم شبیه
 ای یادگار زهرا
 کی پای طاقت من
 تا راه دور، تو راه داری
 تو جای من دعای
 ما را ببخش مهدی
 کز راه صدق و ایمان
 ای انتظار عالم
 از حُسن فاطمیه
 مادر تو را صدا کرد
 گفتا بین عدویم
 وین دیدهٔ پر آتش
 ای منتقم کجایی
 با گیسوی کمندت
 هستی مرا به بندت
 حرف دلم تو هستی
 از من بگیر دستی
 این عبد پر خجالت
 قربان رنگ خجالت
 شرمندهام بگویم
 بیهوده جستجویت
 رزمندگی نکردم
 تو زندگی نکردم
 ای همنشین صحرا
 طی کرده با توره را
 اما حضور داری
 روز ظهور داری
 زین بی‌صفا و جهلی
 کی با تو بسته عهدی
 وی اقتدار خاتم
 بنگر جهان پُر از غم
 از پشت در ندا کرد
 با مُحسنم چه‌ها کرد
 سوز دل کبابش
 پس کی دهی جوابی

یابن الحسن کجایی من آمدم گدایی

مناجات

خوش آن دیده که از تو دیده روئی

نظر افکنده اندر پیچ موئی

مو که از دلبرم روئی ندیدم

روان سازم ز غم از دیده جوئی

دو چشمونت پیاله پر ز می بی

دو زلفونت خراج مُلک ری بی

همی وعده دهی امروز و فردا

نمی دونم که فردای تو کی بی

امان از بلبل بی آشیانه

ندارد صوت آواز و ترانه

بیا ای گل بدامانت نهم سر

مگیر اینقدر از دستم بهانه

مسوزان با نگاهت حاصلم را

بجز عُمر سراسر باطمینان را

همه با تو رفیق و من به تو دوست

مسوزان این دلم را این دلم را

دلم بر دام عشق تو اسیره

خدا عشق تو را از من نگیره

همه امید این مسکین همینه
 یه روز از عشق تو مولا بمیره
 کسی کو با تو صحبت کرده باشه
 ز تو یکه یادگار آورده باشه
 میان عاشقان آیا کسی هست
 که زائر بر رخ بی پرده باشه
 عزیزا کاسه چشمم سرایت
 میون هر دو چشمم جای پایت
 از آن ترسم که غافل پانهی تو
 نشینه خار مژگونم به پایت

هجر گل

روزهایم چند از غم چون شب یلدا شود
 من که مُردم بسکه گفتم کی دگر فردا شود
 کاشکی عمرم شود یکه لحظه آنهم بگذرد
 که بخواهد صرف در هجر گل زهرا شود
 دیده گر رویت نیند مایه شرمندگیست
 آن قدر من اشک می ریزم که نابینا شوم
 سرنوشت عاشقی شمع بر پروانه چیست
 یا بسوزد یا بمیرد یا چو من رسوا شود

فیض وصال

اگر چه فیض وصلت را بجویم
 جفا کردم وفا بسیار کردی
 الهی هر کجا منزل نمودی
 بیا تا سر بدامانت گذارم
 شود آیا بیایی خانه ما
 اگر چه از ره و رسم تو دورم
 الهی قابض روحم تو باشی
 کنون باید بخوانی ذکر تلقین
 شوم من لایق دیدار زهرا
 نمی دانم تو را دیدم چه گویم
 خطا کردم تو دادی آبرویم
 نگاه لطف تو باشد به سویم
 چکد اشک زلال تو به رویم
 که عمری زنده با این آرزویم
 بود نام تو ذکر و گفتگویم
 کشی با بوسه ای جان از گلویم
 که بینم مرگ را در رو برویم
 اگر مولا دهی خود شستشویم

گره گشا

گره بگشودن از تو مشکل از من
 دلی می خواستی میخانه سازی
 اگر میل دیدار ما نمودی
 تو شمع نور بخش بیت زهرا علیها السلام
 اگر دیدم تو را نشناختم من
 نکردم صرف تو این عمر کوتاه
 بیا ای نوح کشتی غریبی
 اگر مُردم قدم نه روی قبرم
 شرار عشق از تو حاصل از من
 تمام کارها با تو دل از من
 قدم بنهادن از تو منزل از من
 فروغ نور از تو محفل از من
 رخ نورانی از تو حائل از من
 بخر این چند روز باطل از من
 اشاره کردن از تو ساحل از من
 محبت از تو و خاک و گل از من

خسته دل

دوخسته‌ام دیده به راه، ای مه بدر من بیا
 خسته دلم چه دارم ای، لیله قدر من بیا
 بیا و گوشه قفس، شکسته بال من بین
 ز دوری‌ات امید من، بدی حال من بین
 در این کویر بی‌کسی، در پی گلشن توأم
 دست تهی کجا برم، دخیل دامن توأم
 آیینه دل من از، گناه تار گشته است
 ولی بدیدنت بین، چه بی‌قرار گشته است
 به خویش گفته‌ام شبی، گوشه کنار راه او
 نصیب گر شود تو را، نگاه روی ماه او
 بگو بگو که با چه رو، چسان نگاه می‌کنی
 به چشم او که بارها، دیده گناه می‌کنی
 اگر شود نصیب من، موهبت لقای او
 ز شرم سر به زیرم و ما بوسه زخم به پای او
 گویمش ای عزیز جان، بیا و جان ستان مرا
 به جان باب خود علی، نوکر خود بخوان مرا
 تمام آرزوی من، بوده به مهمانی تو
 شود به عشق بزم تو، قتیل و قربانی تو

مسافر زهرا

تمام گشته قرارم خدا کند که بیائی
کسی بجز تو ندارم خدا کند که بیائی
خزان عمر من آمد به سر نیامده هجرت
گل همیشه بهارم خدا کند که بیائی
چه می شود گل زهرا به صبح آدینه
ببینمت به کنارم خدا کند که بیائی
اگر چه غرق گناهم تو مهربانی کن
گلی به پای تو خارم خدا کند که بیائی
زبسکه جمعه شمردم به انتظار تو ای ماه
برون شده ز شمارم خدا کند که بیائی
فدای مقدم تو ای مسافر زهرا
تمام ایل و تبارم خدا کند که بیائی

زمزمه

ز هجرت بی قرارم (۲)	کجائی ای نگارم (۲)
به لب ذکر تو دارم	بین مولا شب و روز
ابا صالح کجائی - ابا صالح کجائی (۲)	
ز هجرت دل کبابم (۲)	بده مولا جوابم (۲)

کرم کن یابن الزهرا بیا یک شب بخوابم
 ابا صالح کجائی - ابا صالح کجائی (۲)
 بین درماندهام من (۲) ز ره جا ماندهام من
 خودت خواندی بیایم مگو ناخواندهام من
 ابا صالح کجائی - ابا صالح کجائی (۲)

مهدی زهرا (عج)

ای همه حاصل من هجر تو مشکل من
 مهدی زهرا آقام مهدی زهرا
 اسیر یک نگهم نشستهام به رخت
 مهدی زهرا آقام مهدی زهرا
 بدون تو گل رنگ و بو ندارد
 دلم به جز تو آرزو ندارد
 هر چند که از روی دلارای تو دوریم

ای یار سفر کرده به امید ظهورت

ای همه حاصل من هجر تو مشکل من
 مهدی زهرا آقام مهدی زهرا
 عبد و غلام توأم فدای نام توأم
 مهدی زهرا آقام مهدی زهرا
 سائل کوی توأم عاشق روی توأم
 مهدی زهرا آقام مهدی زهرا

اشک فراق از دیده چکیده در انتظارت چون جمعه رسیده
مرغ دل من شد به هوای تو هوایی بر خانه تو آمدم بهر گدائی
ای همه حاصل من هجر تو مشکل من
مهدی زهرا آقام مهدی زهرا

امام مهربان

سبک: خدایا عاشقان...

خدایا کن عنایت روی مهدی را بینم
کنار آن گل خوشبوی زهرائی نشینم
گل باغ بهشتم - تمام سرنوشتم
خوشم مهر تو را حق - نهاده در سرشتم
امیر همه، گل فاطمه، بیا چشم انتظارم
که روی سیاه و آلوده ام کف پایت گذارم

همه دارو ندار عترت طاها توئی تو
دوای پهلوی بشکسته زهرا توئی تو

امام مهربانی - امید شیعیانی

گلستان نبی را - تو تنها یادگاری

بیا و بده نشان بر همه تو قبر مادرت را

نمایان نما تو بر شیعیان جمال انورت را

یابن الحسن - یابن الحسن

گل نرگس

گل نرگس فدای رنگ و بویت
 گل نرگس تو که زیباترینی
 گل نرگس تو که مهدِ وفایی
 گل نرگس نکن تو ناامیدم
 به دل دارم امید تا زنده هستم
 بیا ای صاحب دل‌های خسته
 نصیبم کی شود دیدار رویت
 میان هر دو عالم بهترینی
 نگار دلریا و با صفایی
 که عمرم ناله و محنت کشیدم
 رسد بر دامنِ مهر تو دستم
 که قلب عالم از هجرت شکسته
 گل نرگس - گل نرگس - گل نرگس

بیا با ما بساز ای یارِ نازم
 تو نوری مهری و عشق و صفایی
 بیا ای یادگار آل یاسین
 توئی والله قرآن مجسم
 بیا ای معنی توحید و کوثر
 که من اندر دو عالم بر تو نازم
 تو دوری از بدی و هر جفایی
 بیا بر مسند جدت تو بنشین
 بود هجر تو تنها مایه غم
 ظهورت کعبه کن محبوب داور
 یابن الزهرا - یابن الزهرا

کنه‌کار عاشق

با همه بار گناهم آقا جون دوستت دارم
 با همین روی سیاهم آقا جون دوستت دارم
 ناله و آه دلم اگر چه بی اثر شده
 با همین ناله و آهم آقا جون دوستت دارم

هر چی من فراری ام از سر راهت می بینم
 باز می آئی سر راهم آقا چون دوستت دارم
 پای عشقت که وسط میاد گناه یادم میره
 کم می شه بار گناهم آقا چون دوستت دارم
 اگه تو جهنم هم برم باز هم داد می زنی
 با همون حال تباهم آقا چون دوستت دارم
 تو اگه بخواهی میشه این بده رو خوب بکنی
 من گدای یه نگاهم آقا چون دوستت دارم
 دوست دارم نِگات کنم یه بار تو دنیا آقا چون
 چی میشه جمالتُ کنم تموشا آقا چون
 به خوبیات سر می زنی مگه بده دل ندارن
 یه سر هم به من بزن ای خوب خوبا آقا چون
 هر روز این خوشیم همینه تو رو فردا می بینم
 به خدا مُردم از این امروز و فردا آقا چون

جمال دوست

تاکی چشم به راحت گردیده باشم ای دوست
 دنبال خال رویت گردیده باشم ای دوست
 گر دیدنت نباشد مقدور این دل تنگ
 بر این دلم نگاهی از رحمت کن ای دوست
 عمری نشسته بودم در کنج خانه دل
 تا که گذر نمایی بر این دلم تو ای دوست

کاسه به دست نشستم گن مرحمی عنایت
 تاکه دگر بینم زلف جمالت ای دوست
 (مؤلف)

گل گمشده

گلی گم کرده ام می جویم او را
 به هر گل می رسم می بویم او را
 به امیدی که باشد او گل من
 کند سر سبز این پژمرده گلشن
 گل من نی بود این ونه آنست
 گل من مهدی صاحب زمان است
 دلم اندر هوایش می زند پر
 شرر افکنده بر جانم چو آذر
 خوش آنروزی که بینم روی او را
 رخ مه طلعت دلجوی او را
 خوش آنروزی که باشم یاور او
 همانند گدایان بر در او
 خوش آنروزی که جان سازم فدایش
 خوش آنروزی شوم قربان برایش
 خوش آنروزی که من پروانه باشم
 فدای آن گل یکدانه باشم

چه خوش باشد که آید در بر من
 میان خاک و خون گیرد سر من
 دو چشمم بر جمال او شود باز
 نماید روح من از شوق پرواز
 سعادت‌مدم و فرخنده احوال
 بسمیرم در برش خندان خوشحال
 الا ای گل کجایی جان فدایت
 چه باشد گر که گردم خاک پایت
 به رویم از وفا پایت گذاری
 شوم بامالت اندر راه یاری
 امان از دوریت شاه زمانه
 به پایان می‌رسد این هجر یا نه
 الا محبوب ما تا کی جدایی
 به قربان سرت برگو کجایی
 بسی رفتند و مردند از فراق
 ندیده در جهان آنروی ماهت
 (حاج سید حسین نبوی)

یوسف زهرا

بیا بیا به خدا که عاشقی خجلم در آرزوی رخت نشسته غم به دلم
 من به عشقت ماندگار - در رخت چشم انتظار - ای علی را یادگار
 مهدی زهرا بیا

تو سرو باغ حسن تو لاله چمنی تو منجی بشر و امام بت شکنی

چه می شود نظری بر این گدا مکنی

ای پناه شیعیان - حجت صاحب زمان - رخ نما دیگر عیان

حاجتم را کن روا

چرا چرا نکنی به عاشقان نظری کرم نما و نما ز چشم ما گذری

مگر ز آمدنت رسد به ما خبری

قبله دلها تویی - یوسف زهرا تویی - سید و مولا تویی

من گدای بی نوا

تمام هستی من نثار مقدم تو در این خزان که شده بهار خرم تو

بیا که زنده شود جهانی از دم تو

ای به لبها زمزمه - ای امید ما همه - نور چشم فاطمه

ای به عالم مقتدا

(محمد موحدیان «امید»)

زمزمه

ای مظهر آدینه ام، من عاشق دیرینه ام

عشقت شفای سینه ام، مهدی بیا، مهدی بیا

مهدی بیا، مهدی بیا

دست من و دامان تو، جان جهان قربان تو

چشم من و احسان تو، مهدی بیا، مهدی بیا

مهدی بیا، مهدی بیا

ای دلبر دور از نظر، ای شاهد والا گهر
ای منتظر، ای منتظر، مهدی بیا، مهدی بیا
مهدی بیا، مهدی بیا
ای سید و سالار من، ای حجّت دادار من
ای رهبر غمخوار من، مهدی بیا، مهدی بیا
مهدی بیا، مهدی بیا
اندر سر راه تو من، بنشسته‌ام با صد محن
ای صاحب عصر و زمن، مهدی بیا، مهدی بیا
مهدی بیا، مهدی بیا
اندر سر راه تو من، صبر و تأمل تا به کی
هجرت تحمل تا به کی، مهدی بیا، مهدی بیا

یابن الحسن

گل سرخ و سفیدم کی می آیی الا تنها امیدم کی می آیی
تو گفتی: گل در آی من می آیم گل عالم تموم شد کی می آیی
بهار اومد، گل اومد، بلبل اومد الا تنها گل موی می آیی

درد هجران

امروز خانه دل، نور و ضیا ندارد
بی یار عیش دنیا، هرگز صفا ندارد
دردا که درد هجران، دیگر دوا ندارد
داغ و فراق یاران، هرگز شفا ندارد

غافل بود کسی که عشق و وفاندارد

بیچاره عاشق زار، از غم رها ندارد

(سید محمد تقی مقدم)

گل بهشت

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

به این امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

حدیث روضه نگویم، گل بهشت نجویم

جمال حور نجویم، روان سوی تو باشم

می بهشت ننوشم زدست ساقی رضوان

مرا بیاده چه حاجت که مست روی تو باشم

بوقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم

بگفتگوی تو خیزم بجستجوی تو باشم

عاشق دیوانه

افتاده‌ام اندر معن

یا بن الحسن یا بن الحسن

أین معزّ الأولیاء

یا بن الحسن یا بن الحسن

هجران کشیدن تا بکی

کی می‌کنی یادی زمن

یا بن الحسن یا بن الحسن

تا کی بگویم ای خدا

مهدی بیا مهدی بیا

وصفت شنیدن تا بکی

رویت ندیدن تا بکی	یابن الحسن یابن الحسن
من عاشقی دیوانه‌ام	با دیگران بیگانه‌ام
راز و نیاز ما تویی	سوز و گداز ما تویی
روح نماز ما تویی	یابن الحسن یابن الحسن
ما را بین در زمزمه	بر مادر خود فاطمه
آن دختر خیر البشر	یابن الحسن یابن الحسن
بعد از وفات مصطفی	زهرا ترا می‌زد صدا
در بین آن دیوار و در	یابن الحسن یابن الحسن
دنبال حیدر می‌دوید	از سینه‌اش خون می‌چکید
گشته شده او را پسر	یابن الحسن یابن الحسن
بازوی زهرا شد کبود	مزد رسالت این نبود
از امت بیدادگر	یابن الحسن یابن الحسن

بزم بی صفا

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را
 مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا
 بی شاهی و شمع‌ی هرگز مباد جمعی
 بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را
 بی سرو قد دلجوی هرگز مباد لب جوی
 بی سیره خطش نیست آب روان گوارا
 در دست قدرت او لوح قدر زبونست
 با کلک همت او وقتی مده قضا را

ای مصطفی شمایل وی مرتضی فضایل
 وی احسن الدلائل یاسین و طاهرا
 ای کعبه حقیقت وی قبله طریقت
 رکن یمان ایمان عین الصفا صفا را
 ای رحمت الهی دریاب مفتقر را
 شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را

زمزمه

منم گدای مهدی شوم فدای مهدی
 همیشه می زند پر دلم برای مهدی
 منم گدای مهدی - شوم فدای مهدی
 خوش آن که سر نهاده به خاک پای مهدی
 به درد ما دوا نیست به جز دواى مهدی
 منم گدای مهدی - شوم فدای مهدی
 رضایت خداوند بود رضای مهدی
 به هر کجا نشینی بگو ثنای مهدی
 منم گدای مهدی - شوم فدای مهدی
 بیا که پاک گردیم مکن جفای مهدی
 منم گدای مهدی - شوم فدای مهدی

(سید محمد تقی فلاّح)

زمزمه

همه جا بروم به بهانه تو که مگر برسم در خانه تو
 «همه جا دنبال تو می‌گردم که تویی درمان همه دردم»
 یا ابا صالح مددی مولا (۲)

نشوم بجز از تو گدای کسی بی ولای تو من نکشم نفسی
 «که تو لیلای منِ مجنونی همه هست من دلخونی»
 یا ابا صالح مددی مولا (۲)

اگرم نبود دل لایق تو نظری که دلم شده عاشق تو
 «به خدا هستی همه هستم به تو دل بستم، به تو دل بستم»
 یا ابا صالح مددی مولا (۲)

دل خون زده‌ام گره بر در تو چه شود برسم بر محضر تو
 «من ناقابل به تو دل بستم نکشی دامان خود از دستم»
 یا ابا صالح مددی مولا (۲)

رخ دلدار

شب آمد و روز آمد و ما یار ندیدیم
 عمری به سر آمد رخ دلدار ندیدیم
 آن آب حیاتی که خدا کرده ذخیره
 آبی بجز از خون دل خود نچشیدیم
 ما دیده پر اشک به یاد گل رویش
 بس ناله نمودیم به مقصد نرسیدیم

در غیبت کبرای عزیز دل زهرا
 بس طعنه و تویخ زاغیاری شنیدیم
 هر جا که به یاد رخ دلدار نشستیم
 جز حسرت دیدار جمالش نخریدیم
 ای یوسف زهرا تو عزیز دل مایی
 یعقوب صفت از غم هجر تو خمیدیم
 جانا نظری بر «شرقی» کن ز عنایت
 ما دل به تو دادیم و زغیر تو بریدیم
 (شرقی)

زمزمه

روزای جمعه که میشه
 می‌گن از مگه می‌آیی
 چشمون به آسمونه
 مکه‌ای که قبله مونه
 بیا مولا، بیا مولا، بیا مولا (۲)
 تو کجایی تو کجایی (۲)
 تا پیام دورت بگردم
 بیا مولا، بیا مولا
 بیا صاحب زمونه (۲)
 بیا مولا، بیا مولا، بیا مولا (۲)

كتابتنا

* قرآن كريم

١. ابو منصور احمد بن على طبرسى، الإحتجاج، دو جلد، نشر مرتضى

مشهد مقدس، ١٤٠٣ هـ ق

٢. شيخ مفيد، الأشراف، يك جلد، تحقيق شيخ مهدي نجف، نشر

دارالمفيد بيروت، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق

٣. الشيخ عباس القمى، الأنوار البهية فى تواريخ الحجج الالهية، الطبعة الاولى

١٤١٧ هـ ق، مؤسسة الاسلامى المدرسين قم المشرفة

٤. احمد رحمانى همدانى، الامام على عليه السلام، يك جلد، نشر المنير،

تهران، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ ق

۵. سید جعفر رفیعی، امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، نشر یاران، چاپ اول، ۱۳۷۷ شمسی
۶. فضل بن الحسن الطبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲ جلد، نشر مؤسسة آل البيت لإحياء التراث قم المشرفة، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ هـ ق
۷. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ۲ جلد، نشر مؤسسة الأعلمی بیروت
۸. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ۷ جلد، نشر دارالکتب اسلامیة
۹. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۰. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول
۱۱. الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، مؤسسة اسماعیلیان قم الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۲. علامه سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ هـ ق
۱۳. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ۱۰ جلد، حقه و علق علیه: السید حسن الموسوی الخراسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ هـ ق
۱۴. سید جواد رضوی، پرسش های علماء و مردم پاسخ های امام زمان عج، انتشارات نیلوفرانه، چاپ چهارم ۱۳۸۳ شمسی
۱۵. مسعود پور سید آقایی، چشمه در بستر، انتشارات حضور، چاپ دوم ۱۳۷۵ شمسی
۱۶. آیت الله حاج سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر

النافع، علق عليه على اكبر الغفاري، ناشر مكتبة الصدوق - طهران الجزء
الاول - الطبعة الثانية ۱۳۵۵ هـ ش

۱۷. سيد على بن موسى بن طاوس، جمال الأسبوع، انتشارات رضى قم

۱۸. سيد محمد رضا موسى گلپايگانى، كتاب الحج، ۲ جلد، نشر
دارالقرآن الكريم قم، الطبعة الاولى ۱۴۰۰ هـ ق

۱۹. الشيخ يوسف البحراني، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ۲۵
جلد، ۷ جلد، مؤسسة النشر الاسلامى

۲۰. قطب الدين راوندى، الخرائج والجرائح، ۳ جلد، مؤسسه امام
مهدى (عج) قم، ۱۴۰۹ هـ ق

۲۱. شيخ صدوق، الخصال، دو جلد در يك جلد، انتشارات جامعه
مدرسین قم، ۱۴۰۳ هـ ق

۲۲. شيخ الانصارى، الخمس، المطبعة باقرى قم، الطبعة الاولى ۱۴۱۵ هـ ق

۲۳. الشيخ محمد حسن النجفى، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، حقه
و علق عليه الشيخ عباس القوچانى، ۴۳ جلد، الطبعة الثالثة، دارالكتب
الاسلامية، پائيز ۱۳۶۷

۲۴. سيد مهدى حجازى، در الاخبار گزيده بحار الانوار، دفتر تبليغات
اسلامى

۲۵. محمد بن جرير طبرى، دلائل الإمامة، يك جلد، دارالذخائر
للمطبوعات، قم

۲۶. المولى أبى الحسين سعيد بن هبة الله المشهور بقطب الدين الراوندى،

سلوة الحزين المعروف به الدعوات، التحقيق و النشر: مدرسة الامام

المهدى، الطبعة الاولى ۱۴۰۷ هـ ق

٢٧. الشهيد الأول، الذكري، يك جلد، طبعة حجرية غير مرقمة الصفحات
خط كرمانی سنة ١٢٧٢

٢٨. المحقق السبزواری، ذخيرة المعاد، ٣ جلد، مؤسسة آل البيت

٢٩. سيد علي طباطبائي، رياض المسائل، ١١ جلد، مؤسسة النشر الاسلامی
جامعة المدرسين بقم، الطبعة الاولى ١٤١٢ هـ ق

٣٠. سليم بن قيس الهلالي، سليم بن قيس، تحقيق شيخ محمد باقر انصاري،
نشر دليل ما

٣١. الشيخ محمد مهدي الحائري، شجرة طوبى، منشورات المكتبة
الحيدرية في النجف، الطبعة الخامسة ١٣٨٥ هـ ق

٣٢. احمد قاضي زاهدي، شيفتگان حضرت مهدي عليه السلام، ٢ جلد، نشر
حاذق، چاپ ششم ١٣٧٦ شمسی

٣٣. النووي، صحيح مسلم بشرح النووي، ١٨ جلد، نشر دارالكتاب العربي -
بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٧ هـ ق

٣٤. علي بن يونس نباطی بياضی، الصراط المستقيم، ٣ جلد در يك جلد،
چاپ كتابخانه حيدريه، نجف، ١٣٨٤ هـ ق

٣٥. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ٨ جلد، دار صادر بيروت

٣٦. الشيخ الصدوق، علل الشرايع، يك جلد، انتشارات مكتبة الداوري قم

٣٧. الشيخ عبدالله البحراني، العوالم - الامام الحسين عليه السلام، تحقيق
مدرسة الامام المهدي عليه السلام، المطبعة امير قم، الطبعة الاولى

١٤٠٧ هـ ق

٣٨. محمد بن ابراهيم النعماني، الغيبة، تحقيق: علي اكبر الغفاري، مكتبة
الصدوق، طهران

۳۹. شیخ طوسی، الغيبة، یک جلد، تحقیق عباد الله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، نشر مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم المقدسة ۱۴۱۱ هـ ق
۴۰. میرزا أبو القاسم قمی، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ۵ جلد، تحقیق عباس تبریزیان، مطبعة الأعلام الاسلامی فرع خراسان، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ هـ ق
۴۱. علی بن عیسیٰ إربلی، كشف الغمة، ۲ جلد، چاپ مكتبة هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ هـ ق
۴۲. علی المتقی بن حسام الدين الهندی، كنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة بیروت ۱۴۰۹ هـ ق
۴۳. ثقة الاسلام کلینی، الكافی، ۸ جلد، تحقیق: الشيخ جواد القیومی، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى
۴۴. شیخ صدوق، کمال الدين و تمام النعمة، ۲ جلد در یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هـ ق
۴۵. الفاضل الهندی، كشف اللثام، ۷ جلد، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، طبعة الاولى ۱۴۱۶ هـ ق
۴۶. سید بن طاووس الحسنی، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب فی الاستخارات، تحقیق حامد الخفاف، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الاولى ۱۴۰۹ هـ ق
۴۷. شهاب الدين ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفة للطباعة والنشر بیروت - لبنان الطبعة الثانية
۴۸. علی بن موسیٰ بن طاووس الحسینی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، یک جلد، نشر دارالذخائر للمطبوعات

٤٩. علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی قم، چاپ سوم، ١٣٨٣ شمسی
٥٠. محمد دشتی، فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ١٣٨٤ شمسی
٥١. شیخ حر عاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمة، سه جلد، چاپ اول ١٤١٨ هـ ق - مؤسسة معارف اسلامی امام رضا (ع)
٥٢. سید محمد صادق حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ٢٦ جلد، نشر مؤسسة دارالکتاب قم، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ هـ ق
٥٣. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب (ع)، ٤ جلد، مؤسسة انتشارات علامه قم، ١٣٧٩ هـ ق
٥٤. ابن حزم الأندلسی، المحلی، ١١ جلد، تحقیق احمد محمد شاكر، نشر دارالفکر بیروت
٥٥. علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مكتبة القدسی بالقاهرة دارالکتب العلمیة بیروت - لبنان
٥٦. أبو الحسن المرندی، مجمع النورین و ملتقى البحرین، ١ جلد
٥٧. سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، الناشر: مكتبة ابن تيمية القاهرة، ٢٥ جلد، الطبعة الثانية
٥٨. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ١٨ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٨ هـ ق
٥٩. سید محسن حکیم، مستمسک العروة، ١٤ جلد، مكتبة السيد المرعشی (قم المقدسة)، ١٤٠٤ هـ ق
٦٠. السيد هاشم بن سليمان البحراني، مدينة المعاجز الائمة الاثنی عشر و

- دلائل الحجج على البشر، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى
 ۱۴۱۳ هـ ق
۶۱. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسين
 قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۶۲. حاج شيخ على النمازی الشاهرودی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسة
 النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة
۶۳. احمد سياح، ترجمه المنجد، انتشارات اسلام، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۷
 شمسی
۶۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۰ جلد، انتشارات
 دارالحديث، ویرایش سوم ۱۳۷۷ شمسی
۶۵. الشيخ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ۴ جلد، السيد احمد
 الحسيني، مكتب نشر الثقافة الاسلامية، الطبعة الثانية ۱۴۰۸ هـ ق
۶۶. آقا رضا همدانی، مصباح الفقيه، ۵ جلد، نشر مكتبة الصدر
۶۷. شيخ طوسي، مصباح المتهدد، يك جلد، مؤسسة فقه الشيعة بيروت،
 الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ ق
۶۸. ابن أبي شيبة الكوفي، المصنف، ۸ جلد، تحقيق سعيد محمد اللحام،
 نشر دارالكفر بيروت
۶۹. محمد فؤاد عبدالباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، مؤسسة
 اعلمى للمطبوعات بيروت، طبع اول ۱۴۲۰ هـ ق
۷۰. احمد بن حنبل، مسند احمد، انتشارات دارالمعارف مصر، ۱۹۸۰
 ميلادی
۷۱. سيد محمود موسى اصفهانی، معجم الملاحم والفتن، ۴ جلد، المطبة

العلمية

٧٢. الشيخ على الكوراني العاملي، معجم أحاديث الإمام المهدي (عج)، ٥ جلد، نشر مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ق
٧٣. المحقق النراقي، مستند الشيعة، ١٩ جلد، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لإحياء التراث مشهد، الطبعة الاولى ١٤١٥
٧٤. المحقق الأردبيلي، مجمع الفائدة والبرهان، ١٤ جلد، تحقيق: اشتهاردي و عراقى و يزدي، نشر جامعة المدرسين، ١٤٠٣
٧٥. محمد تقى موسى اصفهاني، مكيال المكارم، ٢ جلد، دفتر تحقيقات بدر
٧٦. حاج شيخ عباس قمى، مفاتيح الجنان، چاپ و انتشارات اقبال، چاپ اول، ١٣٧٧ شمسی
٧٧. سيد محمد جواد عاملي، مفتاح الكرامة، ٥ جلد، تحقيق شيخ محمد باقر خالصي، مؤسسة النشر الاسلامي قم، الطبعة الاولى ١٤١٩ هـ ق
٧٨. ابن حجر عسقلاني، مقدمة فتح الباري، دارالمعرفة للطباعة و النشر بيروت، الطبعة الثانية
٧٩. قاضي عبدالعزيز بن براج طرابلسي، المهذب، ٢ جلد، بإشراف الشيخ السبحاني، نشر جامعة مدرسين قم، ١٤٠٦ هـ ق
٨٠. محدث نوري، نجم الثاقب، ١ جلد، منشورات نينوا
٨١. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعة، ٢٩ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٩ هـ ق
٨٢. شيخ سليمان ابن شيخ ابراهيم معروف بخواجه كلان، ينابيع المودة، ٣ جلد در يك جلد، منشورات مؤسسة اعلمى للمطبوعات بيروت،

چاپ اول ۱۴۱۸ هجری شمسی

و کتاب مداحی زیر:

۸۳ جلوه طه

۸۴ گلچین احمدی

۸۵ گلهای نبوت

۸۶ گلزار محمدی

۸۷ نغمه های مقدم

۸۸ نوای دل

۸۹ گلچین مولودی ها

۹۰. سوگنامه معصومین

۹۱. سوگنامه چهارده معصوم

علیرضا زکی زاده رنانی

ذبیح الله احمدی گورجی

حاج علی هنرور

سید ضیاء الدین تنکابنی

سید محمد تقی مقدم

رحمت الله ابراهیمی

ا.م. السادات ناصر نژاد

نادر مرادی پیوندی

محمد خیری